



انتشارات دانشگاه پهلوی

۱

پزشکان نامی پارس

تألیف

دکتر محمد تقی میر

استاد جراحی دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی

شیراز

پزشکان نامی پارس

در علم

تألیف

دکتر محمد تقی میر

استاد جراحی دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی

شیراز

اعضای شورای انتشارات دانشگاه

دکتر جواد بازرگانی - دکتر ابوالحسن دهقان - دکتر رضا رازانی
 علی سامی - دکتر محمد شفیع - مسعود فرزاد - دکتر قلمبر

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه مصطفوی بطبع رسید

پیشگفتار

خطهٔ پنهانوار پارس که خدایش در پناه خویش از ایمنی و آبادانی برخوردار دارد، از قدیمترین ایام، مرکز شاهنشاهی ایران و مهد پرورش شاهنشهان هخامنشی بوده و مسلماً جامعه‌ای متشکل و مردمی فهمیده و متمدن داشته‌است و شکی نیست که همدوش سایر مظاهر تمدن، طبیی پیشرفته و پزشکانی کاردان در دامان پر عطوفت خود پرورده‌است. اما با کمال تأسف باید اذعان کنیم که بعلت از بین رفتن کتابخانه‌ها در انقلابات تاریخی، اثری از این علم و نامی از پزشکان این سرزمین بجای نمانده‌است.

در کتاب مجمل التواریخ که مؤلف آن معلوم نیست مینویسد :
« در ایران هیچ دفتر علم قدیم نماند که اسکندر نسوخت و آنچه خواست بروم فرستاد ». همچنین ابن ندیم در الفهرست قریب باین مضمون مینویسد.
« هر چه کتب علمی در کتابخانه‌های شهر (مقصود استخر است) بود از روی آنها بفرمان اسکندر نسخه برداشتند و همه را بزبان رومی ترجمه نموده و سپس نسخه‌های اصلی را آتش زده و پاک سوختند ».

در حملهٔ اعراب بایران یکبار دیگر کتابخانهٔ بزرگی سلطنتی که یادگار دورهٔ حکومت با عظمت ساسانیان بود، بدستور خلیفهٔ دوم نقش بر آب گشت و با آتش جهالت و بیداد بسوخت و اگر اثری از غارتها و

پیشگفتار

آتش سوزیهای قبل بجامانده بود، بکلی محو و نابود گردید. (۱)
نخستین عصری که از اطباء پارس اطلاع صحیحی بجای مانده، زمان
سلاطین بویه‌یی است که مردمی دانشمند و دانش پرور بوده‌اند و دربارشان
مرکز تجمع علماء و دانشمندان عصر گردیده و شاگردان پرمایه‌ای
در این مجامع پرورش یافته، نور دانش و علم را بجهان متمدن آن روز گاران
پراکنده‌اند.

رکن الدوله و پس از وی فرزندانش امیر عضدالدوله که شخصاً اهل
فضل و دانش بود با کمک و استعانت علماء و پزشکان و با ایجاد مدارس و
دارالشفاها در شیراز و بغداد، قانون علم را فروزان نگاهداشتند و بطوریکه
در متن کتاب خواهد آمد، در زمان دیالمه، دانشمندان و پزشکان نام‌آوری
در شیراز بوده‌اند که همه از ارکان مهم طب قدیم‌اند، علی بن عباس مجوسی
اهوازی ارجانی صاحب کتاب «کامل الصناعة الطبية الملكية» معروف
بکتاب طب الملکی (متوفی ۳۸۴ ه. ق) و ابوعلی احمد بن عبدالرحمن
ابن مندویه اصفهانی صاحب کتاب معروف «الکافی فی الطب» در شیراز
تحصیل علم طب کرده و از شاگردان ابو ماهر طبیب معروف شیراز بوده‌اند.
در زمان عضدالدوله دانشمندان دیگری نیز در شیراز بوده‌اند که
در رشته‌های دیگر فنون تخصص داشته و در مدارس آن زمان، تدریس
میکرده‌اند از آنجمله ریاضی دان و منجم مشهور احمد عبدالجلیل
سجزی (۲) است. این شخص در شیراز تحت حمایت امیر عضدالدوله

۱- یکی از کتابخانه‌هایی که در حمله اعراب از بین رفته؛ کتابخانه دانشگاه جندی شاپور بوده که از ۲۵۹
اطاق بزرگ مملو از کتب تشکیل می‌یافته است.

۲- ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی یا سگری از مؤلفین بزرگ نجوم بوده و در حال حاضر
۲۹ کتاب از تالیفات او در کتابخانه‌های اروپا مضبوط است.

پیشگفتار

زندگانی میکرده و کتابهای زیادی بنام این امیر تألیف نموده که یکی از آنها بنام «جامع شاهی» مجموعه‌ای از پانزده رساله در علم نجوم و طالع است، نسخه‌ای از این کتاب درموزه بریتانیا در لندن موجود است. یکی از علل توجه پادشاهان آل بویه بعلم و دانش مسلماً وجود وزیران دانشمندی چون ابوالفضل بن عمید (متوفی ۳۵۹ ه. ق) (۱) و اسمعیل بن عباد (۲) در دستگاه و دربار آنها بوده است.

در هر حال مسلم است که شیراز از قدیم الایام مهد دانش و دارالعلم واقعی بوده است. شاهد دیگر این مدعا نوشته‌های دانشمندان خارجی است که برای نمونه بذکر یکی از آنها مبادرت مینمائیم:

در کتاب میراث اسلام که تحت نظر ا. ج. آربری با انگلیسی نوشته شده و خوشبختانه بفارسی نیز ترجمه شده است، سیریل الگود CYRIL ELGOOD راجع به بیمارستانهای قدیم ممالک اسلامی مینویسد: «وقتی که بنیامین تودلانی بسال ۵۵۶ هجری (۱۱۶۰ میلادی) از بغداد دیدن کرد، شصت و یک مؤسسه منظم با تشکیلات صحیح در آن یافت. در همان اوان در شیراز بیمارستانی وجود داشت که جزو دانشگاهی بود که در آن فلسفه و طب و نجوم و شیمی و ریاضیات تعلیم میشد».

پس از آل بویه سلسله‌ای که مشعل دانش را در شیراز فروزان نگاهداشتند، اتابکان فارس بودند. اتابک ابوبکر بن سعد زنگی متوفی

-
- ۱- ابوالفضل بن عمید استاد صاحب بن عباد؛ وزیر رکن الدوله دیلمی؛ کسی است که بامراو یادداشتهای پراکنده رازی باهتمام شاگردانش جمع‌آوری و بنام کتاب «الحاوی» در دسترس دانش‌طلبان قرار گرفته؛ بهلاوه این دانشمند از معلمین و مربیان امیر عضدالدوله نیز بوده است.
 - ۲- اسمعیل بن عباد وزیر فخرالدوله در فنون علوم شهرت زیاد داشته و مشوق علما و دانشمندان بوده است هندو شاه در «تجارب السلف» مینویسد: «هر سال پنجاه هزار دینار ببنداد فرستادی تا بر علماء و فقهاء و سادات و قراء و سفراء و صلحاء قسمت کردیدی» در سال ۳۸۵ درگذشته است.

پیشگفتار

۶۵۸ دارالشفائی در شیراز ساخت که بنام دارالشفای مظفری معروف گردید و بطوریکه بعداً خواهیم دید، دانشمندی مثل علامه قطب الدین شیرازی از پروردگان و مربیان این دارالعلم بوده است. پس از این پادشاه، فرد دیگری از این خاندان که بعلم و دانش توجه داشته، اتابک محمد بن سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی است که بتوصیه و کمک مادرش ترکان خاتون در سال ۶۶۰ مدرسه‌ای در شیراز احداث کرد و چون اتابک ملقب به سلطان عضد الدین بود، مدرسه مزبور با اسم «مدرسه عضدیه» شهرت یافت.

در زمان امراء آل مظفر نیز شیراز دارالعلمی خود را همچنان حفظ کرد و دانشمندان نام آوری چون خواجه بزرگ شیراز و طبائى مانند علی بن حسین انصاری معروف بحاج زین العطار مؤلف کتاب «اختیارات بدیعی» در این مهد علم پرورش یافته، مشعل دانش را همچنان فروزان نگاهداشتند.

در عصر پادشاهان صفوی چه در ایران و چه در هندوستان اطباء بنامی پا بر صوفی وجود نهاده و بر واج و توسعه علوم طبیعی و طب همت گماشته اند مدرسه منصوریه و مدرسه خان و مدارس دیگری در زمان حکومت این سلسله در شیراز بنا گردید و علمائی چون امیر غیاث الدین منصور و فیلسوف بزرگ شیراز صدر المتالین ملا صدرا از پروردگان این دوره اند.

در همین زمان در بار پادشاهان بابر و در هندوستان نیز مرکز امن و امان و کانون علماء و دانشمندان پارسی بود. اکثر اطباء بنام هند در آن عصر، پزشکان شیرازی بوده اند که بعلمت مجاورت و توجه بیحد و حصر سلاطین هند نسبت بدانشمندان و اطباء ایرانی رو بآن اقلیم زرخیز

پیشگفتار

نهاده اند کتابهای زیادی از این پزشکان عالیقدر بجاست که اکثر آبزبان شیرین پارسی تصنیف یافته و پس از تألیف دردنیای پارسی زبان انتشار یافته است .

در عصر قاجار مرکز علمی شیراز همانند سایر مراکز علمی ایران رونقی نداشته است، معذالک پارس طبائى را که شرح حال بعضی از آنها در این کتاب آمده است، در دامان خود پرورده است.

خوشبختانه در عصر درخشان پهلوی دو باره بر اثر توجه خاص سرسلسله دومان پهلوی اعلیحضرت فقید بفرهنگ، چراغ نیمرده دانش ایران روشنی ازدست رفته را با فروغ بیشتری بدست آورد و شیراز در زمان پرمیمنت فرزند برومندش اعلیحضرت محمد رضا شاهنشاه آریامهر بطرز نوین مرکز پژوهش علم و هنر و کانون کسب و انتشار دانش جدید شده است، دانشگاه بزرگ پهلوی باراده شاهنشاه و بدست خدمتگزاران صدیقی چون جناب آقای علم و جناب آقای دکتر نهاوندی تشکیل گردیده راه تکامل رامی پیماید تا شهری که از بدو پیدایش شاهنشاهی در ایران، کانون گسترش علم و دانش در جهان بوده، همچنان مرکزیت علمی خود را نگاهدارد بلکه با کوشش افزونتر و تابندگی بیشتر، چراغ دانش را فرا راه دانش طلبان قرار دهد تا در روشنائی آن، راه پر مخاطره حیات را به پیمایند و بسر منزل عافیت هدایت و رهبری گردند .

این هنوز ازل نوروز جهان افروز است

باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار

در پایان از عطف توجه جناب آقای دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس

پیشگفتار

محترم دانشگاه پهلوی و از محبت سرشار همکاران عزیز عضو شورای انتشارات دانشگاه، خاصه دوستان ارجمند آقایان علی سامی، دکتر ابوالحسن دهقان و دکتر محمد شفیعی استادان برگزیده دانشگاه که با تهیه وسایل چاپ و انتشار این کتاب بر من منت بیشمار نهاده اند، صمیمانه تشکر نموده موفقیت ایشان را در ترویج و اشاعه علم و ادب از درگاه قادر متعال مسئلت مینمایم.

همچنین از دوست بزرگوار آقای استاد محمد جعفر واجد و رفیق شفیق آقای علی تقی بهروزی که در تصحیح کتاب و تنظیم فهرست ها مرا یاری فرموده اند، ممنون و سپاسگزارم.

شیراز مرداد ماه ۱۳۴۸

دکتر محمد تقی میر

یکی از مظاهر انقلاب آموزشی در دانشگاه‌ها طبق منویات شاهنشاه آریامهر جمع‌آوری و انتشار محصول مطالعات و تحقیقات استادان دانشگاه است که هم‌زمان با فعالیت‌های آموزشی توفیق تألیف یا ترجمه آثار علمی و ادبی را فراهم مینماید. گرچه دانشگاه پهلوی از بدو تأسیس همواره باین امر مهم توجه داشته و آثار سودمند و محققانه‌ای انتشار داده است ولی برای آنکه کار تحقیق و تألیف و ترجمه کتب مؤلفان دانشمند، سامان و ضابطه صحیح‌تری داشته باشد، دانشگاه پهلوی از آغاز سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ بتشکیل شورائی بنام «شورای انتشارات دانشگاه پهلوی» با شرکت هفت تن از استادان دانشگاه اقدام نمود. اعضای این شوری در ابتدای امر، بتدوین اساسنامه و آئین نامه‌هایی مبادرت ورزیدند که در آنها کلیه مشخصات صوری کتب قابل انتشار دقیقاً مورد مطالعه قرار گرفته و در خصوص تأمین بودجه و پرداخت حق التألیف و حق ترجمه و سایر امور مربوط به چاپ، ضوابط و مقررات مشخصی تدوین گردیده و بتصویب مقام ریاست دانشگاه رسیده است.

از محل کمک‌های شرکت ملی نفت ایران بدانشگاه پهلوی برای شورای انتشارات بودجه‌ای تعیین و تخصیص داده شده که وسائل تهیه و چاپ انتشارات دانشگاه پهلوی که هم‌اکنون هشت جلد آن بتصویب شوری رسیده و زیر چاپ میباشد فراهم گردیده است. از طرفی بمنظور اینکه انتشارات دانشگاه پهلوی با سرعت بیشتری به چاپ رسیده و در

دسترس علاقمندان قرار گیرد، برای تهیه چاپخانه مجهزی اقدام گردیده و خوشبختانه این امر با همکاری سازمان برنامه و شرکت ملی نفت ایران که همواره در راه تجلی مظاهر انقلاب آموزشی، مساعدت و همکاری مؤثری داشته و دارند، تحقق یافت و ساختمان این چاپخانه هم اکنون در دست اقدام است. امید میرود با براه افتادن این چاپخانه، در محیط دانشگاه پهلوی تسهیلات بیشتری در امر چاپ کتاب فراهم آید.

شورای انتشارات تا پایان سال ۱۳۴۷ هشت اثر از استادان دانشگاه پهلوی را که در زمینه های علوم پزشکی، اقتصادی، باستان شناسی و تاریخ، روانشناسی، جغرافیائی و دینی است، باستان آئین نامه های مصوبه دانشگاه مورد بررسی قرار داده و پس از تصویب جهت چاپ بچاپخانه های مختلف ارسال داشته است تا پس از انتشار مورد مطالعه علاقمندان قرار گیرد.

کتاب «پزشکان نامی پارس» تألیف همکار محترم آقای دکتر محمد تقی میر استاد جراحی دانشگاه پهلوی، در شمار یکی از این کتابهای ارزنده است که مراحل مقدماتی انتشار آن پایان یافته و اینک در دسترس علاقمندان قرار میگیرد. امید است بقیه آثار تصویب شده در فواصل کوتاهی بدست انتشار سپرده شود تا نظر دانشگاه پهلوی در مورد اعتلاء سطح آموزشی و علمی این مؤسسه تأمین گردد.

شورای انتشارات دانشگاه پهلوی

ابن عجم طیب فارسی

از اطباء و منجمین بنام قرن چهارم و اوائل سده پنجم هجری و هم زمان سلاطین آل بویه است . صاحب کتاب مطرح الانظار (۱) درباره وی مینویسد :

« از اطباء اوایل مائه پنجم هجری است . در علم نجوم و منطق و شعب فلسفه ، ید طولائی داشته ، مولد و منشاء وی فارس و در زمان سلاطین آل بویه در آن ملک مشهور و در فن طب و صنعت نجوم ، محل رجوع خلائق بوده و سلاطین آل بویه نیز بآن طیب لیب و ثوق تمام داشته اند .»

ابن قفطی (۲) وفات ابن عجم را با وفات شیخ الرئیس ابن سینا مقارن دانسته و مینویسد در حدود سال ۴۳۳ در فارس رخت بسرایی جاوید کشیده است .

ابن عجم در نجوم باندازه ئی مشهور و معروف و استاد بوده است که ابوریحان بیرونی (۳) دانشمند معروف عقاید وی را در رفع اشکالاتی چند از نجوم خواستار گشته و این دانشمند رساله ای در جواب ابوریحان نوشته است .

-
- ۱- کتاب مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار تألیف میرزا عبدالحسین رکن الحکماء فیلسوف الدوله .
 - ۲- جمال الدین ابوالحسن علی معروف به ابن قفطی مورخ مصری (۵۶۸ - ۶۴۶ هجری قمری) نویسنده کتاب معروف تاریخ الحکماء است .
 - ۳- ابوریحان محمد بن احمد بیرونی ریاضی دان و منجم معروف معاصر شمس الممالی قابوس و شمگیر و سلطان محمود غزنوی « ۳۶۲ - ۴۴۵ »

ابن عجم فارسی

تألیفات : ۱- نقل اقوال حکمای قبل از اسلام در کسویت و حرکت زمین .

بنابراین حکماء و منجمین ایرانی قبل از اسلام زمین را متحرک و کروی میدانسته‌اند و افتخار کشف این مطلب، بی‌جهت به کوپرنیک داده شده است.

۲- جواب سؤالات ابوریحان بیرونی در افلاک و تحقیق ثوابت و سیارات .

ابوالعلاء شیرازی

یکی از اطباء نامی قرن چهارم هجری ابوالعلاء شیرازی است که در زمان شهریاران آل بویه میزیسته و با ابوماهر موسی بن یوسف شیرازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی (صاحب کتاب کامل الصناعه) و ابن مندویه اصفهانی معاصر بوده است. نویسندگان نامه دانشوران در باره وی مینویسند: «علم و عمل طب را دارا و بر هر دو جزو آن دانا بوده و بر معالجات وی عموم فارس را از رجال و نساء اعتماد و اعتقادی بی نهایت بود هر چند از وی در طب تحقیق مطلبی کافی و کتابی وافی مشهور نیست، اما نامش در بعضی کتب طبیه مسطور و اقوال او را مصنفین از اطباء بر-بیانات و تحقیقات خودشان شاهد آورده اند».

در زمان امیر عضدالدوله (۱) ابوالعلاء طبیب عسا کر بوده، نامه دانشوران در این باره بدون ذکر مأخذ از زبان وی مینویسد: «وقتی از اوقات بجهت مهمی عضدالدوله لشکری گران از فارس بسمت بغداد حرکت داد و در این ایام بر حسب ریاست اطباء که مرابود، متابعت را ناگزیر بودم و معالجت را مباشرت داشتم از اسباب ارضی و سماوی بدان مثابه امراض ردیه و حمیات (۲) مختلفه دائر (۳) و غیر دائر در آن معسکر زیاد بود که مجال تدبیر و امکان معالجت نبود و هر روز جمعی کثیر، راه

۱- ابوشجاع عضدالدوله فنا خسرو بن رکن الدوله «متوفی ۳۷۲»

۲- حمیات جمع حمی = تب ها

۳- تب دائر = تب نوبه

ابوالعلاء شیرازی

عدم می سپردند. ازقضای اتفاقیه یکی از امرای عضدالدوله که حمی لازم (۱) ودائری با هم مر کب داشت و درمواقع تب صداعی شدید اورا عارض میگشت بدانسان که از شدت وجع آن، تاب و توان از وی میرفت باندازه ئی که غش عارض او میگرددید. بالاخره معالجت از من خواست و یک چند مشغول علاج گشتم بهر قسمی از اقسام معالجت و هر گونه از تدابیر صائبه که بکار می بردم هر روزه مرض روی در اشتداد و قوت روی به ضعف می نهاد بحدی که از معالجت مأیوس و مریض از حیات خویش نومید گشته قوه حرکت از او برفت و سقوط اشتها در وی پدید آمد. روزی از امتداد زمان مرض و شدت وجع آن، مریض دلتنگ گشته بر خود متحتم نمود که مقداری از شک (مرگ موش) خورده و خود را از آن رنج و آلم آسوده نماید و چنین کرد که در خیالش گذشته بود. زیرستان تنی چند که مواظب حال وی بودند، بدان سرمکتوم پی بردند. مراد رنهان بدان امر اطلاع دادند از خوف آنکه مبادا از موت وی بدنامی دچارم گردد و مورد مؤاخذت گردم، بیدرنگ بسوی آن مریض شتافتم شربتیی از دواهای مقتئی (۲) بدو بخوراندیم حالت قی بدو دست داد بسیاری از اخلاط رذیه فاسده قی کرد و مرا همچنان از صحت وی یأس کلی حاصل بود و گمان داشتم که با چنان ضعف مزاج بعلاوه سمی بدان قوت که استعمال کرده بود بجهت وی برئی (۳) نخواهد بود از آن روی بیپناه امی از جای برخاسته قصد منزل نمودم و یقین داشتم که آن روز را بشب نخواهد رساند چون روز دیگر شد علی الصباح یکی از غلامان وی را دیدم بحالت فرح و انبساط میآید چون نزدیک من رسید، شکر من بجای آورد و از صحت

ابوالعلاء شیرازی

خواجه خویش اظهار خرسندی و خرمی نمود. مرا تعجب زیادت گشت برخاسته بمصاحبت آن غلام بمنزل مریض رفتم چون نبض بگرفتم و در بشره مریض نگرستم، هیچ اثری از آثار حمی در وی ندیدم و از صداع شدید که عرضی حمی دایر بود، اثری باقی نبود و زیاده از گرسنگی و الم جوع مینالید خرمی زیادی در علامات صحت وی روی داد. گفتم غذای مقوی از لحوم طیور بجهت وی ترتیب دادند و نیز بعضی از اشرافه مقویه مقرر داشتیم که در اوقات مختلفه بنوشد. چون یکدور و زبندینموال بگذرانید از آن مرض صعب العلاج هیچ اثری بر تن باقی نماند سپس مرا معلوم گشت که آن تأثیر و قطع نوبه نبود الا از شک (۱) از آن ببعده در آن لشکرگاه هر کس را که مبتلا بنوبه های ردیه مر کبه بود مقدار ذره ای از آن دوا با بعضی ادویه تریاقیه ترکیب میکردم پس از تنقیه و تدابیر بر آن جماعت میخورانیدم در بیشتری از امزجه آنان که مبتلا بنوبه بودند در شربت اول احتیاج بتکرار پیدا نمیکرد بدن سبب گروهی کثیر معالجت یافتند و از موت خلاص گشتند. بعضی از خاصان عضدالدوله حسن صداقت و معالجاتی که در آن معسکر از من ظاهر گشته بود در پیشگاه سلطان بمعرض ظهور و بروز آوردند بحضور خویش احضار کرده و زیاده از اندازه بنواخت و تشویقی لایق بمن ارزانی داشت و در سلك خواص اطباء خویش منظوم فرمود...

از این سرگذشت دو نکته میتوان دریافت نخست اینکه ابوالعلاء طبیبی دقیق و موشکاف بوده و از اتفاقی که شاید مشابه آن صدها بار برای دیگران اتفاق افتاده و میافتد و بدان توجهی نکرده و نمی کنند

ابوالعلاء شیرازی

با چشم حقیقت بین نگریسته و با دانستن تأثیر داروی تازه یافته و خوردن آن به بیماران، جان‌هزاران بیمار را از مرگ رها نموده است نکته دوم که شایسته است با خط طلائی در صفحات کتب طب ثبت گردد این است که ابوالعلاء نخستین کسی است که در عالم طب پی‌بناثیر مواد ارسینکی در درمان مالاریا (تب و نوبه) برده و آنرا بهزاران بیمار داده و نتیجه عالی آنرا ثبت کرده است.

باز نامه دانشوران مینویسد: «در تاریخ الحکماء و بعضی از کتب سیر آورده اند که آن طبیب حاذق بعد از انقضاء زمان عضدالدوله در حضرت شرف الدوله بن عضدالدوله نیز رتبتی بی نهایت و محرمیتی بسزا داشت ولی از آن روی که شرف الدوله برخلاف حفظ صحت عمل مینمود و اکثر عمر خویش را در ملامی و مناهای مصروف میداشت، از حضور وی دوری میکرد تا آنکه از ادمان (۱) و الکسار (۲) شراب شرف الدوله را درد گلوئی شبیه به خناق عارض شد، اطبای وی معالجت را بترك شراب و فصد دیدند. نشنید و همچنان بخوردن شراب اصرار کرد تا یکدفعه راه بلع ضیق پیدا کرد و صوتش ضعیف گردید. ابواحمد که از وزیرای شرف الدوله بود خلعتی مخصوص بجهت ابوالعلاء فرستاده او را برای معالجت سلطان بخواست و چون طبیب بیا این شرف الدوله حاضر گردید و معلوم کرد که زمان مرض را معالجت گذشته و تدابیر طبیه را فایده‌تی متصور نیست، بهانه را متمسک بآن گردید که باید جمعی از معارف و مهره (۳) اطباء شرف حضور پیدا کنند آنگاه باطلاع همه آنها فصد شود ملازمان سلطنت تا بخیال آن

ابوالعلاء شیرازی

افتادند که جماعت اطباء را در يك مجلس حاضر نمایند، سلطان دنیا را وداع گفته بسرای آخرت شتافت. بعضی از معاندین، ابوالعلاء را در آن معالجت متهم ساختند که در علاج تکاهل و عمدأ تعلل نموده، از آنروی از اقامت شیراز دلتنگ گشته بعزم بصره از آن شهر مسافرت اختیار کرده در راه بمرض رشته که عرق مدنی (۱) گویند مبتلا گردیده و هم بدان علت رشته حیات وی منقطع گردید.

باحتمال نزدیک به یقین، سلطان شرف الدوله بسرطان حنجره مبتلا بوده و از ابوالعلاء و سایر اطبای آندوره، کاری برای این بیماری ساخته نبوده است پس اگر اتهامی بروی وارد ساخته اند از بد نهادی و ناپاکی معاندین بوده است بطوریکه نامهء دانشوران مینویسد ابوالعلاء در سال ۳۸۰ هجری از جهان در گذشته است.

در کتابخانه مدرسه نواب مشهد کتابی در طب بنام «بیان و تبیین» تصنیف ابوالعلاء بن زهر نامی که معاصر سلطان الدوله بویه (۴۰۴-۴۱۶) بوده موجود است (۲) که ردی بر شکوک رازی بر رسایل سته عشر - جالینوس میباشد. با احتمال قوی نویسنده این کتاب کس دیگری جز این دانشمند شیرازی نیست.

۱- پیوک = فیلر دومدین *Filaria Medinensis*

۲- مقاله آقای کاظم مدیر شانه چی نامه آستان قدس «شماره ۱ دوره هفتم»

ابوماهر شیرازی

ابوماهر موسی بن یوسف سیارشیرازی از اطبای مشهور و حکمای معروف اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است. در زمان حکومت دیالمه معزز و محترم میزیسته اما از خدمات دولتی و تقرب دربار امراء اعراض داشته و بی نیازانه عمر عزیز را صرف تحصیل و تدریس میکرده است.

مولد و منشاء این طبیب بزرگ، شهر شیراز است و هم در این شهر که یکی از گهواره‌های تمدن اسلامی در آن عصر بوده است، با کتساب داش پرداخته و در حکمت و طب بنیادهای رسیده که در زمان خویش تالی و همانندی نداشته است از اینرو محضرش مجمع دانشمندان و محفلش مکتب طالبان علوم بوده است. بعضی از علماء نامی آندوره و زمان، افتخار شاگردی ابوماهر را داشته و بدان فخر و مباهات میکرده‌اند. احمد بن محمد الطبری، ابوعلی بن مندویه (۱) و طبیب معروف و مصنف مشهور علی بن عباس مجوسی اهوازی صاحب کتاب کامل الصناعه از جمله شاگردان مبرز اویند.

اهوازی در کتاب طبی خویش که همان کامل الصناعه الطبیته -

۱- ابوعلی احمد بن عبدالرحمن بن مندویه اصفهانی یکی از اطبای بزرگ زمان دیلمیان است که علاوه بر علوم پزشکی در شعر و ادبیات مقامی ارجمند داشته است در بیمارستان عضدی بغداد تدریس علوم مشغول بوده و گفته ابن ابی‌اصیبه متجاوز از پنجاه کتاب و رساله تألیف کرده است که یکی از آنها کتاب مشهور الکافی فی الطب است.

ابوماهر شیرازی

الملکيه با شد و بنام امیر عضدالدوله تصنيف یافته و یکی از بهترین کتب طبی و مورد استفاده طالبین علوم پزشکی بوده است، هر جا نامی از استاد خود ابوماهر میبرد یا بگفته‌ای از گفتار وی استناد میجوید بتکریم و تجلیل فراوان میپردازد.

این احترام و بزرگداشت که شخصی بدانشمندی اهوازی نسبت به ابوماهر ابراز میدارد و بشاگردی وی فخر و مباهات مینماید، دلیلی روشن و حجتی واضح و مبرهن و محکم بر بلندی مقام علمی و شخصیت پزشکی این استاد است.

در نامه دانشوران «ناصری» ضمن بیان شرح حال این طبیب لیب مینویسد :

«مبادی اشتهاش در صنایع طبیه با هدایت سلطنت آل بویه مقارن بود و در روزگار استیلا و اقتدار آن طبقه زیاده با احتشام و احترام بسر میبرد (۱)».

سپس حکایت مینماید که امیر عضدالدوله در هنگام ولایت عهدی بدو بیماری ظفره چشم (۲) و سعله (۳) گردن مبتلا گردید. امیر رکنالدوله که از بیماری فرزندش زیاده از حد غمین و اندوهناک بود، به پیشنهاد بعضی از ملتزمین دربار، درمان را به ابوماهر وا گذاشت در اندک مدتی در اثر حذاقت استاد هر دو بیماری چنان درمان یافت که جزئی اثری هم از جای آنها بجای نماند. پس از درمان و بهبودی کامل، امیر رکنالدوله هدایای شایسته‌ای که در خور طبیعی یگانه و دانشمندی فرزانه چون

۱- نامه دانشوران جلد دوم صفحات ۵۰ - ۴۹

۲- ناخنک چشم

۳- تورم غده لنفاوی یا غده دیگر زیر جلدی

ابوماهر شیرازی

ابوماهر بود نزد وی فرستاد ، حکیم از قبول هدایا امتناع جسته دراعتذار رد پاداش به بیان این سخن که باید نصب العین کلیه اطباء و پزشکان در هر عصر و زمان باشد میپردازد و میگوید: « بر اطباء حاذق واجب است که چون در ابناى نوع خود علتى از علل ظاهره یا باطنه استنباط کنند باقتضای انسانیت و مروت، بمعالجت اقدام کرده آن رنجور را از آزار مرض خلاصی بخشند » .

از این گفتار، علوم مقام علمی و پایه رفیع اخلاقی این طبیب بزرگ بخوبی نمایان و آشکار میگردد .

مدرکی که دال بر سال تولد و تاریخ درگذشت وی باشد در دست نیست، تنها نوشته اند که عمری درازیافته و تا اواسط قرن چهارم هجری در قید حیات بوده است.

صاحب مطرح الانظار مینویسد: « تا اواسط قرن چهارم هجری زنده بوده و در نزد سلاطین آل بویه کمال مکانت و عزت را داشته است » . ابوماهر علاوه بر تدریس، بتألیف کتب طبّی نیز پرداخته است با در نظر گرفتن زمان حیات مؤلف که قبل از اهوازی و همزمان بوعلی سینا دست بتألیف کتاب برده، ارزش کتب علمی و طبّی او بهتر معلوم و ظاهر میگردد. این دانشمند اول کسی است که در آلات جراحی، کتاب نوشته و از اعمال جراحی سخن بمیان آورده است. شاگرد دانشمندش «اهوازی»، نیز به پیروی از استاد در کتاب کامل الصناعه فصولی راجع بجراحی دارد. میتوان ادعا نمود، مکتب طبّی شیراز که مکتبی خاص خود بوده و از مکتب بوعلی و رازی جداست، برای نخستین بار در طب اسلامی باب خاص جراحی را وارد کتب طبّی نموده است .

ابوماهر شیرازی

تألیفات وی عبارتند از :

- ۱- رساله در آلات جراحی
 - ۲- کتاب چهل باب در جزء نظری و عملی
 - ۳- کتاب فی الستة الضروریه
 - ۴- مقاله در فصد
 - ۵- تعلیقات بر کتاب اغلوتن جالینوس
- علاوه بر این کتب آقای دهخدا در لغت نامه زیر اسم ابن سیار از لکلرک صاحب تاریخ طبای عرب نقل میکند که شروح کتب یوحنا بن سرافیون نیز از تألیفات ابوماهر است .

ابوسهل ارجانی طبیب

ابوسهل در ارجان متولد شده و در جوانی بشیر از آمده و بتحصول علوم پرداخته است.

صاحب نامه دانشوران درباره وی مینویسد: «طیبی فاضل و فصیح و ادیبی نیکو قریحت و خوش محضر و معالجتی ماهر بوده، فنون طبابت را با شئون ادبیت و قوانین معالجت را با صنایع اعمال ید با هم داشته است». از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست. روزگار حکومت دیلمیان در شیراز به طبابت شهرت بسیار داشته است، بعلت و وزیدگی در درمان بیماران، مورد توجه امراء و سلاطین دیلمی قرار گرفته و بالاخره بعنوان پزشک مخصوص در سفر و حضر ندیم بعضی از سلاطین این سلسله بوده است تا در ابتدای سلطنت ابوکالیجار حسام الدوله (یا بروایت دهخدا) عماد الدوله مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن امیر عضد الدوله طبیب محرم و برگزیده سلطان میگردد و چنان تقرب می یابد که با امر امیر بر سایر اطباء دربار، مقام برتری و تقدم می جوید از اینرو محسود اقران گشته با تهم قصد مسموم نمودن یکی از پسران گیان حرم پادشاه، بزندان میافتد و تمام املاك و اموالش مصادره و ضبط میگردد و بالاخره بسال چهارصد و شانزده (۴۱۶) هجری با بیماری اسهال از سرای فانی بدار باقی میشتابد. تصنیف و تألیفی نداشته یا اگر داشته، در تاریخ نامی از آن برده نشده است.

ابو الحسن بن ابراهیم شیرازی

طبیعی دانشمند و ادیبی بی مثل و مانند است او را رکنی از ارکان پزشکی در قرن یازدهم هجری میدانند.

مولدش در فارس بوده و در این استان هنرمند پرور بکسب دانش پرداخته و گوی سبقت از اقران ربوده است. در تمام علوم عصر خویش استاد است خاصه در طب که او را تالی و نظیری نیست. محمد الخلیل صاحب کتاب معجم الادباء والاطباء درباره وی مینویسد :

در سال ۱۰۷۵ بهندوستان آمد با آنکه درسین جوانی بود، وقار پیران جهان دیده و دست و دلبازی را در مردان پاز دنیا کشیده داشت.

علاوه بر علوم متداول و تخصص در پزشکی، در ادبیات عرب چه در نظم و چه در نثر، تبحر خاص داشته، اشعاری در عربی از خود بجا گذاشته که موجب اعجاب و دلیل روشنی بر وسعت دانش و عمق اطلاعات ادبی اوست.

تغزلی بعربی دارد با مطلع زیر :

من اودع الشهد والسلاف فمه و الجوهر الفرد فیه من قسمه
در قصیده دیگری باین بیت عربی شیخ اجل سعدی توجه داشته که میفرماید :

یا ندیمی قم بلیلی واسقنی واسق الندامی (۱)

۱- این شعر با جزئی تغییر در دیوان استاد سخن سعدی علیه الرحمه درج شده است.

ابوالحسین بن ابراهیم شیرازی

شعر ابوالحسین چنین شروع میشود :

كشف الصبح اللثاما و جلا عنا الظلما

فاحل لي الكس ونبه ايها الساقى النداما

اطلاعی از سال فوتش نیافتیم و در کتاب دیگری شرح حال مبسوط-

تری از وی ندیدم .

ابو الحسن فارسی

طبیعی دانشمند است که در زمان سلاطین آل بویه از فارس برخاسته و در دربار بهاء الدوله بمقامات عالی و ارجمند رسیده است. نامه دانشوران در باره وی مینویسد: «از ادبای سلسله اطباء و فضلاى آن طبقه است تحصیل صناعات طبیه را در نزد طبای فارس نموده و در آن شهر بمزاوالت عمل اشتغال ورزیده و کمالی پیدا نمود». صاحب مطرح الانظار (۱) ابو الحسن فارسی را چنین معرفی مینماید: «از فضلاى اطباء مائه پنجم هجری است که علم طب و ادب را باهم جمع نموده بود و علم طب را در نزد طبای فارس تحصیل و هم در آن سامان به مزاوالت اعمال اشتغال داشت».

بدواً در دربار بشغل طبابت اشتغال داشته روز و شب ندیم و انیس سلطان بهاء الدوله دیلمی بوده است. اتفاقاً روزی که نویسندگان درباری حضور نداشته اند سلطان حاجت به نوشتن نامه ای پیدا میکند ابو الحسن داوطلب انجام اینکار میگردد و حضوراً نامه مقصود را بهترین وجهی مینویسد و مورد پسند قرار میگیرد از آن بیعده بر مقامش میافزایند و علاوه بر شغل طبابت، کتابت بصره را نیز بوی واگذار مینمایند. بدین ترتیب در تمام دوره سلطنت بهاء الدوله در کمال عزت و احترام بدین دوکار اشتغال داشته است.

ابوالحسن فارسی

سال وفات وی را در دو مأخذ بالا یاد نکرده‌اند تنها باین اکتفا
نموده‌اند که بگویند تا سال ۵۴۳۰. ق. در قید حیات بوده و در این مدت
طولانی مورد احترام عالی و دانی بوده است.
فیلسوف الدوله در مطرح الانظار مینویسد: «کتابی در کلیات طب
دارد که با تمام نرسیده است».

احمد بن ابی الاشعث طبیب

ابو جعفر احمد بن محمد بن ابی الاشعث الفارسی، از طبیبان مشهور قرن چهارم هجری است. در فارس بدنیا آمده و در همان سرزمین نشو و نما یافته و بتحصیل علوم پرداخته تا سرآمد اقران گشته است. در نیمه زندگانی بعلت عدم مساعدت روزگار ترك یار و دیار کرده و در موصل برای همیشه رحل اقامت افکنده است.

در حکمت و طب افضل از همگان و نادره دوران خویش است. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء درباره وی مینویسد (۱) «مردی با خرد زیاد و عقیده محکم و علاقه مند بامور خیر و با صلابت و وقار بود عمری طولانی یافت و شاگردان بیشمار تربیت نمود».

ابتدای حال بطوریکه ابن ابی اصیبعه از کتاب عیون الله بن جبرائیل بن بختیشوع نقل میکند، عامل ناحیه ای از فارس بوده و بطب توجیهی نداشته است، بعداً بعلتی که بر مامعلوم نیست از کار دیوانی برکنار گشته و به مصادره اموال خویش را از دست داده است. بناچار از فارس گریزان شده عریان و پریشان به موصل میرسد. در آن ایام پسر از ناصر الدوله بن حمدان (۲) علیل بوده و اطبای شهر از معالجه او عاجز مانده بودند، احمد بابرانگیختن وسائلی خود را بمادر طفل شناسانده و درمان بیمار

۱- عیون الانباء چاپ بیروت صفحه ۲۴۷

۲- ناصر الدوله ابو محمد حسن بن ابی الهیجا عبدالله بن حمدان؛ از سلاطین بنی تغلب است که در

سنه ۳۲۴ بیادشاهی رسیده و در سال ۳۵۸ درگذشته است

احمد بن ابی الاشعث طبیب

را تعهد مینماید. پس از معالجه بیمار هدیه واحسان بیشمار می بیند و از آن پس تا آخر عمر در موصل مانده بدرمان بیماران و تدریس و تألیف علوم پزشکی میپردازد علاوه بر طب در علوم الهی نیز استاد بوده و تألیفاتی در این موضوع داشته است.

صاحب عیون الانباء در این باره مینویسد: «در علوم حکمیه نیز متمیز و فاضل بوده و در آن علوم تصانیف بسیار که دلیلی روشن بر علوم مقام اوست برشته تحریر در آورده است (۱)»

شاگردان زیادی تربیت کرده که مشهورترین آنها عبارتند از: محمد بن احمد طبیب (فرزند صاحب ترجمه) ابوالفلاح، جابر بن منصور - موصلی، احمد بن محمد بلدی و محمد بن ثواب.

در میان فرزندان صاحب ترجمه تنها محمد بن احمد پس از مرگ پدر جانشین وی شده و در علوم پزشکی شهرت یافته است.

در فهم و تفهیم کتب طبی بی نظیر بوده خاصه در شرح و تقسیم و تبویب کتابهای جالینوس منحصر بفرد بوده است. بیشتر کتابهای جالینوس و ارسطورا تفصیل و تبویب کرده و اینکار کمکی بطالبین علوم بوده تا آنچه طلبند آسان یا بند و اغراض پوشیده نیکوتر شناسند.

در باره تألیفاتش گفته اند که: «همه مصنفات احمد در صناعت طب و دیگر اقسام حکمت کامل و تمام و در جودت بی مانند است».

وفات او را در سال ۳۶۰ هجری در موصل نوشته اند (۲)

۱- عین عبارت این است «كان فاضلاً في العلوم لحكمة متميزاً فيها وله تصانيف كثيرة في ذلك تدل على ما كان عليه من العلم وعلو المنزلة

۲- عیون الانباء سال فوت وی را سیمصد و شصت و اندی نوشته است

احمد بن ابی الاشعث طبیب

تألیفات و مصنفاتش عبارتند از:

- ۱- کتاب الادویة المفردة درسه مقاله که در ربیع الاول سال ۳۵۳ اتمام یافته است
- ۲- کتاب الحيوان
- ۳- کتاب فی العلم الالهی در دو مقاله، که در ذی القعدة سنه ۳۵۵ با تمام رسیده است
- ۴- کتاب الجدری والحصبه والحمیقاء، در دو مقاله
- ۵- کتاب السرسام والبرسام ومداواتها در سه مقاله. این کتاب را بخواهش شاگرد خویش محمد بن ثواب موصلی تصنیف نموده و در تاریخ ۳۵۵ هجری بلفظ خود بر او املاء کرده است.
- ۶- کتاب القولنج و اصنافه و مداواته والادویة النافعه منه، در دو مقاله
- ۷- کتاب فی البرص والبهق ومداواتهما، در دو مقاله
- ۸- کتاب فی الصرع
- ۹- کتاب فی الاستسقاء
- ۱۰- کتاب الاخر فی الصرع
- ۱۱- کتاب فی ظهور الدم، در دو مقاله
- ۱۲- کتاب فی المالیخولیا
- ۱۳- کتاب ترکیب الادویه، در یک مقاله
- ۱۴- مقاله فی النوم والیقظه که برای احمد بن الحسین بن زید بن قصاله البلدی نوشته است.

احمد بن ابی الاشعث طبیب

۱۵- کتاب الغاذی والمتغذی که در سال ۳۴۸ در دو مقاله تألیف یافته است.

۱۶- کتاب الامراض المعده ومداوئها

۱۷- کتاب شرح کتاب الفرق لجالینوس در دو مقاله که در سال ۳۴۲ با تمام رسیده است

۱۸- شرح بر کتاب الحمیات جالینوس

افضل الدين طبيب خنجی (۱)

افضل الدين ابو عبدالله محمد بن ناما ورن عبد الملك شافعی الخنجی، از اطباء دانشمند قرن هفتم هجری است که مقيم قاهره مصر بوده است. خزر جی (۲) در عیون الانباء فی طبقات الاطباء چنین از وی نام میبرد: « هو الامام العالم الصدر الكامل سيد العلماء والحكماء اوحد زمانه و علامه او انه » سپس مینویسد: « در سال ۶۳۲ در قاهره از محضر او استفاده کرده و بعضی از قسمت های کلیات قانون بوعلی را نزد وی خواندم » اصل کلام خزر جی اینست: « اجتمعت به بالقاهره فی سنه اثین و ثلاثین وست مائه، فوجدته الغایته القصوی فی سایر العلوم و قرئت علیه بعض الکلیات من کتاب القانون للرئيس ابن سینا » (۳) از این جمله چنین مستفاد میگردد که خنجی در حوالی سال ۶۳۲ در قاهره مصر مجلس درس داشته و قانون بوعلی را تدریس میکرده است و شاگردان دانشمندی مثل ابن ابی اصیبه از محضر پر فیض استفاده و استفاضه میکرده اند.

اسمعیل پاشا بغدادی در جلد دوم هدیه العارفین راجع به خنجی مینویسد: « محمد بن ناما ورن عبد الملك افضل الدين ابو عبدالله الشافعی قاضی مصر در ۵۹۰ تولد یافته و در ۶۴۶ در قاهره بر حمت ایزدی

پیوسته است .

۱- خنج به ضاؤل و سکون دوم و سوم دهستانی است از بیخجات لارستان

۲- موفق الدین ابی الیماس احمد بن القاسم بن خلیفه ابن یونس السمدی الخزر جی معروف به

ابن ابی اصیبه مصنف کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء

۳- عیون الانباء؛ الجزء الثالث چاپ اصدار الفکر بیروت ۱۳۷۷ هجری

افضل الدين طبیب خنجی

افضل الدين علاوه بر طب در سایر علوم اسلامی خاصه فقه و حدیث استاد بوده است، بهمین جهت در اواخر عمر با سمت قاضی القضاتی مصر زندگی محترمانه ای داشته است.

حکیم بزرگوار ملاصدرای شیرازی (صدرالمآلهین) در تألیفات خویش به اقوال خنجی استناد میجوید و این دلیل دیگری بر علو مقام علمی افضل الدین است.

خنجی یکی از شارحین مشهور کلیات قانون بوعلی است. در کتاب لارستان کهن آقای محمد امین خنجی در ذیل شرح حال این حکیم مینویسد: « امین الدوله الحکیم ابوالفرج یعقوب بن اسحق الطیب الکرکی - المسیحی معروف به ابن القف متوفی در ۶۸۵ هجری در نوشتن شرح مفصل خود بر کلیات قانون از شرح ورد افضل الدین خنجی بر شرح امام فخر الدین رازی متوفی در ۶۰۶ استفاده شایانی برده است. »

بنا بر تصریح سامی در قاموس الاعلام خنجی روز پنجم رمضان سال ۶۴۶ بر حمت ایزدی پیوسته است. مدفن ویرا ابن ابی اصبیعه در قراهه قاهره میدانند. عزالدین محمد بن حسن الغنوی الضریر الابرلی مرثیه ای در دوازده بیت با مطلع زیر در وفات خنجی گفته است :

قضى افضل الدين فلم يبق فاضل وماتت بموت الخونجى الفضائل
تألیفات :

۱- ادوار الحمیات

۲- الموجز در منطق - سیف الدین عیسی بن داود المناطقی متوفی در ۷۰۵ برای کتاب شرحی نوشته است.

۳- کتاب الجمل در منطق

افضل الدين طبيب خنجی

۴- شرح کلیات قانون ابن سینا که یکی از تصنیفات معتبر خنجی است. نسخه ای از این شرح که در سال ۶۷۱ هجری کتابت شده در کتابخانه ملی پاریس موجود است، که با جمله زیر شروع میشود.

الحمد لله مبدع الارواح فی الاجسام النعم علی العباد بالنعم الجسم
الذی تمر دباقیاً بالدوام.

۵- شرح بر کتاب نبض شیخ الرئيس ابوعلی سینا - این رساله نیز ضمیمه شرح بر کلیات در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

۶- کشف الاسرار عن غوامض الافکار در منطق - کاتبی قزوینی متوفی در ۶۷۵ شرحی بر این کتاب نوشته است.

۷- مقاله فی الحدود والرسوم - ابن ابی اصیبعه نام این مقاله را فی الخدور والدورم یادداشت کرده است.

امیر غیاث الدین منصور

امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین محمد الحسینی الدشتکی شیرازی از اعظم علما و حکمای قرن دهم هجری است. در شیراز بین فامیلی که همه اهل علم و دانش بوده اند، پایه رصه وجود گذاشته و در همین شهر بسر ای جاوید شتافته است.

پدرش امیر صدر الدین محمد، از علما و حکماء مبرز و سرآمد اقران زمان خویش بوده است، کتابهای تألیف و تصنیف نموده که دلیل روشنی بر پایه رفیع دانش اوست، که از آن جمله اند: حواشی قدیم و جدید بر شرح مطالع، حاشیه بر شرح تجرید، حاشیه بر شرح کشف و حاشیه شمسیه در منطق و حاشیه بر شرح مختصر الاصول ابن حاجب و رسالات متعدد که یکی از آنها رساله ایست بفارسی در بیان کیفیت حدوث قوس و قزح (رنگین کمان).

امیر غیاث الدین در دامان و مکتب و مدرس چنین پدر دانشمندی تربیت و تعلیم یافت. تاسن هیجده سالگی علوم متداوله عصر را چنان فرا گرفته بود که داعیه مجادله و مباحثه با دانشمندان چون علامه دوانی (۱) در سر داشته است.

صاحب فارسنامه در مبحث سلسله علمای شیراز جنت طراز در ذیل شرح حال امیر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی بنقل از کتاب روایات.

۱- علامه جلال الدین محمد بن اسد دوانی متوفی ۹۰۷

امیر غیاث الدین منصور

الجنات و کتاب سلم السموات مینویسد: « در مجلسی مشحون از علما و اکابر امیر غیاث الدین منصور ولد الصدق حضرت امیر صدر الدین معظم له که سن شریفش به هیجده سال رسیده بود، جناب محقق صمدانی مولانا جلال الدین دوانی را مخاطب ساخته علمی را بعنوان مشاجرت سؤال نمود و جناب مولانا اعراض از جواب نمود، پس رنگ چهره حضرت امیر صدر الدین از این اعراض متغیر گشته بجناب مولانا فرمود: بنده زاده باشما چنین میگوید. مولانا در جواب گفت شما خود بفرمائید تا به بینم چه میفرمائید. »

این بی اعتنائی علامه دوانی بدانشمندی که در ابتدای جوانی جوای نام بوده است در روح امیر غیاث الدین موجب پیدایش عقده ای گشته و سبب شده است که بعداً بر بسیاری از کتب مولانا دوانی رد بنویسد. (۱)

صاحب فارسنامه ناصری امیر غیاث الدین را در کلیه علوم اسلامی وحید عصر خویش می شمارد. تألیفات پر ارزشی که از وی بجا مانده نیز مؤید این تعریف است.

امیر غیاث الدین مورد کمال احترام ملوک و سلاطین معاصر خود بوده است. القاب آنجناب بگفته کتاب روضات الجنان در فرامینی که از طرف سلاطین بنام معظم له صادر گشته چنین است: «جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول اکمل اهل نظر، استاد بشر عقل حادی عشر» همچنین

۱- حاج نایب الصدر در جلد سوم طرائق الحقایق ذیل شرح حال امیر صدر الدین محمد بنقل از مجالس المؤمنین مینویسد «علامه دوانی در بحث مجلس؛ خود را حریف میر (مقصود امیر صدر الدین محمد است) نمی دیده اما در اکثر تصانیف خود متوجه رفع سخنان میر گردیده و سخن از جابین بطول انجامید چنانچه در حواشی شرح تجرید و مطالع ایشان ظاهر میگردد».

امیر غیاث الدین منصور

مینویسد: «نقش خاتمش» ناصر الشریعه منصور بود.

صاحب کتاب مجالس المؤمنین (۱) امیر غیاث الدین منصور را بر حسب مرتبه بالاتر از جمیع حکماء راسخین و نبلاء باذخین (۲) دانسته و درباره وی مینویسد: «خاتم الحکماء و غوث العلماء الامیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی قدس سره کسی است که ارسطو و افلاطون بلکه حکماء دهر و قرون اگر در زمان آن قبله اهل ایمان بودند میمافخرت و مباحثات با نخر اط در سلك مستفیدان و ملازمان مجلس عایش نمودندی». امیر غیاث الدین منصور را کثر عمر خود را در شیراز بتدریس و تألیف گذرانده است جز مدتی قلیل (۹۳۶ تا ۹۳۸) که در زمان سلطنت شاه طهماسب اول صفوی منصب صدارت عظمائی یافتد است که آنهم بعلت زودرنجی از صدارت استعفا داده، دوباره بشیراز آمده بکار تدریس و تألیف ادامه داده است.

علت کناره گیری از منصب صدر اعظمی را صاحب کتاب مجالس المؤمنین چنین شرح داده است: «مدتی در دستگاه اعلیحضرت شاه طهماسب اول صفوی به منصب صدارت عظمی برقرار بود تا آنکه جناب قدوة المجتهدین شیخ علی محقق کرکی در مجلس شاهی با حضرت میر غیاث الدین منصور در بعضی از مطالب علمی مباحثه نموده کار بخشونت کشیده و اعلیحضرت شاهی جانب قدوة المجتهدین را ترجیح بداد و حضرت میر از مجلس برخاسته (در اصل چنین است) با کدورت خاطر از منصب صدارت استعفا کرده عود بشیراز نمود تا در سال ۹۴۸ بروضة رضوان خرامید».

امیر غیاث الدین منصور

از این روایت و مطلبی که در صدر مقال راجع به پرسش مطلبی علمی بقصد محاجه بوسیله وی از علامه دوانی بیان داشتیم چنین مستفاد میگردد که امیر غیاث الدین سخت بدانش خود معتقد و پابند بوده و بر سر اثبات مدعای خویش از همه چیز میگذشته است تا بحدی که بزرگترین منصب دیوانی را که صدارت عظمائی باشد، بهیچ میسر کرده است.

مدت صدارت او را دو سال نوشته اند. (از ۹۳۶ تا ۹۳۸ ه. ق. وفاتش در سال ۹۴۸ اتفاق افتاده و در صفة شمالی مسجد شبستانه مدرسه منصوریه شیراز در جوار تربت پدرش بجاگ سپرده شده است. مولانا علی حسن حراس در تاریخ وفاتش گوید (۱): «عقل حادی عشر نمانده بجا» تألیفات :

۱- حجة الکلام لایضاح حجة الاسلام - در این کتاب بر عقائد حجة الاسلام غزالی ایراداتی وارد آورده و در چندین جا بر او تاخته است.
۲- کتاب معیار الافکار یا محاکمات میان حواشی پدرش امیر صدرالدین محمد و حواشی علامه دوانی بر شرح تجرید مالا علی قوشچی.
۳- کتاب محاکمات میان حواشی همین دو مؤلف بر شرح مطالع.
۴- کتاب محاکمات میان تعلیقات این دو فاضل بر شرح قاضی عضدالدین ایجی بر مختصر اصول.

۵- شرح بر هیاکل الانوار شیخ شهاب الدین سهروردی
۶- شرح بر رساله اثبات واجب پدرش امیر صدرالدین
۷- کتاب تعدیل المیزان در علم منطق
۸- کتاب لوامع و معارج در علم هیئت که در سن هیجده سالگی

امیر غیاث‌الدین منصور

تألیف کرده است.

- ۹- کتاب تجرید در حکمت- که در آن جمیع مسائل حکمت طبیعی و الهی را بعبارت مختصر و مفید بیان کرده است.
- ۱۰- رساله در معرفت قبله- نسخه‌ای از این رساله که تاریخ کتابت آن سنه ۱۰۷۸ است در کتابخانه دانشگاه تهران ذیل شماره ۳۵۱۹ موجود است.

- ۱۱- کتاب معالم الشفاء در طب
- ۱۲- کتاب مختصر معالم الشفاء
- ۱۳- کتاب سفیر در هیئت
- ۱۴- حاشیه بر الهیات کتاب شفاء ابن سینا
- ۱۵- حاشیه بر شرح اشارات
- ۱۶- حاشیه بر شرح حکمت‌العین علی بن عمر کاتبی (متوفی ۶۷۵)
- ۱۷- کتاب رد بر حاشیه شمسیه علامه دوانی
- ۱۸- کتاب رد بر حاشیه تهذیب علامه دوانی
- ۱۹- رساله در رد انموذج العلوم علامه دوانی
- ۲۰- رساله رد بر رساله زوراء علامه دوانی (۱)
- ۲۱- رساله در تحقیق جهات
- ۲۲- رساله مشارق در اثبات واجب
- ۲۳- کتاب اخلاق منصوری بفارسی
- ۲۴- حاشیه بر اوائل کشاف

۱- معصوم‌ملیشاه تائب‌الصدر در جلد سوم طرائق الحقایق ذیل شرح حال محقق دوانی مینویسد «مولانا جلال‌الدین در وقتی که پنجف اشرف بود در روضه قدس منزلت حضرت شاه ولایت روزی بر پای ایستاده رساله‌ئی در علم تصنیف نمود و بدین مناسبت بعد از آن رازوراء نامید».

امیر غیاث الدین منصور

- ۲۵- رساله در تفسیر سورة انسان
- ۲۶- کتاب مقالات العارفین
- ۲۷- کتاب در تصوف و اخلاق- که باسم فرزند خود میر شرف الدین علی نوشته است.
- ۲۸- رساله قانون السلطنه- در ادعیه و طلسمات
- ۲۹- رساله فی الکمالات الالهیه علی مذهب الحکماء .
- ۳۰- رساله ریاض الرضوان
- ۳۱- ایمان الایمان فی علم الکلام
- ۳۲- تحقیق المقام- که شرح بر کتاب تجرید الکلام خواجہ نصیر الدین طوسی است.
- ۳۳- کتاب تراب الحقایق
- ۳۴- جام جهان نما- در حکمت بفارسی
- ۳۵- خلاصۃ التخلیص- در معانی و بیان
- ۳۶- کفایت المنصوری- در حکمت
- ۳۷- لوامع الحکمت
- ۳۸- معیار الافکار لتمييز الاخبار

بیمار شیرازی

از اطباء و شعراء قرن سیزدهم هجری است. در شیراز بجراحی
اشتغال داشته، طبعش روان است و سخنانش دلنشین، از نامش اطلاعی
نیافتم، بیمار تخلص شاعری اوست.

صاحب کتاب بیان المحمود اشعار زیر را بوی نسبت میدهد:

کشید تیغ و نکشت آن ستم شعار مرا
از آنکه، خواست کشد درد انتظار مرا
هنوز کشته تیغ تو خویش را خواهم
کشی به تیغ ستم گر هزار بار مرا

رشکم کشد، هر جا که او در محفلی ساغر زند
مست است و ترسم از خطا، بردیگری خنجر زند
فریاد گوناگون زنم از ذوق زخم پی زپی
چون از جفا برسینه ام خنجر پی خنجر زند

(نقل از دانشمندان و سخن‌سرایان فارس)

تقی الدین طبیب شیرازی

از اطباء و دانشمندان قرن دهم شیراز و از شاگردان حکیم مشهور
امیر غیاث الدین منصور است .

حاج خلیفه در کشف الظنون در ذیل کتاب انیس الاطباء که یکی
از تألیفات این طبیب است مینویسد: «انیس الاطباء فی الطب لتقی الدین
الشیرازی من تلامذة غیاث الدین منصور الفقه فی عصر السلطان سلیمان
خان وهو کتاب حسن الوضع مشتمل علی المجربات» .

تنها اثری که از تقی الدین دیده شده همین کتاب است، چون
تجربیات خود را در آن ثبت و ضبط نموده مسلماً بشغل طبابت اشتغال
داشته و در حذاقت مشهور بوده است .

بعلاوه از اینکه حاج خلیفه ویرا معاصر سلطان سلیمان دانسته
و محتملاً به مالک عثمانی مسافرت نموده و در آن دیار متوقف بوده است.

جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی

از این طبیب کتابی بنام «قرا بادین جلالی» یا «اضافه اختیارات» در دست است که نسخه کاملی از آن جزو کتب خطی دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی شیراز با مشخصات زیر موجود است :

قطع کتاب ربعی است که با خط نسخ تعلیق ریز در ۴۳۶ صفحه ۲۳ در ۱۵/۵ سانتیمتری نوشته شده و هر صفحه بیست و سه سطر کتابت دارد. تاریخ کتابت سنه ۱۰۹۱ هجری است.

شروع کتاب پس از بسمله چنین است:

« الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین . اما بعد ... بدانکه مؤلف اختیارات بدیعی (۱) در مرکبات آن فرو گذاشتی چند کرده است و مرکبات مستعمله را بتمامها نیاورده است... و باختصار کوشیده است و این حقیر فقیر الحاج جلال بن امین الطیب المرشدی الکازرونی تتمیم آن نموده و آنچه او نیاورده است از قرا بادینات مطول آنچه مستعمل و متداول است التقاط نموده و آنچه از استادان تحقیق کرده و دانسته و تجربه نموده اضافت بر آن کرده و اجزاء آن و صنعت آن را بتمامه یاد کرده است تا قرا بادین کامل باشد و قصوری نداشته باشد و مردمان از آن حظ بتمام بیابند و احتیاج بهیچ کتابی دیگر نداشته باشند

جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی

در این باب والله المستعان

کتاب پس از مقدمه‌ئی در کیفیت ترکیب ادویه، درسی و سه باب تنظیم گردیده است.

قصد مؤلف بطوریکه از مقدمه کتاب مستفاد می‌گردد، تکمیل مرکبات کتاب اختیارات بدیعی تألیف علی بن حسین انصاری شیرازی معروف به «حاج زین العطار» بوده و این مهم راهم بدشایسته‌ترین وجهی بانجام رسانده است.

در آخر کتاب مینویسد: «تمت هذا الكتاب بعون الملك الوهاب المسمى به» اضافه اختیارات بدیعی «آخر روز سه شنبه بیست و یکم شهر رمضان المبارك سنه یک هزار و نود و یک بخط کمترین عباد الله فخر الله حسب الفرموده فضایل مآب کمالات اکتساب زبده المتأخرین عالم عامل شیخ محمد جمیل صدیقی».

کتاب، مهر محمد شاه غازی دارد. پس با احتمال نزدیک بیقین این نسخه در هندوستان نوشته شده و جزو کتب کتابخانه سلطنتی بوده است بعداً که کتاب از نو تجلید شده پشت جلد نام کتب خانه عرشی طلاکوب گشته است.

مؤلف به تقلید از کتاب اختیارات بدیعی مطالب را با انشائی سلیس و ساده و صحیح نوشته است. برای نشان دادن سبک نویسنده گی مصنف قسمتی از کتاب را از فصل «فی الکمادات» نقل مینمائیم.

«بدانکه کماد عبارت است از چیزی چند که در کیسه کنند خواه خشک و خواه ترو گرم کنند و بر اعضا نهند. کمادی که تسکین

جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی

اوجاع نماید و تحلیل ریا ح و نفخ کند: بگیرند خطمی و تخم شبت و اکیلل-
الملک و با بونه و بنفشه و مرزنگوش. اگر خواهند همه نیم کوفته نمایند و در
کیسه کنند و گرم کرده کماد نمایند. و اگر خواهند، بقدری آب آنرا
پخته نمایند و در کیسه کنند و گرم بدان تکمید نمایند».

بیش از این از شرح زندگی و زمان حیات این حکیم اطلاعی نیافتم.

حاج شیخ ابو الحسن هنر جهرمی

فقیه، حکیم، طبیب و شاعر قرن سیزدهم هجری است که در زمان فتحعلیشاه قاجار در جهرم و شیراز طبابت و افاضه علوم اشتغال داشته و بقول صاحب فارسنامه ناصری، شهره آفاق بوده است.

بیش از نود سال عمر یافته و در سال ۱۲۶۷ بر حمت ایزدی پیوسته است. قصیده ای در مدح حضرت رسول اکرم (ص) بنام «جام جم» دارد که دلیل روشنی بر طبع و قادو علوم مقام علمی و ادبی اوست.

قصیده

چو بود از خاک پای خضر دوشم کحل بینائی
خرد میخواست از من توتیای چشم دانائی
که ای دردانه، دانشمند قعر لجه دانش
که اکیل خرد را از سر شایستگی، شائی
ندانم کز چه هر دم رنگی از خم عیسی گردون
پدید آرد چو سمنار (۱) سدید از دیرمینائی
گهی در چار سوی باغ ویرا دکه صرافى
گهی از پر نیان کارگاه شاخ دیبائی
زمان از کیست پابر جای با این دست افشانی
زمین از چیست چابک دست با این پای برجائی

۱- سمنار معمار قصر معروف خورنق بوده است

حاج شیخ ابوالحسن هنر جهرمی

که، بر سر صفحه سوسن کند تحریر آزادی
که بر عنوان برگ گل نگارد خط رعنائی
چرا چار آخشیج (۱) و نه سپهر و هفت اختر را
سفر زنداست (۲) و هر یک را دور خ زشتی و زیبائی
چرا دارد کلاه زر بسر بر، خسرو خا و ر
کرا، جوزا کمر بندد بخدمت در، به مولائی
چرا تبدیل صورت جوهر جسم جمادی را
کشد در سلك عقل و نقش، زاعراض هیولائی
چرا در قرب و بعد مهر، کاهد ماه و افزایش
چو اندر مصر عصمت یوسف از کید زلیخائی
چه جوهر بودش اندر سر مه آید دیده مجنون
که دید، از ماه تا ماهی همه لیلی و لیلائی
چه نقشی بود نرد عشق زد بر تخته و املق
که دست خویش از شد در شد اول داو (۳) عذرائی
چه بودش در صلیب زلف و بر چهر آن بت ترسا
که شد ز نار بند و سوخت مصحف پیر صنعائی
ز بیدادی که جغد افراشت در ایوان نوشروان
زلانه حلقه ها در هم چو زنجیر انوشائی
چرا ناید بگوش از طاق دیس دخمه خسرو را
نه لحن باربد، نی نغمه چنگ نکیسائی

۱- چهار عنصر ۲- موالید ثلاث (جماد - نبات - حیوان)

۳- نوبت

حاج شیخ ابوالحسن هنر جهرمی

بهر دوری مئی در جام ریزد آفرینش را
چه مقصود است ساقی را از این پیمانہ پیمائی
مرا تعلیم گرشد خضر و گفتا با خرد بر گو
که این اطوار از عشق است و تو با عشق بر نائی
ندارد پشه خود پای سکون با جنبش صرصر
نه بر سر مرغ شب با چشمه خور، چشم حربائی
قصیده ایست مفصل که صاحب فارسنامه ناصری در حرف جیم قسمت
بلوکات فارس صفحه ۱۸۹ تمام آن را آورده است.
طالین میتوانند برای خواندن بقیه قصیده به فارسنامه مراجعه نمایند

حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی

از شاعران و طبیبان قرن سیزدهم هجری است. علامه دهخدا بنقل از ریاض العارفین در لغت نامه مینویسد: «در اوایل عمر بشیر از آمد و بتحصیل پرداخت علوم حکمت طبیعی را نزد عمش که بدوران زندیه حکیمباشی مشهوری بوده است فرا گرفت و طبیبی حاذق شد».

آقای آدمیت در دانشمندان و سخن‌سرایان فارس مینویسد: «حاج میرزا ابراهیم کازرونی متخلص به نادری از شعراء و فضلاء و اطباء قرن سیزدهم هجری است هدایت در مجمع الفصحاء آورده است که مردی فاضل، حکیم، صوفی مشرب، شیعی مذهب و خلیق شفیق بود.

فرصت الدوله در آثار عجم مینویسد: «حکیمی است واقف و سالکی عارف در علم طب، جنابش با حذاقت و در فن شعر زبانش باطلاقت». فسائی در فارس نامه ناصری میگوید: «از بزرگ زادگان است در اوائل عمر بشیر از آمده (مقصود از کازرون است) تحصیل کمالات علمیه کرد و از علوم عقلیه و نقلیه و فنون طب و هیأت و حساب و هندسه بهره‌ای وافر و نصیبی متکثر برده عالمی معروف و طبیبی مشهور گردید».

در سال ۱۲۱۸ در مصاحبت محمدنبی خان شیرازی که سفیر ایران در هندوستان بوده بدان کشور مسافرت نمود، مالی فراوان بدست آورده بشیر از مراجعت کرد.

مردی عارف مسلک و درویش صفت بوده صاحب ریاض العارفین

حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی

اورا از مریدان حاج میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی عارف مشهور قرن سیزدهم میدانند.

حاجی میرزا ابراهیم در شاعری نیز مردی چیره دست و روان طبع بوده مثنویهای متعددی سروده است. تخلصش در شعر «نادری» است بیش از هشتاد سال زندگانی کرد تا در سال ۱۲۶۰ هجری، که در شیراز رخت بسرای جاوید کشید.

تألیفات: دیوان اشعار - مثنویات: انفس و آفاق - چهل صباح - شایق و مشتاق - گلستان خلیل - مشرق العشاق و منهج العشاق
از اوست :

چهار چیز بود شرط انعکاس صور برای ناظر مرآت، در بر دانا
یکی تقابل و ثانی صفا سوم ظلمت چهارمین عدم قرب و بعد حین لقا
از این چهار یکی گر قصور یافت نگشت گه مشاهده عکس رخ شهود نما
چو شد ضمیر تو جای تجلی انوار چو گشت باطن تو طور آتش سینا
چرا به صیقل نام خدا صفا ندهی دلت که آمده مرآت شاهد اسما
بکش ز قید علایق چو را در مردان دست بنه براه هدی از پی هدایت پا
که تا بمنزل اقصی رسی بری ز خطر که تا بمقصد اصلی رسی عری ز خطا
در همه ذرات جز خورشید روی یار نیست

لیک چشم احوالان شایسته دیدار نیست
بی حضورت از حضورت نیستم یکدم جدا
کز حضورت باغیاب و با حضورم کار نیست
گر سزد شوری ز سوز عشق در سر داشتن
کی سزد جز شور عشقت شور دیگر داشتن

حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی

محضری آمد قوی در پاك دامان بودنم

در غمت ای پاك دامن دیده تر داشتن

خرم دلی که از مدد طالع جوان

بگزید عزلتی ز جهان و جهانیان

خواهی اگر فراغ، برون کن تو از دماغ

سودای دهر، کش نبود سود، جز زیان

عنقا صفت، ز جمله عالم کناره گیر

سیمرغ وار، از همه کس گم کن آشیان

ای ز وجود تو وجود همه بود تو شد عین نمود همه

ای تو حبیب دل دیوانه ام پر زمی عشق تو پیمانه ام

ای رخ جان، محو جمال خوشت رهن دل، غنچ و دلال خوشت

زانچه بجز روی تو رخ تافتم در همه رخ، روی ترا یافتم

حاجی میرزا بزرگ طبیب

نام اصلیش میرزا حسنعلی است، فرزند سید علی نیاز و نوه طبیب معروف میرزا حسنعلی شیرازی است. در سال ۱۲۲۴ در شیراز پا بعرضه وجود نهاده است.

صاحب فارسنامه ناصری مینویسد : « در خدمت والد ماجد خود کسب کمالات علمیه نموده سرآمد اهل عصر گردید و در فنون طب و تشریح، گوی سبقت از همگنان ربود. خط نسخ تعلیق را خوب مینوشت و در شاعری نیز ماهر بود . »

در سال ۱۲۵۴ ه. ق بهندوستان میرود و از آنجا بمکه معظمه مشرف گشته، از طریق اسکندریه برای تکمیل معلومات طبی، عازم اروپا میگردد. مدتی در شهرهای پاریس و لندن مشغول تحصیل بوده دوباره بهندوستان مراجعت کرده، مدتی در کلکته بتدریس طب و اشتغال بطبابت صرف عمر مینماید، تا سال ۱۲۷۶ که بقصد مراجعت بایران به بمبئی آمده و از آنجا رخت بسرای جاوید میکشد.

درمکه معظمه برای خدیو مصر محمدعلی پاشا قصیده مدحیه ای میسراید و چهارصد لیره عثمانی بعنوان صله دریافت میکند. اثری طبی از خود بیادگار نگذاشته است، دیوانی نزدیک به پانزده هزار بیت دارد. در اشعار «وفا» تخلص میکرده است.

حاجی میرزا بزرگ طبیب

از اوست:

هر که دلداد چومن شاهد بازاری را
 گو قرین شو همه شب تاب سحرزاری را
 تاری از چین سر زلف تو گر دست دهد
 جمله برباد دهم نافه تاتاری را
 هر چه درداست توان داشت زیگانه نهان
 غیر این درد جگر خوار گرفتاری را
 غیر عاشق که نهد بار گران بر سر بار
 هر که دیدم همه جویند سبکباری را
 جز وفا کو بسر کوی توا زجان بگذشت
 کس ندانم که بسر برد وفاداری را

ارباب نظر غیر رخ یار نخواهند	وزیار بجز جلوۀ دیدار نخواهند
جویان و دوان در پی یارند به رسو	وین قافله گمشده سالار نخواهند
مستقی و عطشان وصالند ولیکن	جز جام شهادت بسر دار نخواهند
گر تیر بالا بارد و بیلک بیداد	از سینه سپر ساخته ز نهار نخواهند
ما عاشق دامیم ولی حیف که خوبان	لاغر چو و فاصید گرفتار نخواهند

منم دلدادئی انده خریده	بگیتی رنگ خرسندی ندیده
منم آن کودکی کم دایه ز آغاز	بمقراض وفا نافم بریده
بجای شیر از پستان مادر	همه زهر پشیمانی چشیده
منم آن کو بیاد چشم مستی	هزاران جامۀ تقوی دریده
دلی دارم چو مرغ نیم بسمل	ز تیر غمزئی در خون تپیده

حاجی میرزا بزرگ طبیب

«وفا» جان رفت و جسمت ماند باقی قفس بر جای و مرغ او پریده
ز مرغی دوش دور از آشیانه بگو شم آمد این دلکش ترانه
که آن غافل نهد بر عیش بنیاد که آگه نیست از جور زمانه
کمان ابروی ما پروا ندارد که تیر آهی آید بر نشانه
کجا ایدل شوی آسوده خاطر نگیری تا کنار از این میانه
کجا مطرب که تاشعر «وفا» را سراید با دف و چنگ و چغانه

حاج میرزا حسن حسینی فسائی

حاج میرزا حسن فرزند میرزا حسن فسائی فرزند میرزا مجدالدین محمد فرزند سید علیخان کبیر فرزند نظام الدین احمد فسائی دشتکی شیرازی است، نسبش بچند واسطه به علامه میر غیاث الدین منصور دشتکی، عالم و حکیم معروف میرسد.

در سال ۱۳۲۷ ه. ق. از مادری فاضله که از خوشنویسان زمان خویش بوده پا بعرضه وجود میگذارد، و در شیراز بکسب علوم و دانش می پردازد.

در فارسنامه ناصری ضمن شرح حال خویش مینویسد: « سالها در شیراز خدمت جناب مجتهد الزمانی میرزا ابوالحسن خان مجتهد پسر عم خود علوم متداوله و مقدماتیه را استفاده نموده، بعداً در خدمت فاضل کامل میرزا محمد علی مشهور به واحد العین... فقه را استدرک نمودم». راجع به معلمین طب خود نیز مینویسد: « در خدمت جناب افادت انتساب میرزا سید علی نیازتخلص، مطالب کتب متداوله علم طب مانند شرح نفیس (۱) و شرح اسباب و شرح تشریح قرشی (۲) و کلیات و جزئیات و معالجات قانون شیخ ابوعلی (ابن سینا) با اندازه طاقت استفاده نموده، مدتها در خدمت جالینوس زمان حاج میرزا بابا حکیمباشی اصفهانی طریق صواب در معالجات امراض را آموختم ».

۱- شرحی است که نفیس بن عوض بن حکیم کرمانی بر موجز قرشی نوشته است

۲- شرحی است که علاء الدین ابی الحزم القرشی بر قسمت تشریح کلیات قانون نوشته است

حاج میرزا حسن حسینی فسا ئی

بدین ترتیب در فنون علم و ادب و ریاضیات و طب تبصر می یابد و از دانشمندان و نویسندگان و اطباء نامی زمان خویش میشود فرصت الدوله در آثار عجم درباره او مینویسد: «فخر الحکماء والاطباء الحاج میرزا حسن... در فنون ادبیه و عربیه و حکمت الهی و ریاضی و طبیعی، گوی سبقت از امثال و اقران ربوده اند». فارسنامه یکی از تألیفات اوست. این کتاب شامل دو گفتار است که چون باشاره و در زمان ناصرالدین شاه قاجار نگارش یافته به «فارسنامه ناصری» نامگذاری شده است.

گفتار اول این کتاب در احوال پادشاهان، فرمانروایان و اعیان فارس از صدر اسلام تا سال ۱۳۱۱ هـ ق (سال تألیف نخستین گفتار) و گفتار دوم در بیان صفحه فارس از شهر شیراز و اعیان و بقاع و بساتین و بلوکات و ایلات و جز اینهاست.

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۱۳ هجری قمری با قطع نیم ورقی و خط نستعلیق در ۷۲۰ صفحه بچاپ سنگی رسیده و از روز انتشار مورد پسند و استفاده مورخان و دانشمندان قرار گرفته است.

حاج میرزا حسن حاشیه ای نیز بر قرآن مجید در تفسیر دارد، که در آن، پس از ذکر اختلاف قراآت و شرح نزول آیات صنایع بدیعی کلام الله را متذکر شده است.

صاحب ترجمه بطبابت اشتغال داشته و شاگردانی نیز در این فن تربیت نموده است. وفاتش در ۱۳۱۶ هجری در سن ۷۹ سالگی اتفاق افتاده و در جوار قبر جدش در مدرسه منصوریه بخوابگاه ابدی رفته است.

حاج میرزا رحیم شیرازی

میرزا رحیم شیرازی فرزند میرزا سید محمد حکیمباشی، از اطباء حاذق و شعرای فاضل قرن سیزدهم هجری است. پدرش میرزا سید محمد بدرخواست کریمخان سلطانزند از اصفهان بشیراز آمد و میرزا رحیم در شیراز تولد یافت.

حاج علی اکبر نواب شیرازی در تذکره دلگشا راجع بوی مینویسد: «سیدی است والانسب ودانشوری است کریمحسب، از علوم رسمی خصوصاً علم طب بابهره کامل و در اکثر خطوطش نصیبی وافر حاصل، ابیاتش صاف و روان و اشعارش مقبول هنرمندان.»

در علم طب تجربه و مهارتی کامل داشته است، بهمین جهت بسمت حکیمباشی در دربار فتحعلیشاه قاجار راه یافته است.

صاحب فارسنامه ناصری او را در مراتب حکمت و طب، سرآمد عقلای زمان و در مراحل ادب و شاعری، مقدم شعرای دوران میدانند.

در علوم پزشکی شاگرد دانشمند فرزانه میرزا حسنعلی طبیب بوده است. پس از اتمام تحصیلات از شیراز بتهران رفته، به طبابت اشتغال میورزد، و در اثر شهرت در حذاقت، طبیب حرم شاه شده، بطبابت خاص خانم فخرالدوله دختر ششم فتحعلیشاه مفتخر میگردد، بهمین جهت به حکیمباشی فخرالدوله معروف و مشهور گشته است.

حاج میرزا رحیم شیرازی

فرصت الدوله (۱) در آثار عجم مینویسد: «در جمیع علوم ماهر سیمادر طب قادرو شعر را نیکومیسرود و تخلص «بیدل» مینمود» .

از تولد وی اطلاع صحیحی در دست نیست اما وفات او در قم بسال ۱۲۵۸ اتفاق افتاده است (۲) بواسطه تبخری که در ادبیات داشته و خطی که نیکومی نوشته گاهی به نیابت میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله تحریر رسایل و فرامین دولتی با او بوده است.

محقق دانشمند آقای آدمیت دیوان وی را که شامل پنجهزار بیت از قصیده و غزل و مثنوی و مرثی است ملاحظه نموده و اشعار زیر را از آن دیوان انتخاب نموده است (۳)

چون سپهرم دشمن، از یاران چه آید، جز فسوس
چون طبیبم خصم از درمان چه خیزد، غیر درد
درد خود را چون کند «بیدل» نهان از مردمان
اشک سرخش آشکارا میرود بر روی زرد

غزل

ساقی بیاد چشم او در گردش آور جام را
کز گردشی بر همزنی این گردش ایام را
غم آتشم در سینه زد برخیز و در پیمانه کن
تا بر نشانی آتشم، این آب آتش فام را
عمری بتلخی میرود ساقی بیاد لعل او

جام می صافی بده این پیر درد آشام را

۱- آثار عجم از تألیفات دانشمند و شاعر و فیلسوف اخیر شیراز مرحوم محمد نصیر معروف به میرزا آقا و ملقب به فرصت الدوله است که در سنه ۱۳۱۰ هجری و در زمان سلطنت ناصرالدینشاه نوشته شده است.

۲- فارسنامه ناصری

۳- دانشمندان و سخن سرایان فارس

حاج میرزا رحیم شیرازی

خلقی بیاد روی او دل بسته بر زلف بتان
برقع فروهل ای صنم تابشکنند اصنام را
از آتش عشق بتی سوزد دل بی طا قتم
آری بیاید سوختن چندی بر آتش خام را
دانم که در عشق بتان باشد ملامتها ولی
پروای ننگ و نام نه رسوای خاص و عام را
گر کعبه بیند روی او پیشش نماز آردهمی
حاجی عجب نبود اگر برهم زندا حرام را
چشمش بابر و مژه خون دلم ریزد بلی
تیرو کمان باشد همی ترکان خون آشام را
از حسن روز افزون او و ز عشق جان فرسای من
«بیدل» توانی یافتن ز آغاز کار انجام را

غزل

نیست به عقل الفتی عاشق دیوانه را
راه در این حلقه نیست مردم بیگانه را
خلوت یار است دل ، منزل اغیار نیست
طالب یاری ز غیر پاک کن این خانه را
دانه خال لبش گر چه بود دلپسند
لیک زپی دامهاست هر طرف این دانه را
لذت جان باختن یافت چو دل پیش دوست
جای ملامت نماند حالت پروانه را

حاج میرزا رحیم شیرازی

گر بحقیقت رسی، يك سر مو فرق نیست

صومعه و دیر را، مسجد و میخانه را

نیست دوئی در میان زانکه یکی آفرید

برهمن و شیخ را سبجه و پیمانه را

«بیدل» اگر عاشقی کو اثر ناله ات

باشد اثرها بسی ناله مستانه را

متأسفانه اثری طبی، از این طیب مشهور در دست نیست.

حاج میرزا محمد تقی ملك الاطباء شیرازی

حاج میرزا محمد تقی مشهور به حاج میرزا بابا و حاج آقا بابا ملقب به ملك الاطباء از دانشمندان و اطباء قرن سیزدهم هجری است. اصولی از شیراز است اما در تهران اقامت داشته و در زمان فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدینشاه قاجار در کمال رفاه و آسایش و قرین عزت و احترام میزیسته، او آخر عمر بکر بلا رفته مجاور حرم مطهر میگرد و در همان شهر رخت به دار البقاء میکشد.

فیلسوف الدوله در مطرح الانظار (۱) و ایرا طبیبی متدرب (۲) و متبّع و حکیمی مطلع و ریاضی دانی با وقوف معرفی میکند و مینویسد: «در معالجه مرضی، دم عیسوی داشت و در تشخیص و تقدمة المعرفة امراض کلا بقراط میکرد».

سخت با طب جدید که تازه وارد ایران شده بود، مخالفت میورزید. در رساله جوهریه که بهمین منظور تصنیف نموده، با طباء فرنگ تاخته و داروهای فرنگی را زیان آور شناخته است. در مجموعه خطی که در کتابخانه شخصی نویسنده موجود است، رساله ایست بقلم علی اکبر- بن محمد کریم طبیب السالیانی که در درد رساله حراره مزاج الافیون حاج میرزا بابا نوشته است ضمناً در صدر رساله از ملك الاطباء چنین

۱- مطرح الانظار فی تراجم اطباء الامصار تألیف میرزا عبدالحسین خان رکن الحکماء

فیلسوف الدوله تبریزی

۲- حریص بکار

حاج میرزا محمد تقی ملك الاطباء شیرازی

یاد مینماید :

« الطیب الحاذق و الحکیم الصادق المنفرد فی العلم والعمل
الحاج محمد تقی الملقب بحاجی آقا بابای شیرازی الاصل رشتی -
المسکن » پس محتمل است که حاجی بابا در بدو حال سالی چند نیز در
رشت سکونت داشته و در آنجا هم باستانی مشتهر بوده است.

ملك الاطباء طبع شعری هم داشته و منظومه‌ای در طب پرداخته
که بعد از این از آن یاد خواهیم نمود. وفاتش را در حدود سال ۱۲۹۰
هجری قمری در کر بلا دانسته‌اند.

تألیفات وی عبارتند از:

- ۱- کتاب تسهیل العلاج
- ۲- رساله‌ئی در حفظ صحت
- ۳- رساله و بائیة کبیره که در سال ۱۲۵۱ بتألیف آن پرداخته‌است.
- ۴- رساله و بائیة صغیره که خلاصه‌ای از رساله و بائیة کبیره‌است.
- ۵- کتاب مفرق الهیضة والوبا
- ۶- رساله بحرانیة که برای میرزا احمد طیب تنکابنی طیب حضور
فتحعلیشاه بزبان عربی نوشته‌است.
- ۷- رساله طاعونیه که در طاعون ۱۲۴۷ برشته تحریر در آمده‌است.
- ۸- رساله کافوریه
- ۹- رساله کوثریه-عربی
- ۱۰- رساله‌ای در شرح لغز مشهور که شیخ اجل بهاء الدین عاملی
باسم قانون پرداخته‌است.

حاج میرزا محمد تقی ملک الاطباء شیرازی

۱۱- رساله سماویه در تفسیر بعضی از آیات کلام الله مجید که در نجوم است.

۱۲- رساله تعبیریه

۱۳- رساله جوهریه در رد جوهریات فرنگی و عدم جواز استعمال آنها (عربی).

۱۴- رساله افیون که علی اکبر طبیب سالیانی آنرا جواب گفته است.

۱۵- مسکن الفواد

۱۶- رساله منظومه در طب - صاحب الذریعه در جلد هیجدهم تحت شماره ۱۰۵۰ در زیر نام «کلیات طب» نامی از این رساله میبرد و مینویسد : « این رساله در سال ۱۲۸۳ ضمن بعضی از رسایل دیگر مؤلف در تهران چاپ سنگی شده است ».

اشعار این منظومه از نظر ادبی سست و کم مایه است. ابیات زیر نمونه‌ای از این کتاب است :

در تعریف سودای طبیعی

بسر چون جوش زد سودای جانان	بیان خلط سودا گشت آسان
چو با بخت من و زلف نگارم	شبهت داشت وضعش مینگارم
طبیعی دردی است از خون محمود	که ثقل و عکردم استاد فرمود
عفو ضت باشدش دیگر حموضت	که طعمش نیست خالی از قبوضت
چواندر ضمن خون صورت پذیرد	پی دو مصرف آن انجام گیرد
یکی ساری در اعضاء گشته بادم	یکی سوی طحال آید دمام
ضرورت در دو قسم و منفعت هم	مقرر آمد از خلاق عالم
که دم در تغذیه وقت ضرورت	شبهت با یدش فی ای صورت

حاج میرزا محمد تقی ملک‌الاطباء شیرازی

متین گردد زسودا دم بهر حال	که لازم بآیدش در بعض احوال
ز سودا منفعت ها خون نماید	که اندر شد و تکثیفش فزاید
چو آید در کمال آن جزء دیگر	ضرورت باشدش با نفع مضمّر
ضرورت غسل تن از فضل سودا	و یا جوید طحال از وی غذا را
بود آن منفعت کز خلط اسود	زمخزن در فم معده بریزد
ز قبضش قوت افزاید فم او	حموضت قطع سازد بلغم او
شود تنبیه جوع و اشتها نیز	بود جلب غذا را حلیت انگیز

در بیان اختلاف اقوال در دید اشیاء گوید :

سه مذهب گشته مشهورای برادر	در ابصار و شروط آن مقرر
ریاضیون چنین گویند کا بصر	چو مخروطی بود نوری پدیدار
که باشد زاویه زان جسم نوری	بچشم و قاعده جسم حضوری
دوم مذهب زابصار، انطباع است	کز اصحاب طبیعی اختراع است
که یعنی مبصر اندر حال رؤیت	مثال آینه است و عکس صورت
سوم باشد تکلیف از مذاهب	که دانستند از حق این مواهب
سه مذهب را نمودم من بیانی	باجمال و تو تصویرش توانی

حاج میرزا محمد جواد ناظم‌الحکماء کازرونی

حاج میرزا محمد جواد فرزند حکیم علیمحمد از اطباء، شعراء و دانشمندان معاصر است. در کازرون متولد شده پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیلات بعراق عرب میرود و از محضر درس حاج میرزا محمد حسن مجد شیرازی و سایر علمای دینی سامره و نجف کسب فیض و استفاده مینماید.

بنا بنوشته آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس صاحب ترجمه بزبانهای عربی و انگلیسی و فرانسه بحد کمال وارد بوده و در ادبیات فارسی و نویسندگی دست توانائی داشته است.

طب قدیم و جدید را در ایران و هندوستان فرا گرفته و در بیمارستانهای بمبئی بطبابت مشغول بوده است. بعلاوه از علوم غریبه، رمل و استطرلاب و جفر و مانیه تیسیم اطلاع کافی داشته است.

پس از مراجعت از هندوستان در بندر بوشهر محضر سید جمال‌الدین اسدآبادی را درك نموده از آن بعد در جرگه آزادیخواهان وارد میشود. در اوایل مشروطه خواهی ایران با مساعدت برادر مہترش میرزا محمد حسین شیخ‌الحکماء بر ضد استبداد قیام مینماید و انجمن اتحاد اسلام را تشکیل میدهد.

ایندو برادر در بیداری مردم بنادر سخت مؤثر بوده‌اند. ناظم‌الحکماء مردی درویش مسلک، وارسته و طبیعی حاذق بوده،

حاج میرزا محمد جواد ناظم الحکماء کازرونی

شعر را نیکو میگفته ، « حکیم » تخلص شاعری اوست . دیوان اشعار و رسالات چندی داشته که همه از میان رفته است.

مرگش در اردیبهشت ۱۳۰۷ شمسی در بندر بوشهر اتفاق میافتد. یکی از شعرای معاصر بنام ادیب، ماده تاریخ وفاتش را چنین سروده است:

سال فوت حکیم خواست ادیب گفت : بد رود ناظم الحکماء

حسن فسائی

حسن فسائی طبیبی معروف و دانشمندی بنام و از معاصرین سلاطین آل بویه است. اصلش از فسا است اما از تربیت یافتگان دارالعلم شیراز بوده، بعلمت و فور دانش و اشتیاق بجذاعت در طب، بدربار راه یافته و از اطباء خاص بهاء الدوله پسر امیر بزرگ، عضد الدوله دیلمی میشود و در سفر و حضر با این امیر همگام و همراه میگردد.

هنگامیکه بسال ۳۹۸، امیر الامراء ابو منصور فرزند امیر بهاء الدوله در سفر بصره بیمار میشود سلطان، اطباء بزرگ آن عصر را برای درمان فرزندش احضار مینماید. چون پزشکان از درمان عاجز میمانند و حال امیرزاده رو بوخامت می نهد، حسن فسائی بدرمان قیام کرده در معالجه شاهزاده توفیق حاصل میکند بدینجهت بیش از پیش تقرب می یابد، اما متأسفانه در همان سال احتمالاً در بصره این طبیب حاذق رهسپار دیار باقی میگردد.

حکیم باقر شیرازی

حاج باقر فرزند شکرالله کحال، از اطباء و شعرای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است.

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس مینویسد: «در زمان شاه عباس و شاه صفی کحال و جراح دربار بود».

خوشگو در سفینه مینویسد: «پس از فوت مهدی قلیخان وارد دستگاه اغورلو خان شد، اما بعلت رنجش، به بهانه زیارت بعراق عرب رفت و در نجف اشرف وفات یافت».

اغورلو خان از سرداران شاه صفی نوه و جانشین شاه عباس کبیر بوده که پس از قتل فجیع امامقلیخان بحکومت فارس میرسد (۱۰۴۲) و شاید در این وقت بوده که حکیم باقر بخدمت وی وارد شده است.

علامه دهخدا در لغت نامه به نقل از قاموس الاعلام ترکی (۱) مینویسد: «باقر شیرازی از شعرای پارسی گوشت که در جراحی و کحالی نیز ماهر بوده است».

سال فوتش معلوم نیست از قرائن، محتمل است در نیمه اول قرن یازدهم در گذشته باشد.

طبع شعری نیکو داشته. از اوست:

یار، ما را از تمنا سیر نتوانست کرد

آفتاب این ذره را تسخیر نتوانست کرد

حکیم باقر شیرازی

عمرها کوشید در آبادی ما روزگار

آخر این ویرانه را تعمیر نتوانست کرد

ز خجلت عاقبت می بایدش در کاسه خشکیدن

هر آن چشمی که همچون داغ بر دست کسان باشد

در عشق تو آواره مسکن باشم

جویای تو در گلشن و گلخن باشم

خواهم که چون نور، جا کنم در همه چشم

تا هر که رخ تو بیند آن من باشم

حکیم سلمان موسوی جهرمی

از اطباء و دانشمندان معروف قرن یازدهم هجری و معاصر با شاه عباس اول صفوی است .

صاحب فارسنامه در شرح حال این طبیب نامی مینویسد: «ملک ملوک اطباء زمان و حاوی کمالات حکمای یونان، سلاله سادات عالی درجات، جالینوس وقت و بقراط عهد حکیم سلمان موسوی نسب عیسوی حسب، اصل آن جناب از قصبه جهرم فارس است. بعد از تحصیل کمالات، مسافرتها نموده خدمت بزرگان حکماء و اطباء رسیده در فنون طبابت علمیه و عملیه مشهور آفاق گردید .»

در جهرم فارس بطبابت مشغول بوده صیت دانش و علمش سرتاسر ایران پیچیده شمه‌ای بگوش شاه عباس کبیر میرسد و او را از جهرم باصفهان احضار و در سلك اطباء دربار بکار میگمارد . بتدریج در اثر درایت و حذاقتی که از او می‌بیند بر رتبتش میافزاید تا بلفب حکیمباشی ممالک ایران سرافرازش میسازد.

از سال فوتش اطلاعی نیافتم اما اخلافش یکی پس از دیگری در طبابت معروف و حکیمباشی زمان خود بوده و در اصفهان بطبابت اشتغال داشته‌اند. یکی از نوادگانش بنام میرزا محمد حسین حکیمباشی در فتنه افغان از اصفهان بشیر از آمده با کمال عزت و احترام در وطن اصلی خویش بطبابت مشغول میگردد. پسر این میرزا محمد حسین بنام سید محمد - حکیمباشی نیز در زمان کریم خان و آغاز سلطنت آغامحمد خان قاجار در شیراز بحذاقت معروف و بشغل موروثی طبابت مشغول بوده است.

حکیم صالح شیرازی

اهل شیراز و پسر حکیم فتح الله شیرازی طبیب و حکیم و ندیم اکبر شاه است. در مکتب پدر تربیت یافته و در زمان سلطنت عالمگیر حکیمی شهر گشته است.

در زمان اورنگ زیب بدریافت شمشیر مرصع از دست سلطان مفتخر و مباحی میگردد، همچنین هنگام تاجگذاری شاهجهان يك ماده فیل بعنوان جایزه دریافت داشته بالقب صالح خانی و منصب هزاروپانصدی ارتقاء رتبه یافته است.

وفاتش بسال ۱۰۸۳ اتفاق افتاده و از فرزندان تنها حکیم محسن مشهور و معروف بوده است. تالیفی نداشته یا اگر داشته من از آن اطلاعی نیافته ام (۱)

حکیم صدرا (مسیح الزمان)

حکیم صدرالدین فرزند حکیم فخرالدین شیرازی است. در شیراز بدنیا آمد، پس از کسب معلومات متداول عصر در زمان اکبر شاه بابر به هندوستان رفته و در زمان سلطنت جهانگیر به دعا اعلای شهرت رسیده بدربار این پادشاه راه یافته است. بعلت حذاقت در طب و مهارت در دانشهای متداول عصر در سال ۱۰۱۸ به لقب مسیح الزمانی و منصب پانصدی مفتخر و سرافراز گشته است.

جهانگیر در یادداشت‌های خود مینویسد: «حکیم صدرا را بمنصب پانصدی و حق داشتن سی سوار، ممتاز ساخته بخطاب مسیح الزمانی نامور گردانیدم». از این یادداشت مختصر میتوان به علومقام و توجه مخصوص سلطان نسبت باین حکیم شیرازی پی برد.

حکیم فخرالدین شیرازی پدر حکیم صدرا باشاه طهماسب اول همزمان و بنام میرزا محمد طبیب بحذاقت معروف و مشهور بوده است. افراد این خانواده همه از پزشکان مشهور زمان خویش بوده اند نسب آنها بگفته صاحب کتاب اطبای عهد مغلیه به حارث بن کلدیه میرسد که شرف ملازمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را داشته است. این حکیم فخرالدین طبیبی دانشمند و فاضل و مورد اعتماد و احترام مردم عصر خویش بوده است. محضرش محل استفاده اطباء بوده و علما، بشاگردیش افتخار میکردند.

حکیم صدرا (مسیح الزمان)

حکیم صدرا در ایران تحت توجهات چنین پدری تربیت یافته علوم عقلی و نقلی را از محضر شیخ بهاء الدین محمد عاملی دانشمند معروف و طب را نزد حکیم محمد باقر فرزند عماد الدین محمود، طبیب مشهور استفاده کرده است. پس از عزیمت به هندوستان در جرگه شاگردان حکیم علی گیلانی که طبیبی متبحر و منتقد و دانشمندی بنام بود بادامه تحصیل طب پرداخت تا خود بمقام استادی رسید.

صاحب کتاب طبای عهد مغلیه، ملا عبد الرزاق فیاض لاهیجی صاحب کتاب گوهر مراد را شاگرد این حکیم صدرا دانسته در صورتیکه مسلماً اشتباه است و اشتراک اسم سبب گشته، تا مؤلف حکیم و عارف بزرگ صدرالدین شیرازی (صدر المتالین) را با این حکیم صدای طبیب یکی بداند و شاید باز در اثر همین اشتباه باشد که حکیم صدرا ی مورد بحث را شاگرد شیخ بهاء الدین محمد عاملی دانسته است.

در هر حال حکیم صدرا با آنکه در بدو ورود بنام طبیب وارد خدمت دربار شد و تنها بشغل طبابت اشتغال داشت معذالک بعد از معالجات، خاصه اگر احتمال عدم موفقیت میداده، احترام می جسته است بهمین جهت هنگامیکه جهانگیر فرزند اکبر شاه به نفس تنگی شدیدی مبتلا گشته و پزشکان از درمانش عاجز بوده اند، حکیم صدرا بیپناه اینکه «بحذاقت خویش اعتمادی ندارم» از دادن دستور برای درمان شاه احترام از جسته درخواست عزیمت بمکه زیارت بیت الله می نماید جهانگیر هم با آنکه در آن هنگام بوجود چنین طبیب مطلع و کاردانی احتیاج داشته بوی اجاره مسافرت داده، حتی بیست هزار روپیه هم برای خرج سفر

حکیم صدرا (مسیح الزمان)

بوی میپردازد.

حکیم صدرا پس از مراجعت از مکه در دربار شاه جهان با همان سمت قبلی بخد مت میپردازد، بعلاوه حکومت شهر سورت را هم بوی تفویض مینمایند. حکیم مردی دانشمند بوده و در الهیات نیز مقام رفیعی داشته است. شاه نواز خان در کتاب مآثر الامراء مینویسد: «صدرا الدین مردی عالم بود و در طبابت و سایر فنون عصر ماهر و شیعی مذهب و پرهیز گار بود». پس از مراجعت از مکه در شهر لاهور گوشه گیری اختیار کرد و منحصرأ بکار تدریس و افاده مشغول شد. شاد جهان در این هنگام سالی پنجاه هزار روپیه برای وی مقرری تعیین نموده بود. در زمان گوشه گیری تنها تابستانها برای تغییر آب و هوا به کشمیر مسافرت میکرد و سرانجام در سال ۱۰۶۱ هجری در کشمیر دعوت حق را لبیک گفته است.

حکیم صدرا در شاعری نیز دست داشته و مسیح الهی و گاهی الهی تخلص میکرد و است. رباعی زیر را از قول جهانگیر و بامروی برای درج در نامه ای سروده است:

داریم اگر چه شغل شاهی در پیش	هر لحظه کنیم یاد درویشان بیش
گر شاد شود زدست مایک درویش	آنرا شمریم حاصل شاهی خویش

همچنین از اوست :

کم لذتم و قیمتم افزون ز شمار است گوئی ثمر پیشرس باغ وجودم

بگذر از خود که ز خود هر که رهائی یابد

گر بصد قید گرفتار بود آزاد است

(نقل باختصار از کتاب اطباء عهد مغلیه)

حکیم فتح الله شیرازی

از سادات شیراز و معاصر شاه طهماسب اول صفوی است. در حکمت نظری و عملی یکتای زمان و در علوم ریاضی و طبیعی نادره دوران بود. به اختراعات و کارهای هنری نیز علاقمند بود. از شاگردان کمال الدین شروانی و میرغیاث الدین منصور دشتکی شیرازی است.

علامه ابوالفضل، وزیر کبیرا کبر شاه مینویسد: «اگر کلیه کتب علوم نقلی معدوم و نابود گردد امیر فتح الله میتواند آنها را دوباره بنویسد». در اقبال نامه نوشته شده است: «در زمره علمای متأخرین امیر فتح الله و ملا میرزا جان در علم و طب تالی و نظیر نداشته اند.»

پس از اتمام تحصیلات در شیراز بعلت شهرتی که در فضل و دانش خاصه طب پیدا کرده بود، بدرخواست عادلشاه بیجاپوری عازم دکن میگردد و به مجرد ورود بمنصب وزارت مفتخر و سرافراز میشود.

فرشته مینویسد: «عادلشاه میلیو نهار و پیه خلعت و انعام ارسال داشته حکیم را از شیراز بد کن طلبید و با اعزاز و اکرام تمام از وی پذیرائی نمود» پس از رحلت عادلشاه که بسال ۹۸۸ هجری اتفاق افتاد، حکیم از منادمت جانشین سلطان که غرق لهو و لعب بود سخت اجتناب مینماید، تا سال ۹۹۱ که بدستور اکبر شاه به فتح پور خوانده شده و در سلک درباریان این سلطان در میآید.

در دربار جدید چنان مورد علاقه پادشاه قرار میگیرد که پس از

حکیم فتح الله شیرازی

اندك مدتی با گرفتن دختر مظفر خان تربتی، باجناب اکبر شاه میشود و پس از دو سال لقب امین الملکی یافته با مشارکت راجه تودرمل عهده دار عمل وزارت میگردد هنوز سالی از وزارتش نگذشته که با گرفتن لقب جدید «عضدالدوله» مستقلاً صدراعظم هندوستان میشود و تا سال ۹۹۷ هجری که در کشمیر رخت بسرای جاوید میکشد، سمت صدارت عظمی را دارا بوده است. بدو او را در خانقاه میرسیدعلی همدانی بخاک می سپارند اما پس از چندی بدستور اکبر شاه، جسد را بکوه سلیمان انتقال داده و در مقبره ای که خاص او بنا میکنند، دفن مینمایند.

شاه در مرگ او سخت سوگوار و ملول گشته میگوید «او حکیم و طبیب و منجم بود و پیوسته در غم و اندوه ماسهیم و شریک بود».

علامه فیضی شاعر معروف زمان اکبر، در مرگ حکیم فتح الله مرثیه ای دارد که با ابیات زیر شروع میشود:

هر گز نمرده اند و نمیرند اهل دل

حرفی است نام مرگ بر این قوم ترجمان

بر قد روح، پیرهنی بیش نیست تن

گیرد چو کهنه گشت، سپهر کهنستان

باری است بر حیات و غباری است بر نشاط

پوشیدن لباس کهن، بر توانگران

لیکن کریم کیست در این قحط سال جود

کو جامه کهنه ناشده بخشد به ناتوان

از شعر اخیر استنباط میشود که امیر فتح الله بسن کهولت نرسیده،

در گذشته است.

حکیم فتح الله شیرازی

باز فیضی میگوید:

گرامی امهات فضل را فرزند روحانی

ابوالاباء معنی شاه فتح الله شیرازی

گاهی با محفل مشائیان کردی زمین گردی

گاهی بامو کب اشراقیان کردی فلک تازی

مباهات از وجود کامل او بود دوران را

بدوران جلال الدین محمد اکبر غازی

شهنشاه جهان را در وفاتش دیده پر نم شد

سکندر اشک حسرت ریخت کافلاطون ز عالم شد

چون حکیم ابوالفتح گیلانی طبیب دانشمند دیگر ایرانی مقیم

دربارا کبر شاه نیز در همین سال در میگذرد، فرخی ساوجی ماده تاریخ

زیرا برای آیندودانشمند ایرانی سروده بدفتر حوادث میسپارد:

امروز دو علامه ز عالم رفتند رفتند و موخر و مقدم رفتند

چون هر دو موافقت نمودند بهم تاریخ بشد که «هر دو با هم رفتند»

در شرح حال حکیم فتح الله مینویسند: مردی خلیق و متواضع

بود، اما در مقام تعلیم و تدریس باشاگردان بسختی رفتار مینمود بهمین

جهت طالبان علوم، کمتر گرد محضرش میگشته اند.

در کار صنعتگری استاد بود، آسیائی بادی ساخت همچنین تفنگی

اختراع نمود که دوازده گلوله متوالیاً شلیک میکرد.

از شاگردانش سه نفر معروف و مشهورند: میر تقی الدین محمد

که از مدرسین مبرز مدارس شیراز بود، ملا رضا همدانی شیرازی که

پس از رحلت استاد به هندوستان رفته و بدربارا کبر شاه راه یافت و بالاخره

حکیم فتح الله شیرازی

حکیم علی گیلانی (۱) که بوفور علم و دانش ممتاز بود.

تألیفات :

۱- رساله عجایب (کذا) کشمیر- این رساله بفرمان شاه، در اکبر نامه درج شده است.

۲- خلاصة المنهج در تفسیر- که بنام تفسیر ملافتح الله معروف است.

۳- منهاج الصادقین- که تفسیر بسیار مفصلی است.

۴- تاریخ الفی- که مانند دائرة المعارف نوشته شده و تنها حالات سال دوم آن بقلم حکیم است.

۵- تاریخ جدید- که قسمتی از تاریخ الهی اکبر شاهی است. تحت نظر شخص شاه و بوسیله حکیم فتح الله تنظیم و تألیف یافته است.

۶- ترجمه کلیات قانون ابوعلی سینا بفارسی- که در هندوستان چاپ شده است.

نقل از کتاب اطبای عهد مغلیه (۲)

۱- حکیم علی از اطباء مشهور دربار اکبر شاه است که در تمام علوم خاصه طب ریاضی تبحر داشته و در شیراز از محضر حکیم فتح الله کسب فضایل نموده و در هندوستان نیز با وی مصاحب بوده است. این حکیم شرحی بر قانون بوعلی بهر بی دارد همچنین مجربات حکیم علی که شهرت زیاد دارد از تألیفات اوست (متوفی ۱۰۱۸)

۲- نقل باختصار از کتاب اطبای عهد مغلیه که آقای محمد حسین بلوچی دبیر قدیمی فرهنگ فارس بدرخواست اینجانب از اردو بفارسی ترجمه نموده اند و مرا بهین لطف و محبت بی شائبه خویش کرده اند.

حکیم کمال الدین حسین شیرازی

از اطباء قرن دهم هجری و از حکیمباشی های حضور شاه طهماسب اول است. طبیبی حاذق و عالمی کامل بود.

صاحب مطرح الانظار مینویسد: «حکیم در شرب مدام افراط میکرد لذا شاه طهماسب که پیرو قانون شرع احمدی بود، با وجود حذاقت آن حکیم، چندان از وی تفقد نمی فرمود.»

باین دلیل یا علل دیگری که بر ما معلوم نیست، حکیم از دربار شاه طهماسب دوری بسته به ملازمت خان احمد گیلانی درمی آید و دربار این امیر بمقام و مال و جاه میرسد.

صاحب تاریخ عالم آرا مینویسد: «والی مزبور علاوه بر امر معالجت با آن حکیم مباحثات طبی میکرد.»

از شرح حالش جز این اطلاعی نیافتم احتمالاً در گیلان در گذشته و فرزندی بنام حکیم احمد از خود بیادگار گذاشته است. حکیم احمد نیز در خدمت همین امیر بوده و بشغل طبابت اشتغال داشته است. (۱)

حکیم کمال الدین حسین کتابی در ادویه مر کبه نوشته است که صاحب مطرح الانظار از آن یاد کرده است.

یکی از نوادگان حکیم کمال الدین حسین، که فرزند حکیم احمد بوده و عیناً نام جدش را تمام و کمال داشته، بنا بنوشته صاحب کتاب

حکیم کمال الدین حسین شیرازی

اطبای عهد مغلیه در شیراز نشو و نما، یافته سپس بهندوستان رفته، در خدمت خان خانان (۱) در آمده بمال و مکنّت و عزّت رسیده است. در کتاب مزبور مینویسد. «حکیم کمال الدین حسین پسر حکیم احمد و نوّه حکیم کمال الدین حسین شیرازی است. از طرف مادر بعلامه زمان ملا میرزا جان شیرازی میرسد. آباء و اجداد او همه طبیب و در ملازمت سلاطین ایران عزت و احترام داشته اند. پدر حکیم کمال الدین، حکیم احمد است که مدتی طبیب خان احمد گیلانی بود». سپس بنقل از کتاب مآثر رحیمی راجع بحکیم کمال الدین حسین دوم مینویسد: «سن حکیم اگر چه کم است اما باعتبار فهم و دانش، چون حکمای پیر، با تجربه است. در شیراز بکسب دانش پرداخته و در طب و سایر علوم بمقام عالی رسیده است، اینک برای افزایش علوم و درک فیض دیدار خان خانان بهندوستان آمده است انشاء الله بترقیات عالی نایل گشته، از مشاهیر عالم خواهد شد.»

باری، در هندوستان ندیم و طبیب خان خانان بوده و خان نسبت بوی کمال التفات را داشته است.

در کتاب مآثر رحیمی چاپ بنگال که بوسیله ASIATIC SOCIETY طبع و انتشار یافته است، بعد از این شرح حال يك صفحه سفید گذاشته شده، و این میرساند که نویسنده خیال داشته بعداً بنوشتن بقیه شرح حال بپردازد اما بعلمی که شاید یکی از آن عدم دسترسی بمدارک کافی و لازم بوده است، اینکار بانجام نرسیده و در نتیجه ما هم بیش از این از شرح

۱- امیراعظم محمد بیرم خان ملقب به خان خانان اصلاً ایرانی و از امیرزادگان بهارلو (طایفه ای از ترکمانان قراقوینلو) است اما در بدخشان تولد یافته و از امرای معروف اکبر شاه بوده است (متوفی ۹۶۸) میرزا عبدالرحیم پسرش نیز معروف به خان خانان بوده است.

حکیم کمال الدین حسین شیرازی

حال حکیم مطلبی بدست نیاوردیم جز اینکه در کتاب هفت اقلیم
امین احمد رازی بنام حکیمی باسم حکیم کمال الدین برمیخوریم که
صاحب کتاب در باره او میگوید: « در تشخیص امراض خاصیت انقباض
مسیحا ظاهر میکرد. از مصنفاتش شرحی است بر رساله طب امیر
غیاث الدین منصور، احتمالاً مقصود از این طبیب، حکیم کمال الدین حسین
دوم بوده است.

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

محمد حسین فرزند محمد هادی العقیلی العلوی الخراسانی الشیرازی، از اطباء بسیار معروف قرن دوازدهم و معاصر با میرزا نصیر طبیب کریمخان زند است. اصلش از خراسان بوده اما در شیراز توطن بسته و در تألیفاتش به شیرازی بودن خویش اعتراف مینماید و خود را شیرازی میخواند.

طبیعی فاضل، حکیمی ارجمند و محقق دانشمند است. بعلمت تصنیفات مفیدی که در طب دارد، در میان اطباء همزمان ممتاز و سالها کتابهایش مورد استفاده طالبان علوم طبی بوده است.

پدراناش همه طبیب بوده اند. در آخر مقدمه قرابادین کبیر که یکی از تصنیفات مهم و معروف اوست، در بیان اسناد طب خال والد خود مینویسد :

« بدانکه سند خال والد ماجد، حکیم میر محمد هاشم المخاطب به حکیم معتمد الملوك سید علویخان که سلسله نسب با طبای خوز و طبرستان و از آنها به حران و حرانیان و بالاخره نسب به بقراط حکیم واسقلینوس و حضرت سلیمان میرساند». بدین ترتیب نسب مادری خود را با طباء برجسته یونان میرساند (البته با ادعای صرف و بدون نشان دادن سند و مسلم است که چنین سندی راهم نمی توانسته است ارائه دهد).

در مقدمه همین کتاب مینویسد که علم طب را از پدرش و حکیم

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

میر محمد علی الحسینی آموخته است. مسلم است که حکیم صاحب ترجمه در طب مقامی ارجمند داشته و بطوریکه کتابهایش نشان میدهد بسیار مطالعه میکرده و برای کسب نادانسته‌ها و لغ فوق العاده‌ئی داشته است. در خاتمه کتاب ذخائر التراکیب که همان قرابادین کبیر باشد تحت عنوان « در بیان ادویه جدید و خواص و منافع و طرق استعمال آنها » مینویسد:

« بدانکه طایفه نصاری که همتشان دایم مصروف به محسوسات و بدست آوردن بلاد، خصوص سواحل دریا میباشد و همیشه مراکب و جهازات ایشان بر روی دریا میگردد که جزیره و جائی تازه و چیزی جدید و امر عجیب و غریب غیر مکرر بدست آورند و بیابند، و آنچه را بدست آوردند و یافتند، در پی تجسس و تفحص خواص و منافع آن درمی آیند، و از اتفاقات وصول ایشان است بارض جدید که مسمی به امیریقیه که بزبان خود امریکا می نامند..... الی آخر».

سپس بذکر داروهای تازه‌ئی که از ارض جدید آورده شده میپردازد و از جمله مینویسد: « چهاردوای دیگر است که از بعد تسع مائه هجریه (قرن نهم هجری) مشهور و عالمگیر شد اول تنباکو، دوم قهوه، سوم دوائ گنگنه و چهارم کیاکو (مقصود کاکائوست) » سپس بذکر خواص هر یک و روش استعمال آنها می پردازد.

مؤلف در پنج فن معروف طب قدیم تصنیفات مفصل و مفید دارد در مجموعه پنج کتاب را « مجمع الجوامع » نامیده و برای هر جلد نیز اسمی جداگانه تعیین کرده است بدین شرح :

مجلد اول در کلیات طب بنام « خلاصة الحکمة ».

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

کتاب دوم در مفردات بنام مخزن الادویه .

کتاب سوم در مرکبات بنام ذخائر الثرب کیب مشهور به قرا بادین کبیر.

کتاب چهارم در امراض مختصه .

و کتاب پنجم در امراض غیر مختصه .

۱- کتاب خلاصه الحکمة :

این کتاب نخستین جلد مجمع الجوامع است. نسخه ای از آن در سال ۱۲۶۱ در بمبئی با خط نسخ تعلیق روی کاغذ نیم ورقی در ۵۸۰ صفحه بیست و هفت سطری بچاپ رسیده است.

در مقدمه کتاب مینویسد: « بنده مدتی مدید بود که اشتیاق این داشت که کتابی در طب جمع و تألیف نماید که مشتمل باشد بر هر پنج فن آن، و بسبب بی بضاعتی و فرومایگی علم و عمل و عدم حصول اسباب و کثرت امراض و اعلال، اتفاق نمی افتاد تا آنکه قبل از این در سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری نبوی صلی الله علیه و آله بفرمان واجب الاذعان جناب مستغنی الالقب ارشاد مآبی، پیر و مرشد حقیقی میر محمد علی الحسینی ادام الله ظلال افاضاته و افاداته، متوجه جمع و تدوین قرا بادین گردید بدین نسق که اولاً بعض ادویه مفرده که اصل و عمودند در بعض مرکبات و آن مرکبات بنام آنها مشهورند با بیان طبیعت و خواص و منافع و مقدار شربت و مضار و اصلاح ذکر نماید و در ذیل هر یک ترا کیب موسومه بدان را و بعد اتمام آن بعون الله تعالی و فضله باز حسب الامر آن جناب سامی مد ظله العالی متوجه جمع و تألیف ادویه مفرده گردید ایضاً بترتیب حروف تهجی از الف تا یا و آن را مسمی به مخزن الادویه و تذکرة اولی النهی گردانید... بعد اتمام آن... حال که سنه یک هزار و

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

یکصد و نود و پنج است، حسب الامر آنجناب... بتألیف این کتاب مسمی به خلاصة الحکمة میپردازد.

مطالب این کتاب شامل بر مقدمه دو مقاله و خاتمه است و همانطور که نامش نشان میدهد، خلاصه‌ئی از کلیات علم طب است. برای نشان دادن نمونه‌ای از مطالب این کتاب، علومی را که برای طبیب، دانستن آنها را لازم و ضروری میدانند از فصل سوم مقدمه کتاب استنساخ و فهرست وار مینویسیم :

«از جمله علوم ضروریه مرا و را (طبیب را) ده علم است :

اول- فقه و حدیث و تبعیت و ولاء اهل بیت صلوات الله علیهم... تا که از جاده استقامت نلغزد و منهدم نگردد.

دوم- علم اخلاق است که آنرا خوب ورزد و ملکه خود گرداند تا صاحب خلق نیکو باشد.

سوم- علم حکمت است برای تشیید و تحقیق معانی و نکات و لطایف کلام و حسن بیانات صاحبان شریعت صلوات الله علیهم که در آن شرافت و علو درجه و رفعت شأن آنها معلوم میگردد، و عامل بعلم حکمت باشد یعنی حکیم راست گفتار و درست کردار و واضع شیئی در موضع لایق آن و تابع حق و امر حق باشد نه تابع هوی و هوس.

چهارم- علم منطق است، خصوص کلیات خمسه...

پنجم- علم طبیعی است برای آنکه طب متعلق بعلم طبیعی و فرعی از فروع آنست.

ششم- علم هندسه است بجهت معرفت هیأت و شکل اعضاء مفرده و مرکبه در تشریح اعضا از استقامت و انحناء و تدویر و تثلیث و غیرها...

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

هفتم- علم هیأت است بجهت معرفت فصول اربعه سنه ، ربیع و صیف و خریف و شتا از برای تنقیه، فصد و اسهال و قی و غیرها...
هشتم- علم احکام نجوم است جهت معرفت اوقات فصد و حجامت و اسهال ...

نهم- علم حساب جهت معرفت ضروب و قسمت در حساب ادویه مرکبه و استخراج از جهه و مقدار و شرابات آنها و آنچه محتاج بحساب باشد.
دهم- علم کفایت و فراست است که از بعض احوال و علامات و هیأت مرضی و اشکال خلقت و صورت آنها در یابند که زود شفا خواهد یافت یا نه... »

این بود معلوماتی که اطبای قدیم دانستن آنها را برای مبتدیان علوم طبیبی لازم و ضروری میدانسته اند .

۲- کتاب مخزن الادویه:

این کتاب در بیان ادویه مفرده و مرکبه است. در مقدمه کتاب مینویسد: باز حسب الامر آنجناب سامی (مقصود میر محمد علی حسینی است که همیشه مشوق و محرک مؤلف در تصنیف و تألیف بوده است) متوجه جمع و تألیف کتابی در ادویه مفرده گردید، ایضاً بترتیب حروف تهجی از الف تا یا، در ضمن ابواب و فصول ملئقط از کتب معتبره متداوله مانند قانون شیخ الرئيس و ادویه قلبیه او و جامع المالیقی مشهور به ابن بیطار و تذکره شیخ یوسف بغدادی موسوم به مالایسع للطیب چهله معروف به جامع بغدادی و تذکره شیخ داود انطاکی موسوم به تذکره اولی الالباب و ارشاد شیخ اسمعیل بن هیبت الله و ترجمه تذکره ابوریحان بیرونی مشهور به سویدی و اختیارات بدیع حاج زین الدین عطار و

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

تحفة المؤمنین حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی وقدری از مفردات نواب حکیم معتمد الملوك سید علوی خان قدس سره و غیرها از کتب یونانیه و عربیه و فارسیه و از دستورالاطباء موسوم به اختیارات قاسمی حکیم محمد قاسم ملقب به هندو شاه مشهور به فرشته و مجربات افضل حکیم میر محمد افضل و چند کتاب دیگر از ادویه هندیه و حواشی که حکیم میر عبدالحمید بر تحفه نوشته در ادویه هندیه و آنچه از زبان معجز بیان جناب ارشاد مآبی مدظله السامی و از ثقه و معتمد شنیده و مؤلف خود دیده و ماهیت و خواص آن دریافته و بتجربه رسانیده، استفاده نمود بدین نحو که اولاً اسم دوا را بقید اعراب و بعض لغات وارده در آن ذکر نماید پس ماهیت و طبیعت و افعال و منافع و خواص آن بالعموم و الاجمال پس بالخصوص و التفصیل و در اکثر، مراعات ترتیب امراض مختصه از فرق تا قدم نموده پس غیر مختصه و خواص متعلقه بدان. پس بیان مضار و اصلاح و دفع آن پس مقدار شربت و بدل آنرا و نیز اشاره بمرکباتی که آن دوا اصل و عمود در آنست گردید... و کتاب را در دو مقاله منقسم ساخت مقاله اول در ادویه مفرده که تذکره نامند. مقاله دوم در ادویه مرکبه که قرابادین خوانند.

مؤلف در تهیه و تنظیم این کتاب رنج فراوان برده بهمین جهت بسرعت مقبولیت عامه یافته و جزو کتب معتبره مورد استفاده دانش طلبان و اطباء گشته است. این کتاب در سال ۱۲۷۶ هجری در بدو سلطنت ناصرالدین شاه همراه با بعضی از کتب دیگر مؤلف در دارالطباعة استاد الله قلیخان قاجار بچاپ رسیده است.

۳- کتاب ذخائر التراکیب معروف به «قرابادین کبیر» یکی از

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

تألیفات پر ارزش دیگر مؤلف صاحب ترجمه است که بکرات به چاپ رسیده و مورد استفاده عموم اطباء بوده و هنوز در هندوستان از آن استفاده مینمایند. نسخه ای از این کتاب که در دو مجلد بزرگ نیمورقی در هندوستان باهتمام و تصحیح احمد کبیر و حکیم سید احمد حسین نامی به چاپ رسیده در اختیار نویسنده است دو جلد توأماً شامل ۱۴۷۹ صفحه بیست و نه سطر است و چنین شروع میشود:

«الحمد لله الذی تحریر دون ادراک کنه ذاته...» و بعد خود را بنده عاصی هیچ، کم از هیچ ابن السید السند الاستاد المرحوم محمد هادی العقلی العلوی الخراسانی ثم الشیرازی الشهیر بحکیم محمد هادی خان محمد حسین می نامد.

مقدمه این کتاب مفید و مفصل شامل بیست فصل است و در فصل بیستم شرح حالی از خال والد ماجد خود (مقصود حکیم محمد هاشم شیرازی است) بیان نموده سپس نسب نامه خود را نوشته است که مختصری از آن را پیش از این یاد نمودیم و حاجت بتکرار نیست. اصل کتاب بحروف تهجی از الف تا یا است.

دو جلد دیگر مجمع الجوامع یعنی کتابهای امراض مختصه و امراض غیر مختصه بنظر اینجانب نرسیده است تا بحثی از آنها بمیان آورم. اما در خاتمه کتاب مخزن الادویه لغت نامه ای بنام «فرهنگ» دارد که حیف آمد از آن ذکر بمیان نیاورم.

در مقدمه این کتاب که شامل ۵۳ صفحه نیمورقی ۴۱ سطر است مؤلف مینویسد: چون در کتاب مخزن الادویه لغت های مختلفه از عربی و یونانی و سریانی و فارسی و ترکی و هندی و غیرها نوشته شده، لغت نامه ئی

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

بکتاب ضمیمه میشود تا اگر خوانندگان در فهم لغتی یا نام دارویی در متن کتاب مواجه با اشکال گردند به لغت نامه مراجعه نمایند و احتیاج به فرهنگهای دیگر نداشته باشند. همین کار را هم در مقدمه کتاب قرا بادین کبیر برای شناسائی بیماریها کرده است که برای فارسی زبانان کمک بزرگی بوده است.

آقا بزرگ طهرانی در جلد هشتم الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتاب طبّی دیگری بنام «دستور شفائی» باین مؤلف نسبت میدهد و مینویسد که نسخه ای از آنرا در کتابخانه «الشریعه» دیده است.

علت اینکه در معرفی کتابهای حکیم محمد حسین شیرازی بتفصیل سخن گفتیم، این است که اولاً این حکیم آخرین مؤلف معروف کتب طبّی قدیم بوده و در ثانی چون تألیفاتش بفارسی و بسیار کامل است بیش از سایر قدما کتابهایش انتشار یافته و مخزن الادویه و قرا بادین کبیر باندازه ئی شهرت و معروفیت دارد که همه آنها را میشناسند و تا کنون معتقدین طب قدیم ایران از مطالعه آنها استفاده میبرند.

حکیم محمد کاظم نیریزی

در کتابخانه ملی پاریس کتابی بدون عنوان تألیف حکیم محمد کاظم نیریزی دیدم که شرح آنرا ذیلاً مینگارم. این کتاب در سال ۱۲۴۷ هجری بشخصی بنام تهورخان هدیه شده است.

در ابتدای کتاب مؤلف خود را «محمد کاظم نیریزی» طبیب معرفی کرده است و جز این اطلاعی از احوال خود بدست نداده و منهم شرح حال ویرا درمآخذی که در دسترس بود نیافتم.

کتاب در جزو فهرست کتابهای خطی فارسی (۱) ذیل شماره ۱۱۶۶ ثبت شده است. کتابی است بی عنوان شامل مقدمه، بیست و هفت فصل و خاتمه. اوراق کتاب رنگارنگ و شامل ۸۳ برگ $۲۱/۵ \times ۱۵/۵$ سانتیمتری است و هر صفحه پانزده سطر کتابت دارد.

بالای صفحه نخستین کتاب بخط قرمز نوشته شده است: «هذا کتاب حکیم محمد کاظم نیریزی» و شروع کتاب چنین است:

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وآله اجمعین. اما این مختصری است مجرب در علم طب که اقل عباد الله محمد کاظم نیریزی طبیب از کتب حکماء متقدمین، آزموده و استخراج نموده برشته تحریر کشیده است.

کتاب از نبض شروع و به حمی خمس و سدس و سبع ختم میگردد

حکیم محمد کاظم نیریزی

خط کتاب نستعلیق خوب ، جلد قهوه‌ئی سیر نرم است. یک رساله بنام
بازنامه نیز ضمیمهٔ این کتاب میا شد .

برای نشان دادن سبک و انشاء کتاب قسمتی از باب اول را رونویس مینمایم :
« باب اول در امراض سر : از آن جمله صداع و صداع شقیه است یعنی
درد تمامی سر و درد نیم سر . بدانکه این هر دو گاه از غلبهٔ صفرا باشد و
علامتش شدت و جع و زردی روی و چشمها و عطش و کرب و لهیب و سرعت
نبض و زردی قاروره باشد و هر گاه از غلبهٔ خون باشد ، علامتش سرخی
روی و چشمها و عطش و شیرینی زبان و سرعت نبض و حرمت قاروره باشد . »

حکیم محمد هاشم شیرازی

نامش محمد هاشم است، اما بیشتر با اسم حکیم علویخان و حکیم معتمد الملوک معروف مییابد. فرزند حکیم محمد هادی شیرازی و از اخلاف محمد بن حنفیه است.

یکی از نوادگان خواهریش حکیم، محمد حسین صاحب قرا بادین کبیر است که شرح حال ویرا پیش از این یاد کردیم. حکیم محمد حسین اغلب در دیباچه مصنفاتش از حکیم علویخان نام میبرد و او را با اسم محمد هاشم المخاطب به حکیم معتمد الملوک سید علویخان بن حکیم محمد هادی العلوی میستاید.

محمد هاشم در رمضان سال ۱۰۸۰ در شیراز با بر صه وجود گذاشته و در همین شهر بکسب کمالات پرداخته تا طبعی بنام گشته است.

صاحب شمع انجمن مینویسد: «تلمیذ ملا لطف الله شیرازی بود جدش سید مظفر الدین از اطباء خراسان است از موطن برخاسته در شیراز توطن گزید و میرزا هادی پدر حکیم علویخان، طبیب حاذق و خوشنویس والا دستگاه آزاد مزاج بود و به میرزا هادی قلندر شهرت داشت و حکیم علویخان بسن سی سالگی در سال یازدهم از مائه دوازدهم از شیراز وارد هندوستان شد. بزمان فتح قلعه ستاره باریاب بارگاه محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه گردید و بخطاب و منصب و خلعت، عزامتیاز یافت و با دختر حکیم محمد شفیع شیرازی تزویج نمود و در عهد محمد شاه

حکیم محمد هاشم شیرازی

پادشاه دهلی بمعالجه مسیحائی چند کورت بطلا و نقره سنجیده شد و به منصب ششپزاری و مشاھرہ سہزار روپیہ عروج فرمود و نادرشاه قہرمان ایران اورا بملازمت خود گرفته بایران کشید. وی در اثناء راه بتدایر و حیل بر گردیده به شاہجان آباد معاودت کرد و ہشتاد و یکسال عمر یافت و بتاریخ بیست و پنجم رجب سنہ ۱۱۶۲ بعرضۂ استسقا بعالم علوی شتافت و حسب الوصیہ در جوار مزار متبرکہ حضرت سلطان المشایخ نظام الدین بدایونی قدس سرہ مدفون گردید و جز تألیفات خود در فن طب مثل جمع الجوامع و جز آن خلفی و صلبی از رجال و نساء بیجا نگذاشت» صاحب نزہۃ الخواطر در جلد پنجم کتاب خود مینویسد: «درماہ رمضان سال ۱۰۸۰ در شیراز متولد شد و مقدمات علم طب را در خدمت پدر آموخت و در سال ۱۱۱۱ بہندوستان رفت و لدی الورد، مقرب عالمگیر بن شاہجہان پادشاہ ہندوستان و پسرش محمد اعظم شد و پادشاہ اورا خلعت بخشید و مدتی مصاحب محمد اعظم بود و چون محمد اعظم کشتہ شد بیمار گاہ عالم بن عالمگیر روی آورد و از ندماء او شد و لقب علویخان گرفت و روز بروز بر شئون او افزودہ شد تا اینکه محمد شاہ دہلوی او را لقب معتمد الملوک داد و امر کرد اورا ہموزن نقرہ در ترازو بکشند و نیز منصب عالی و حقوق گزاف در بارہ اش مقرر داشت و در آن زمان کہ نادرشاہ افشار بہندوستان آمد، در رکاب اورہ سپارایران گشت...

آقای سرووش تجلی بخش در کتاب نادرشاہ (۱) ذیل نام علویخان طیب مینویسد:

«قبلا گفتیم نادرشاہ هنگام لشکر کشی بہندوستان بہ بیماری استسقا

حکیم محمد هاشم شیرازی

مبتلا شد (۱) عده‌ای مهارت علویخان را در طب باطلاع او رساندند. نادرشاه از علویخان دعوت کرد که باردوی او بیاید و او را معالجه کند و قول داد اگر معالجه مؤثر افتد، وسایل مسافرت او را بملکه فراهم نماید. در کتاب نامه‌های طبیب نادرشاه (۲) نوشته شده است که: «میرزا محمد هاشم طبیبی بزرگ و حاذق بود بخوبی بیماری نادرشاه را تشخیص داد و دانست نادرشاه دندان ندارد و غذا را بلع میکند بر اثر غذای نجویده و سوء هاضمه، قرحه‌ای در معده او پیدا شده خونریزی میدهد، بنابراین غذای نادرشاه را خود تهیه میکرد و مواد سفت و سنگین مانند گوشت را کوبیده نرم مینمود که احتیاجی بجویدن نداشته باشد. این مداوا به نتیجه رسید نادرشاه بهبود یافت و در نتیجه از تندی اخلاق وی کاسته گردید.

نادرشاه محمد هاشم را بسیار نوازش کرد و احترام زیاد برای او قائل بود اغلب پسران شاه، خارج چادر در برف و سرما متوقف بودند و حال آنکه طبیب مزبور در مصاحبت پدرشان، در داخل چادر متنعم بود و برای اینکه زحمت نبیند، نادر تخت روان اختصاصی خود را برای او میفرستاد و آنچه معمولاً برای شاه منظور میشد، درباره او نیز مجری میداشتند.

سیریل الگود (۳) نویسنده کتاب تاریخ طب ایران (۴) معتقد بوده است که در آسیا و اروپای آن عصر، محمد هاشم تالی و نظیری در طب

۱- البته این تشخیص اشتباه بوده؛ بیماری نادرشاه با احتمال نزدیک به یقین زخم اثناعشر بوده است.
۲- مقصود از نامه‌های طبیب نادرشاه؛ نامه‌های کشیشی است بنام بازن Ferere Bazin که در اواخر عمر نادرشاه طبیب مخصوص او بوده و آقای دکتر حریری این نامه‌ها را از فرانسه بفارسی ترجمه نموده و بنام کتاب نامه‌های طبیب نادرشاه انتشار داده است.

حکیم محمد هاشم شیرازی

نداشته است و مقام علمی او را چنان بالا میبرد که وی را تالی رازی و بوعلی میدانند.

باری پس از بهبودی نادرشاه، علویخان با اصرار اجازه مرخصی گرفت و در ربیع الثانی ۱۱۵۴ در قزوین از اردوی نادرشاه جدا شد. در این سفر عبدالکریم صاحب سفرنامه «در رکاب نادرشاه» با او همراه بود. ایندوپس از زیارت مکه در محرم سال ۱۱۵۶ هجری به مرشد آباد رسیدند. محمد شاه در این زمان نقاحت داشت و مرتباً محمد هاشم را بدربار فرا میخواند. بنا بر این این دو نفر از راه بنارس و الله آباد و فرح آباد در جمادی الثانی ۱۱۵۶ وارد دهلی شدند.

صاحب کتاب طبای عہد مغلیہ مینویسد: «در زمان سلطنت اورنگ زیب بسال ۱۱۱۱ از شیراز به هندوستان آمد و با افتخار ملازمت محمد اعظم فرزند اورنگ زیب رسید. پس از مرگ این پادشاه و بسطنت رسیدن محمد ملقب به بهادرشاه مورد اکرام و اعزاز بیشتر قرار گرفته به لقب علویخان سرافراز گردید.»

پس از مرگ بهادرشاه که بسال ۱۱۲۴ اتفاق افتاد، مدت هفت سال سلطنت هندوستان دست بدست گشت و در خلال این مدت، نامی از حکیم علویخان در میان نیست تا سال ۱۳۳۱ که پادشاهی به محمدشاه رنگیلی میرسد و حکیم علویخان پس از درمان بیماری ئی که باین پادشاه عارض میگردد، با نقره توزین گشته و بمنصب ششزاری و لقب معتمد الملوکی مفتخر شده مورد احترام بیشتری قرار میگیرد. در سال ۱۱۵۰ نادرشاه هندوستان را میگشاید و در مراجعت عده ئی از صاحبان علم و هنر را همراه خویش بایران میآورد.

حکیم محمد هاشم شیرازی

کتاب «تاریخ نادرشاه» و «قاموس المشاهیر» در این موضوع مینویسند: «جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان بملازمت رکاب همایون درآمدند.» حکیم علویخان از زمره این گروه بود و بطوریکه دیدیم، مورد لطف و محبت شاهنشاه افشار قرار گرفت.

در هر حال از توجهی که پادشاهان بآبیری نسبت باین حکیم داشته اند و علاقه خاص نادرشاه شاهنشاه ایران باو، پیداست که علویخان مردی بسیار دانشمند و طبیبی فوق العاده کاردان بوده و مصنفاتش نیز مؤید این معنی اند.

شاگردان زیادی تربیت نموده که همه دانشمند و صاحب تالیف بوده اند. سید نورالله صاحب کتاب انوارالعلاج، حکیم ثناءالله مؤلف کتاب طب ثنائی و میرحسن، مصنف کتاب اکسیر اعظم از جمله شاگردان او هستند.

صاحب کتاب اطبای عهد مغلیه شهرت علمی خاندان شریفی که در هندوستان بسیار معروف و بکاردانی مشهورند را مدیون و مرهون تربیت و توجه خاص حکیم علویخان نسبت بدو فرزند حکیم واصل خان یعنی حکیم اکمل و حکیم اجمل که سرسلسله این طایفه اند میداند.

حکیم محمد هاشم مردی خیر و مردم دوست بوده و در شهر دهلی حمامی بنا نهاده که بنام حمام حکیم علویخان معروف و مشهور است.

حکیم محمد هاشم یادداشت های تدوین نیافته زیادی داشته که بنا بگفته نوه خواهرش حکیم محمد حسین شیرازی در تدوین کتاب قرا بادین کبیر مورد استفاده قرار گرفته است.

مثلا کثراطبای فارسی، علویخان طبع شعر نیز داشته این شعر پر

حکیم محمد هاشم شیرازی

مغز از آن جمله است :

ز صافی شعله حل کرده پرسیزید جامم را

بجوش آردمگرد مغز من سودای خامم را

بجای سبزه و گل، شعله و دود از زمین خیزد

فشانی گربخاک از روی مستی درد جامم را

تألیفات : ۱- آثار الباقیه - در طب و ترکیب ادویه

۲- التحفة العلویة و الايضاح العلیه

۳- جمع الجوامع - در طب

۴- حاشیه بر شرح هداية الحکمة میبدی

۵- حاشیه بر شرح الاسباب والعلامات

۶- رساله در موسیقی

۷- شرح بر تحریر اقلیدس

۸- شرح بر مجسطی

۹- شرح بر موجز قانون

۱۰- کتاب در احوال اعضاء النفس

۱۱- خلاصة التجارب

۱۲- عشرة کامله

اکثر کتابهای حکیم علویخان در هندوستان بطبع رسیده است.

وفات : در بیست و پنجم رجب سال هزار و یکصد و شصت و دو هجری

(۱۱۶۲) در دهلی بمرض استسقا در گذشته است.

حکیم محمد حسن شیرازی (عارف)

از اطباء و دانشمندان نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم
هجری است.

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس بنقل از
تذکره خطی خیرالبیان مینویسد :

« در شیراز متولد شد و در آنجا علوم عصر خود را آموخت بویژه
حکمت طبیعی را خوب فرا گرفت و در سال ۹۹۸ به هندوستان رفت و در
دربار شاهزاده سلیم رتبه عظیم یافت و مورد ملاطفت او واقع شد، اما پس
از چندی قطعه ای در مدح میرزا عبدالرحیم خان خانان گفت و این
معنی، پسند خاطر سلیم نشد و بر او غضب کرد و بزندانش فرستاد. دو سال
در قلعه کوالیار محبوس بود تا اینکه قطعه ئی پرداخت و برای سلیم
فرستاد که بیت ذیل از آن جمله است :

شها شهریارا بخاک در تو که جز مدح تو نیست در دفتر من
سلیم او را بخشید و دستور آزادیش صادر کرد و باز معزز و محترم
گشت و بیست سال در خدمت شاهزاده بسر برد و هر روز بانعامی سرافراز
شد. در سال ۱۰۱۵ بشیر از رفت و سه سال در ایران بسر برد. باز هوای هندش
بسر افتاد و از راه سیستان رهسپار هندوستان شد ولی شهریار سیستان او
را از عزیمت هند منصرف داشت و مصاحبتش را راغب آمد و دو سال در نیمروز
بشاعری و سخن گستری گذرانید آنگاه از راه هرات در سال ۱۰۲۰

حکیم محمد حسن شیرازی (عارف)

بهندوستان رفت . »

خوشگودرسفینه مینویسد : « درعهد جهانگیری ازاطباء پایتخت بود بحکم والا دوسال زندان ماند عاقبت خلاص شد دیگر روی ناشسته دنیا ندید . شوریدگی در مزاج داشت ، طبعی سلیم بهم رسانیده بود صاحب دیوانی مختصر است . »

حکیم محمد حسن صاحب ترجمه با آنکه طیب بوده درهندوستان بطبابت اشتہاری نیافته و احتمالا درجرگه سخنوران ومدیحه سرایان بوده است . درشاعری «عارف» تخلص میکرد از اوست :

بر شمارهر سر مویش دلی باید نثار

عشق می بازی، صنوبر وار باردل بیار
آفتاب دیگری، ز آن آفتی بر آفتاب
روزگار دیگری، ز آن فتنه ای بر روزگار
آو خاکاندر دل آن سنگدل کاری نکرد

آه من چون ناله کبک دری بر کوهسار
صاحب هفت اقلیم سه بیت بالا را از عارف ایجی دانسته است .

مشک اگر هست بوی یار من است	می رنگین لب نگار من است
گر پریشانی است در زلفش	زلف او نیست، روزگار من است
از فرات دو چشم خونپالا	دامن کربلا کنار من است
گر نشسته بدامنت گردی	مفشانی که یادگار من است

حکیم محمد تقی شیرازی

از اطباء و شعراء قرن دوازدهم هجری است. تنها کسی که از وی
ذکری بمیان آورده «حزین» است.

آقای آدمیت دردانشمندان و سخنسرایان فارس مینویسد: حزین
با اومعاصر بوده و در ترجمه‌اش آورده است «از حذاق اطباء و همدم
مسیحا بود. از مستغیدان خدمت‌علامی مسیح الانام فسائی علیه الرحمه و
در ایام اقامت این نیازمند در شیراز، همواره یار دلنواز بود. و در شاعری
سخن فهمی رسائی و باعرایس معنی آشنائی داشت. در شیراز بر حمت
ایزدی پیوست.»

از اوست :

دوش در بزم تو ذوق گریه ام بیتاب کرد
آنچه آتش میکند با شمع، با من آب کرد
خون دل از پرده‌های دیده‌ام گردید صاف
آتش حل کرده را چشم شراب ناب کرد
سال وفاتش را متذکر نشده است.

حکیم محمد امین شیرازی

از اطباء و دانشمندان معروف دربار اورنگ زیب و عالمگیر بلکه
حاذقترین طبیب آن زمان هندوستان است.

پس از کسب کمال در شیراز، به هندوستان رفته بدربار پادشاهان
بایری راه می یابد. در زمان سلطنت عالمگیر، منصب یکمزاروپانصدی
داشته و در سنه ۱۰۷۲ یعنی پنجمین سال سلطنت این پادشاه، اورنگ زیب
که از سلطنت کناره گیری کرده و در گوشه آنروزا روزگار را به عبادت
میگذرانده، بعزت کثرت عبادت و قلت غذا، بسوء هاضمه و تبی مبتلا
میگردد که اطباء از درمان آن عاجز میمانند. سرانجام، صاحب ترجمه
بمشارکت حکیم مهدی اردستانی که او هم از اطباء حاذق و دانشمند
دربار بوده، بدرمان دعوت میشوند و در اثر مداوای صحیح این دو طبیب،
بیماری اورنگ زیب مرتفع میگردد.

این بود خلاصه آنچه که نویسنده کتاب اطبای عهد مغلیه راجع
باین طبیب شیرازی نوشته است. بجز این از زندگانی حکیم محمد امین
اطلاعی نیافتم.

حکیم محمود بن الیاس طبیب شیرازی

از اطباء و دانشمندان عصر صفوی است. شاگرد میرداماد دانشمند معروف بوده است.

بنا بنوشته آقا بزرگ طهرانی در جلد پانزدهم الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتابی بنام « کتاب العشق » تصنیف نموده که صاحب الذریعه نسخه ای از آنرا در کتابخانه « سید شهاب الدین » ملاحظه نموده است. شروع کتاب چنین است: « الحمد لله الواحد القتاح و خالق الارواح والاشباح ». کتاب عربی و درسی باب تألیف یافته است. شروع باب اول چنین است:

« باب الاول فی ماهیه العشق و تعریفه من اقوال الفلاسفه و ارباب النوق ». .

بیش از این اطلاعی از شرح حال این طبیب دانشمند نیافتم.

حکیم مسیح الملك شیرازی

مسیح الملك که تنها به لقب معروف است، از اطباء قرن یازدهم هجری است که در شیراز بدنیا آمده و در این شهر در خدمت حکیم نجم الدین عبدالله ابن شرف الدین حسن شیرازی که وی هم یکی از اطباء نامی آن عصر و زمان بوده، علم طب را فرا گرفته، سپس به هندوستان رفته و در دربار اکبر شاه بعزت و مقام رسیده است.

صاحب کتاب طبای عهد مغلیه درباره وی مینویسد: «درویش صفت و خوش اعتقاد بود. در علم طب کمالی وافر داشت. از دکن به هندوستان آمده در رکاب شاهزاده مراد به گجرات فرستاده شد». دانشمند معاصر آقای رکن زاده آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن سرايان فارس مینویسد:

«بهندوستان رفت و مدتی دردکن بود بعد به اگره رفته خدمت اکبر شاه رسید و از او عطایای جمیل دید و ندیم مراد پسر اکبر شاه گردید.»

بالاخره در سرزمین مالوه، بسالی که از آن اطلاع نیافتم در گذشته است.

حکیم مومنا شیرازی

طبیعی است ایرانی که بیشتر در هندوستان شهرت یافته، از جمله کسانی است که در زمان بابریان به قاره هند عزیمت نموده است. اواخر دوره زمامداری جهانگیر یعنی سال ۱۰۳۱ بوسیله رکن السلطنه مهابت خان وارد دربار گشته، نفس تنگی سختی را که عارض پادشاه شده بود، درمان کرد و از آن بعد بعنوان طبیب دربار، خدمتگزار شاه گردید.

مسلماً قبل از ورود بدربار، طبیعی معروف و مشهور بوده است، چه اطبای حاضر در دربار، بیماری جهانگیر را غیر قابل درمان دانسته بودند اگر حکیم مومنا بحذاقت شهرت نداشت، وی را برای درمان پادشاه دعوت نمی نمودند.

در هر حال پس از مرگ جهانگیر و جلوس شاهجهان، حکیم مشهورترین و محترم ترین طبیب دربار بوده و او را صاحب دست شفا بخش میخوانده اند.

در سال ۱۰۴۳ علاوه بر جوائز، سالیانه شانزده هزار روپیه مستمری داشته، چندی بعد پس از درمان بیگم صاحبه، علاوه بر پنج هزار روپیه انعام و دریافت خلعت مخصوص، به منصب هزاری و سی هزار روپیه مستمری سالیانه مفتخر و سرافراز میگردد.

حکیم مومنا طبیعی خوش خلق و سلیم النفس بوده و تا سال ۱۰۵۶ در دربار شاهجهان، محترم و معزز میزیسته، از آن بعد اطلاعی از زندگانی

وی در دست نیست. (نقل باختصار از کتاب اطبای عهد منلیه)

رحمت شیرازی

میرزا عبدالله فرزند میرزا محمود حکیم و نوۀ وصال شاعر و خطاط معروف شیراز است.

در سال ۱۲۷۲ در شیراز متولد شده و در همین شهر بکسب علوم و فنون متداول عصر خویش پرداخته، سرآمد اقران و اقارب گشته است. علوم عربی و ادبی و ریاضی را از عم بزرگوار خود (میرزای وقار)، دبیری و شاعری را از عم دیگرش (داوری) فرا گرفته باقتضای محیط خانوادگی و تأثیر وراثت، خط نسخ را خاصه بقلم خفی نیکو مینوشته است (۱). طب علمی را از حاج میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامه ناصری و طب عملی را از میرزا احمد طبیب شیرازی فرا گرفته است.

نسب از دو شخص نامبردار داشته جد پدریش وصال دانشمند معروف و جد مادریش عارف بنام میرزا کوچک نایب الصدر است.

فرصت الدوله در آثار عجم مینویسد: «ادیبی است صادق و طبیبی است حاذق، از فنون ریاضی خبیر است و بگفتن شعر صافی ضمیر».

حاجی نایب الصدر (۲) در طرائق الحقایق، خواهرزاده خود را ذیل شرح حال «حکیم» چنین معرفی مینماید: «آنجناب را یکنفر پسر که واحد کالف است بیادگار است نام شریفش عبدالله، تخلص رحمت

۱ - کتاب زینت المساجد را در ادعیه بدین خط نوشته و بچاپ رسانیده است

۲ - محمد مصوم (مصوم‌الملک‌شاه) شیرازی عارف مشهور

رحمت شیرازی

میفرماید. سال تولدش ۱۲۷۲ در خط نسخ خصوص قلم خفی بر خطوط
سالفین قلم نسخ کشیده، در حکمت طبیعی و فن طب قدیم و جدید بپایه
جالینوس و حکیم پولاک (۱) رسیده، بر فنون الهیات و حکمت، ایمان
یمانی (۲) را بکمال رسانیده، در علوم عروض و قافیه استاد و در سخن
موزون گفتن با قسامه قادر و توانا.

پیران جهان دیده عهد ما که زمان او را درک کرده اند، وی را با خلاق
ملکوتی و صفات انسانی میستایند. بطبابت اشتغال داشته، سفری
به هندوستان رفته و در اواخر عمر بر ریاست معارف فارس (فرهنگ) و ریاست
انجمن حفظ الصحه (بهداری) نیز رسیده است.

طب قدیم را نیکو میدانسته و از طب جدید نیز اطلاعات کافی داشته
است. در دستگیری بیماران و رعایت حال مستمندان، سخت کوشا
بوده است.

وفاتش در سال ۱۳۴۴ قمری اتفاق افتاد و در بقعه شیخ ابوالوفاء بخاک
سپرده شده است. از اوست:

ساقیا خیز و به پیمای شراب تساک
تا مگر باده کند چاره این غمناکی
ز آتش باده بر افروز چراغ دل ما
تا بسابی بفروشم وجود خاکی
پند و اعظ مشنو، باده دیرینه بیا
که بود پندوی از غایت بی ادراکی

۱- طبیعی است اروپائی که در زمان ناصرالدین شاه در ایران بوده است.

۲- مقصود اوپس قرن است.

رحمت شیرازی

جامهٔ جان که بلوث غم دهر آلوده است
بجز از بادۀ تاکی نپذیرد پاکی
رشتهٔ زلف تو و سوزن مژگان خواهم
تا مگر بخیه زنم سینه بدین صدچاکی
کی دل ایمن شود از چشم تو و زلف سیاه
شب باین تیرگی و دزد بدین چالاکی
چشم خونخوار تو خون همه مسکینان ریخت
ترك مخمور ندیدیم بدین سفاکی
دولت وصل تو و «رحمت» مسکین هیأت
مرد خاکی چه کند با ملك افلاکی

از بسکه خیره شد نظر من در جمال تو برداشت عکس مرد مك دیده خال تو
ریزد خیال من از مژه جای سرشك از آنك در سر نما ند هیچ بغیر از خیال تو
خط نوشته است مثالی به قتل من با خون عاشقان برخ بيمثال تو
و انگاه با عقیق لب ت مهر کرده است داده بدست قامت با اعتدال تو
گری پای بر سرم بزنی فخرها کنم فرخنده آن سری که شود پایمال تو
گر مجلسی ز حسن فروشان پاشود یوسف کند مقام به صف نعال تو
اندر محاق رفت ز خجلت هلال ماه چون جلوه کردا بروی همچون هلال تو
گویند هیچ فرض محالی محال نیست اما بود محال خیال وصال تو
«رحمت» که در هوای تو عمرش بسر رسید
روزی پرسیش که چگونہ است حال تو؟

سید الدین کازرونی

علامه سید الدین کازرونی یکی از اطباء دانشمند فارس است که متأسفانه شرح حال او را درجائی ندیده‌ام تنها اثری که نام این طبیب هنرمند را جاودان ساخته ، شرحی است که بر موجز قرشی نوشته و بنام « المغنی فی شرح الموجز » نسخ زیادی از آن در کتابخانه های ایران و اروپا موجود است .

نسخه‌ای از این کتاب که در سنه ۱۲۶۰ بوسیله محمد افتخار الدین نامی در بدایون هندوستان کتابت شده ، در کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی با مشخصات زیر موجود است :

کتاب مزبور بقطع ۲۸ × ۱۷ سانتیمتر و دارای ۹۴۴ صفحه است که در هر صفحه هفده سطر نوشته دارد. کتاب عبری اما بخط نسخ تعلیق نوشته شده است.

شروع کتاب چنین است :

« بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع بقدرته جواهر عقلية مجردة واخترع منها اجراماً فلکیة منضده واحداث من اختلاف اوضاعها فی العالم الكون والفساد فی الكمیات والکیفیات الخ » .

پس از ذکر مقدمه‌ای که در فضیلت علم طب بیان نموده ، نزدیک بدین مضمون مینویسد :

تمام کتب طبی را که متقدمین در این باره نوشته اند خوانده و

سدید الدین کازرونی

بخدمت تمام اطباء عصر حاضر رسیده و از محضر آنها استفاده برده ام . بطوریکه از مقدمه و خاتمه کتاب مستفاد میگردد، با استفاده از قانون بوعلی و شرح معروف آن کتاب، خاصه دوشرح نفیس و کامل قطب الدین علامه شیرازی و علاء الدین علی ابن ابی الحزم قرشی ، بنوشتن شرح خویش پرداخته و استفاده های زیادی از این دو کتاب برده است.

استاد طبش بطوریکه در مقدمه کتاب مینویسد : برهان الدین النصیری حسینی است که وی را با عنوان «سلطان الحکماء و امام العلماء خلاصة الاولین والاخرین المرتضى الاعظم الاجل التحریر المفخم المجل» میستاید.

در مقدمه کتاب مینویسد: « شرح خود را المغنی فی شرح الموجز نام نهادم بدینجهت که طبیب را از مطالعه کتب بیشمار دیگر بی نیاز میسازد » .

این شرح به متابعت کتاب موجز قرشی در چهار فن تنظیم و تألیف یافته است. در آخر کتاب مطالبی دارد بدین مضمون :

این شرح موجز است که در آن کلام حکماء اولین و آخرین از بقراط تا شارحین معتبر قانون بوعلی بیان شده و زبده کلام اطباء و خلاصه سخنان آنان در مختصر ترین و فصیح ترین سخن تا آنجا که قدرت بشری است، همراه با لطایف کثیره و فرائد نفیسه و فوائد عدیده جمع آوری گشته است .

کتاب شرح موجز سیدی از کتب قابل استفاده اطباء قدیم بوده و بدینجهت در تمام کتابخانه های معتبر نسخهای از آن موجود است.

متأسفانه از شرح زندگانی این طبیب عالیقدر با همه کوششی که کردم، نتوانستم اطلاع بیشتری بدست آورم.

سرور شیرازی

میرزا محمد طبیب فرزند میرزا کاظم فرزند حاج محمد شیرازی از اطباء و دانشمندان اوایل قرن حاضر است.

شعاع الملك در تذکره شعاعیه مینویسد: «کمالاتش نه بیحد کم و نه زیاده از حد در علم طبابت ماهر بود و در تشخیص بعضی از علائم قادر» فرصت الدوله در آثار عجم (۱) مینویسد: «میرزا محمد، ابن میرزا کاظم، ابن حاجی محمد مولدش شیراز، در فنون عربیه و ادبیه بی انباز بحکمت علمیه و عملیه از امثال و اقران ممتاز، حکیمی است عیسوی دم و طبیبی مبارک قدم، اوقاتی بر چاره جوئی اسقام غلیل المزاجان صرف مینماید و قانون شیخ الرئيس را درس میفرماید. از جمله تلامیذ او برادر کهنتر بلند اخترش میرزا محمود است که در جراحی پایه بلند و رتبه ارجمند دارد. کتابی دارد بنام رشحات الفنون در ادبیه، حواشی بر بعضی کتب طبیه نیز دارد».

امین احمد رازی در کتاب هفت اقلیم در جزو علماء و حکمای شیراز نامی از میرزا محمد حکیم که مسلماً شخص دیگری است برده و راجع بوی مینویسد: «در معرفت دارو و شناخت علل و امراض، یدبضا داشته». صاحب ترجمه در هنگام فراغت بگفتن شعر میپرداخته، اینکه شعاع الملك کمالاتش را نه بیحد کم و نه زیاده از حد دانسته نظرش کمالات

سرور شیرازی

ادبی این طیب بوده است.

در شعر «سرور» تخلص میکرده. از اوست :

از لب لعل شکر خا، سخنی شیرین گفت

اینهمه سوز از آن لعل شکر خا برخاست

بود ز اندیشه خسرو بسر شیرین شور

آتش سینه فرهاد ز خارا برخاست

در سرم نیست بجز شور تو، سودای دگر

در دلم نیست بغیر از تو تمنای دگر

خام طبعم بهوای تو بدین سوختگی

گر پزم جز هوس عشق تو سودای دگر

تا گرفتم قلم عشق بسر دفتر دل

ننوشتم بجز ابروی تو طغرای دگر

منکه عمریست مقیم در این درگاهم

حاشا لله گر از این در بروم جای دگر

دور فرهاد بشیدائی شیرین بگذشت

منم امروز ترا واله و شیدای دگر

مستم و مستیم از باده انگوری نیست

هست این مستیم از نشئه صهبای دگر

ای ناله برو دامن آن شاه بگیر وی گریه بر او تنگ سر راه بگیر

ای آه دل سوخته از سینه بر آی چون ابرسیه عارض آنماه بگیر

شیخ ابوحیان طبیب شیرازی

از اطباء بنام و شعرای عالیمقام است .

آقای آدمیت بنقل از تذکره «صبح گلشن» مینویسد: «از ارباب
فکر عالی است و باغبان ذهنش بآبیاری طبع روان گلستان، سخن را
به گلپای مضامین رنگین کرده ، در علم طب بر اطباء زمان فائق و در
عمل معالجه، طبیبی حاذق بود. در شعرمانی تخلص میکرد .
از اوست :

بعد وصف آن میان ذکر دهانش مشکل است

در قلم چون موبگیرد، نقطه‌ای نتوان نهاد

شیخ الحکماء کازرونی

میرزا محمد حسین فرزند علیمحمد کازرونی ملقب به شیخ الحکماء و ناظم الحکماء از اطباء و حکماء و شعرا و دانشمندان معاصر فارس است. صاحب اعلام الشیعه مینویسد : « در نجف فقه و اصول و فلسفه و غیرها را بیاموخت و از استادش میرزا محمد علی رشتی چهاردهی اجازه اجتهاد گرفت. علم طب را از پدرش آموخت و در تمام رشته های علوم اسلامی وارد و تحصیل کرد و در اکثر علوم مخصوصاً فلسفه و علم الادیان متبحر شد و ملقب به شیخ الحکماء گشت. در تاریخ نیز دست داشت.

از عراق عرب به بوشهر آمده در آنجا ساکن گردید. آقای آدمیت مینویسد : « مردی دانشمند و نویسنده ای توانا و طبیعی حاذق بود از راه طبابت اعاشه میکرد. طبع شعری هم داشت از او دیوانی در حدود دوهزار بیت باقی ماند. کتابی قطور در تاریخ و جغرافیای شهر کازرون بسبک فارسنامه ناصری و آثار عجم نوشته و تصاویر زیادی در آن آورده که خود نقاشی کرده بود، و سپس میافزاید که این کتاب را در کودکی در منزل مرحوم شیخ الحکماء دیده است.

تألیفات: ۱- ملکوت السماء فی رد النصارى

۲- ناسخ الآثار- در تاریخ بوشهر

۳- رساله ای در نبض

۴- تاریخ و جغرافیای کازرون

۵- دیوان اشعار

بسال ۱۳۳۴ قمری در بندر بوشهر بر حمت حق پیوست و همانجا بخاك سپرده شد

شیخ حسین طبیب شیرازی

شیخ حسین ملقب به حکیم الممالک و متخلص به «شهرت» از اطباء و شعراء قرن دوازدهم هجری است .

صاحب کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس بنقل از نتایج الافکار در باره وی مینویسد :

« اصلش از عرب است و در ایران به عالم ظهور سر بر آورد، همانجا بکسب کمالات پرداخت . آخر بهندوستان شتافت در سر کار محمد اعظم شاه بنقریب طبابت ملازمت حاصل ساخت . »

صاحب کتاب اطباء عهد مغلیه مینویسد : « طبیبی حاذق و شاعری صحیح الفکر بود . اصلش از عرب اما در ایران تربیت یافته بود در زمان شاه عالمگیر بهندوستان آمد و در دربار محمد اعظم پسر اورنگ زیب در زمره اطباء دربار ملازم گردید . در زمان محمد فرخ سیر ستاره بختش درخشیدن گرفت و به لقب حکیم الممالکی مفتخر و مباهی گردید در زمان محمد شاه به حج رفته و پس از مراجعت ، منصب چهارهزاری یافت و بالاخره در سال ۱۱۴۹ قمری بدیار باقی شتافت . »

غلامعلی بن نوح آزاد بلگرامی صاحب « تذکره آزاد » تاریخ وفاتش را در دوبیت زیر آورده است :

بی نظیر زمانه شیخ حسین گوی معنی ز نکته سنجان برد
هاتفی از برای رحلت او سال تاریخ گفت « شهرت مرد ، »

شیخ حسین طبیب شیرازی

علامه آزاد در همین تذکره اشعار او را ستوده و ابیات زیر را برای نمونه آورده است :

اهل دولت غلط است اینکه همه بی‌دردند

هر که را دیدم از این طایفه آزاری داشت

قطره من گرچه گوهر شد بسعی روزگار

کار آسان سخت شد از منت یاران مرا

ایگل، سرکوی توجه‌دا از وطنم کُرد

من خار تو بودم که برون از چمنم کرد

در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس ابیات زیر بوی نسبت

داده شده است :

نه من شهرت تمنا دارم و نه نام می‌خواهم

فلک گروا گذارد، یک نفس آرام می‌خواهم

میرسند از بسکه پیش از من به‌عیب کار من

دوستر میدارم از خود دشمنان خویش را

ناله پنداشت که در سینه ما جا تنگ است

رفت و برگشت سراسیمه که دنیا تنگ است

عالی شیرازی

میرزا محمد شیرازی متخلص به «عالی» فرزند حکیم فتح الدین شیرازی است. اجداد و نیاکانش بنوشته صاحب کتاب طبای عہد مغلیہ ہمہ از اطباء بزرگان زمان خویش بوده اند.

آقای آدمیت بنقل از تذکرہ روز روشن مینویسد: «درہند متولد شد و با پدر در صغر سن بشیر از رفت و در آنجا تحصیل علم کردہ بہندوستان برگشت».

حکیم سید علی کوثر چاند پوری در کتاب طبای عہد مغلیہ مینویسد: این شخص پسر حکیم فتح الدین است. حکیم محسن خان و حکیم الملك و حکیم حاذق خان از اقربای نزدیکش بودند. در صغر سن ہمراہ پدرش بشیر از رفت پس از تحصیل علوم متداول عصر، بہندوستان مراجعت نمود. در ہندوستان دنبال تحصیل را رہا نکرد و نزد ملا شفیعی یزدی معروف بہ دانشمند خان طب قدیم را تا سر حد کمال فرا گرفت. دانشمند خان در زمان شاہ جہان طبیعی معروف و مشہور بودہ و طبابت خاص دربار، بوی تعلق داشتہ است. میرزا محمد بوسیلہ این استاد بدر بار سلاطین باہری راہ یافتہ، ملازم عالمگیر میگردد. هنگامیکہ عالمگیر در سال ۱۱۰۴ حیدرآباد را فتح میکند، عالی مادہ تاریخی میگوید و بدریافت خلعت و لقب نعمت خانی مفتخر میگردد.

مادہ تاریخ این است :

عالی شیرازی

از نصرت پادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ شد فتح بجنگ حیدرآباد
دراواخر سلطنت عالمگیر، لقب مقرب خان یافته و داروغه گری
جوهر خانه (۱) نیز بوی محول گردید.

پس از فوت اورنگ زیب ملازم محمد اعظم شاه و پس از قتل وی
ندیم و طبیب شاه عالم می شود و در دربار این پادشاه، به عالیترین مقام طبیبی
و درباری رسیده به لقب دانشمند خان مفتخر میگردد.

قبل از وارد شدن بدربار و احراز مقامات دولتی بطبابت مشغول
بوده و بهمین جهت در بدایت حال «حکیم» تخلص میکرده است.

در مقدمه دیوانی که از او بیادگار مانده مینویسد: «در بدایت حال
بمناسبت اشتغال بطبابت که شغل موروثی بود، حکیم تخلص مینمودم
بعداً بفرموده استاد نواب دانشمند خان تخلص «عالی» اختیار کردم». .
در شاعری استاد، طبعش بظرافت مایل بوده اما هیچگاه پا از دایره
عفاف بیرون ننهاد و گرد هزلیات نگشته است. با بکار بردن مطالب و
اصطلاحات علمی در اشعار تسلط خود را در علوم اسلامی نشان داده است
عالی تصانیف مختلف و زیاد داشته که بعضی از آنها هنوز باقی است.

دیوان فارسیش بنام «سخن عالی» بنوشته آقای آدمیت در سال
۱۸۹۴ مسیحی در لکنهو بچاپ رسیده است.

علاوه بر دیوان کتابهایی بنام «جنگ نامه حسن و عشق»، «وقایع
نعمت خان عالی»، «تفحکات» (۲) و «خوان نعمت» دارد در نثر نویسی

۱- ریاست خزان

۲- خوشمزگیها

عالی شیرازی

نیز استاد بوده ورقعات ظریفانه وی معروف است. در آخر عمر بنوشتن شاهنامه‌ای مشغول گشته اما اجل مهلت بیشتری بوی نداده است. در سال ۱۱۲۱ در هندوستان بر حمت ایزدی پیوسته است.

از اوست:

می‌کند باز این دل شوریده، آزار خودش

من چرا منعش کنم، او داند و کار خودش

دین و دلی که داشتم، از دست من کشید

در من نمانده جز نفس، آنهم کشیدنی است

ذره ام، امیدوار پرتوی از آفتاب

ای سحاب بیمروت، میشوی حایل چرا؟

ترسم آن سیمین بدن باشد در آغوش رقیب

دیده‌ام تقویم را امشب قمر در عقرب است

معنی درویشی، استغناست از امداد خلق

هر که بردست کسی دارد نظر، درویش نیست

نیشکر، بر بند بند خویش خنجر بسته است

تا بدانی هیچ نوشی در جهان بی نیش نیست

گفتم این دل چیست کز وی اینهمه باید کشید

سینه کردم چاک دیدم قطره خونی بیش نیست

عبدالله طیب شیرازی

آقا عبدالله طیب فرزند علی عسکر جراح ، از حکماء و اطباء و
شعرای عارف مسلک شیراز است .

حاج نایب الصدر در طرایق الحقایق (۱) درباره او مینویسد :
« مردی نکته‌دان و سالکی صفوت بنیان بود ، در اخلاق حسنه معروف
و بصفات حمیده موصوف » .

هدایت در ریاض العارفین میگوید : « در خدمت علماء و فضلاء
اكتساب کمالات نمود ، در عقلیات تلمیذ ملا احمد و سایر الهین معاصرین
بود و حکمت طبیعی را در خدمت جناب فضیلت مآب حاج میرزا سید
رضی که الحق حکیمی عیسوی دم و طیبی مبارک قدم بود اقتباس فرمود .
پس از تکمیل کمالات بتحصیل حالات مایل شد . مدتی بتهدیب اخلاق
و مجاهده نفسانیه بسر آورد و با فضلاء و عرفا معاشرت کرد . غرض مردی
است طالب ترك و تجرید و جاذب حال و توحید ، شایق صحبت فقیران و
عزیزان و از مصاحبت اعیان و امرا گریزان ، غالب اوقاتش صرف تعبّد
و طاعات و اکثر معالجاتش محضاً لله ، پاکی فطرتش از حصول قربت اهل
دنیا مانع و علو همتش بوصول معیشت مقرری قانع » .

آقا عبدالله طیب فرزند بنام محمد باقر داشته که وی هم بنوبه

عبدالله طبیب شیرازی

خود از اطباء و دانشمندان بنام شیراز بوده است (۱).

اشعار آقا عبدالله صاحب ترجمه بیشتر عرفانی است. از اوست :

نکند حادثه دور فلک تأثیری در دیاری که در آن خانه خماری هست

خوش گفت پیر عقلم دوش از سر کرامت

عشق بتان ندارد حاصل بجز ندامت

از حادثات گیتی ایمن شوی و فارغ

در کوی میفرشان سازی اگر اقامت

بر هر چه نظر میکنم از وی اثری هست

اندر دل هر قطره بحرش گهری هست

بیهوده مرو در پی هر زاهد و واعظ

کز آن خبری نیست که با او خبری هست

ای آنکه ز هر ذره نمایان شده ئی

از هر ظرفی چومهر، تابان شده ئی

در کعبه و دیر، جمله را روی به تست

تو مقصد کافر و مسلمان شده ئی

آقای آدمیت مینویسد: « سال فوتش بدست نیامد تا سال ۱۳۳۰ ه. ق.

زنده بوده است » .

۱- پسروانادگان آقا محمد باقر طبیب همه اهل فضل و طبیب و جراح بوده اند. مهین فرزندش میرزا محمد حکیم علاوه بر طب در علوم اسلامی متبحر و در ادبیات فارسی و عربی مشتهر بوده است. فرزند دیگرش میرزا ابوالحسن جراح پدر مرحوم میرزا حسنعلی خاورد (فخرالاطباء) و آقای دکتر اسمعیل خان خاوری و آقایان عبدالله خاوری (وکیل پایه یک دادگستری) و دکتر اسدالله خاوری (اسناد ادبیات دانشگاه پهلوی) است که عمری با نیکنامی بخدمت مردم مشغول بوده و در طبابت بخوش قلبی و بیک قدمی معروف بوده است.

علامه قطب الدین شیرازی

قطب الدین محمود بن مسعود بن مصلح الدین کازرونی شیرازی افضل فضلاء واعلم علمای فارس و یکی از ستارگان قدراول آسمان علوم اسلامی است. اصلش از کازرون (قریه دوتنگ) بوده اما در شیراز نشو و نمایافته و بدینجهت بعلامه شیرازی معروف و مشهور شده است.

پدرش ضیاء الدین مسعود و عمویش کمال الدین ابوالخیر هر دو از اطباء و دانشمندان معروف عصر خویش بوده اند. قطب الدین چهارده ساله بوده که پدرش در میگذرد و او را بجای پدر بعنوان طبیب و کحال در دارالشفای مظفری (۱) شیراز بکار بر میگذارند.

بدو طب و کحالی را نزد پدر، و پس از مرگ وی قانون بوعلی را که مشکترین کتب طبیبی قدیم است، نزد عمویش سلطان الحکماء کمال الدین ابوالخیر بن مصلح الدین کازرونی شروع نموده سپس در خدمت شمس الدین محمد کیشی و شرف الدین زکی بوشکانی که در تدریس این کتاب از استادان مسلم بوده اند، تحصیل قانون را ادامه میدهد. در سن بیست و چهار سالگی یعنی در سال ۶۵۸ هجری بقصد ادامه تحصیل شیراز را ترک کرده احتمالاً به قزوین و سپس بمرآغه میرود و در سلك شاگردان خواجه بزرگ طوس، نصیر الدین درآمده، در اندک مدتی از مبرزترین شاگردان او بلکه لایقترین همکارانش در بستن زیج مرآغه میشود. ذوق فهم مطالب علمی و رفع اشکالاتی که در قانون بوعلی داشته

۱- دارالشفای مظفری از بناهای اتابک مظفر الدین ابوبکر سعد بن زندگی (متوفی ۶۵۸) است.

علامه قطب الدین شیرازی

علامه را از مراغه به نیشابور میکشاند و از آنجا بشهرهای عراق عجم خاصه اصفهان میرود و کتاب «نهایة الادراك» را بنام پسر خواجه بهاء الدین محمد جوینی فرزند خواجه شمس الدین جوینی که در آن هنگام حکمران عراق عجم بوده مینویسد، از اصفهان ببغداد رفته محمد بن السکران بغدادی عارف و زاهد معروف را ملاقات نموده در قونیه بدیدار مولانا جلال الدین عارف بزرگ (متوفی ۶۷۲) میشتابد و ضمناً از صدر الدین قونوی (متوفی ۶۷۳) طریقه ارشاد و علوم شریعت و طریقت و فضیلت را فرامیگیرد. در همین شهر است که بامعین الدین بن سلیمان پروانه صاحب روم آشنا میشود و از طرف وی به قضاء سیواس و ملاطیه برگزیده میگردد.

دیگر از وقایع زندگی علامه، نکته‌ئی که قابل ذکر است سفارتی است که در سال ۶۸۱ از طرف سلطان احمد تکودار فرزند هلاکونزد ملک قلاوون الفی سلطان مصر میرود. در این سفارت علامه موفق بپایداری صلح فیما بین گشته و با اعزاز و احترام از طریق شام به تبریز مراجعت می نماید.

در مصر، با آرزوی دیرین خود که دیدن شروحاتی چند از قانون بوعلی بوده، میرسد و با خواندن آنها شرح قانون خود را که بنام «تحفة السعديه» سالها مشغول نوشتن آن بوده تکمیل کرده و انتشار میدهد. قطب الدین چهارده سال آخر عمر خود را در کمال اعزاز و احترام در تبریز بتدریس و تألیف میگذراند و سرانجام در رمضان سال ۷۱۰ دعوت حق را لبیک گفته و در قبرستان چرنداب تبریز بنا بوصیت خود

علامه قطب الدین شیرازی

در جوار دوست و همشهری خویش قاضی بیضاوی (۱) بخوابد فرو میرود
قطب الدین، دانشمند کم مانندی است که شماره همانندش از
انگشتان دودست تجاوز نمی نماید، در تمام علوم اسلامی متبحر بوده،
ذوفنونی است که در هر فن از ذی فن ها بر ترو بالاتر است.

امین احمد رازی در هفت اقلیم او را « علامه عرصه عالم و ملاذ
علمای بنی آدم » میخواند.

تمام علمای همزمانش او را بوفور دانش ستوده و باستانی وی
اقرار نموده اند.

ملای قطب مردی خوش محاوره، شیرین سخن و خوش مشرب
بوده، مطایباتی چند درباره او گفته اند که اغلب عاری از حقیقت است
اما میتوان انتشار این حکایات را دلیل خوش طبعی وی دانست. همچنین
بسیار کریم و گشاده دست بوده، همیشه مقرری سالیانه خود را که در
حدود سی هزار درهم بوده، میان شاگردان خویش تقسیم میکرده است.
از شاگردان علامه، چهار نفر بسیار معروفند: تاج الدین علی بن
عبدالله اردبیلی (۶۷۰-۷۴۶) قطب الدین محمد بن محمد رازی بویه
(متوفی ۷۶۶) نظام الدین اعرج نیشابوری و کمال الدین حسن بن علی
فارسی (۶۶۵-۷۱۸) که همه از علماء و مصنفین عالمیقاوند.

علامه قطب الدین در ادبیات عرب تبجر خاص داشته و بنا بر روش
علمی آن زمان تصنیف هایش همه بعر بی فصیح است. با آنکه همزمان
و بنا باشتهار، دائی افصح المتکلمین سعدی شیرازی است، معذالک.

۱- القاضی الامام الملا محمد ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر البیضاوی متوفی ۶۸۵ صاحب کتاب

نوار التنزیل در تفسیر معروف به تفسیر بیضاوی

علامه قطب الدین شیرازی

توجه چندانی بفارسی نویسی نکرده و یکی از آثار فارسیش که کتاب معروف «درة التاج لغرة الدباج» باشد، اگرچه شیرین نوشته شده، اما پرازلغات عربی است. این کتاب، گنجینه بی مانندی از علوم معقول و منقول است که نظیر و مشابهی برای آن نمیتوان یافت.

علامه قطب، طبعی موزون داشته و بفارسی و عربی شعر نیکو می گفته است. از اوست :

در صحن چمن چو لا له بگشود دهن
میگفت بسوز دل، حدیثی به سمن
کاین پرده زروی گل که بر خواهد داشت

با دسحر از میان برخاست که من
صاحب مخزن الغرائب نیز دو بیت زیر را بعلامه نسبت میدهد :
بی تو تا کی جان من در تن بود زندگی بیدوست، جان کنندن بود
ای مسلمانان بگویم عشق چیست ؟ در بلا و درد خو کردن بود

ایضاً عربی

ایارب تخلق ما تخلق و تنهی عبادك ان یعشقوا
خلقت الملاح لنا فتنة و قلت اعبد وار بکم واتقوا
اذا کنت انت خلقت الملاح فقل للملاح بنایر فبقوا
گویا علامه در گفتن این شعر، نظر بگفته معروف ناصر خسرو
علوی داشته، آنجا که میگوید :

خدایا، راست گویم، فتنه از تست ولی از ترس، نتوانم چخیدن

تألیفات :

۱- نهاية الادراك فی درایة الافلاك - که عربی و در هیئت است

علامه قطب الدین شیرازی

و بنام محمد بن صاحب السعید بهاء الدین محمد الجوینی نوشته شده است.

۲- التحفة الشاهیه - این کتاب هم عبری و در هیئت است و بنام

تاج الاسلام امیر شاه محمد بن الصدر السعید تاج الدین معتر بن طاهر تألیف یافته. این شخص از وزراء روم و از طرفداران معین الدین سلیمان پروانه صاحب روم است.

۳- شرح حکمة الاشراق - کتابی است فلسفی که در بین عشاق

این علم مشهور و معروف میباشد. در سال ۱۳۱۵ در تهران بطبع رسیده است. فیلسوف بزرگ شیراز صدر المتالین بر این کتاب حاشیه ای نوشته است. حکمة الاشراق از تألیفات شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرك السهروردی (۱) است (۵۴۹ - ۵۸۷).

۴- مفتاح المفتاح - کتابی است بزرگ که علامه بخواش

همام الدین بن الهمام شاعر معروف (متوفی ۷۱۳) که از شاگردان خواجه طوس و از دوستان و علاقمندان و کاتبین علامه بوده (۲) و احتمالاً بنام شمس الدین محمد بن ملک الاسلام جمال الدین ابراهیم تصنیف نموده است (۳)

این کتاب که شرح بر مفتاح العلوم سکاکی (۴) است، پس از

انتشار، مقبولیت زیادی بین علماء زمان پیدا کرده و تقریظ بسیاری بر آن نوشته اند. از جمله کسانی که نظماً بر این کتاب تقریظ گفته، قاضی بزرگ مجد الدین اسمعیل بن یحیی است، یعنی همان کسی که حافظ

۱- سهروردی دهی نزدیک زنجان است.

۲- يك نسخه از مفتاح المفتاح بخط همام در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

۳- ملك الاسلام از امرای فارس و مدتی فرمانفرمای فارس و بنادر بوده است.

۴- سراج الدین ابوبکر یوسف ابن ابی بکر (۵۵۵ - ۶۲۶)

علامه قطب الدین شیرازی

شاعر بزرگ ایران بر مرگش تأسف خورده و وفات وی را یکی از ضایعات جبران ناپذیر عهد شیخ ابواسحق دانسته است.

۵- کتاب درة التاج لغرة الدباج - این کتاب بقول حاجی خلیفه در کشف الظنون، بمناسبت اینک شامل دوازده علم است بنام «انموذج العلوم» معروف شده اما بیشتر مردم آنرا «انبان یا همیان ملاقطب» میخوانند. در هر حال کتابی است دائرة المعارف مانند بفارسی که علامه تمام علوم معقول و منقول زمان را در آن، مورد بحث و تحلیل قرار داده است. این کتاب را یکی از گنجینه های علمی گرانبهای زبان فارسی دانسته اند. در سال ۱۳۲۰ شمسی قسمت اعظم این کتاب بوسیله استاد دانشمند آقای مشکوة در دو جلد چاپ و انتشار یافته است.

۶- التحفة السعدیه - این کتاب که شرحی بر کلیات قانون ابن سیناست، مهمترین اثر علامه و جامع ترین شرحی است که بر کلیات نوشته شده است. مصنف از بدو شباب تا تقریباً پایان عمر، روی این تألیف زحمت کشیده و در نتیجه شرح وی جامعترین و مبسوط ترین شرحی است که بر کلیات نوشته شده است این شرح پس از انتشار مورد پسند و استقبال دانشمندان قرار گرفته و جزو کتب محققین اطباء قرار گرفته است. چون برای نخستین بار در زمان سلطنت غازان محمود (۶۹۴ - ۷۰۳) انتشار یافته و بسعدالدین محمد ساوجی وزیر اهداء شده است نام آنرا مؤلف «التحفة السعدیه» نهاده اما بعدها بنام شرح علامه شیرازی بر قانون بوعلی شهرت یافته است. با آنکه شارحین بعد از علامه همه معترفند که این شرح فوائد، کلیه شروح قبل از خود را داراست. معذالك کتاب فاقد مبحث تشریح و قسمتی از اوایل فصل هفتم است. نسخه ای از این کتاب

علامه قطب الدین شیرازی

در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود است که تاریخ اتمام آنرا تقریباً دوماه و نیم پیش از وفات مؤلف ذکر کرده است. بنابراین علامه تا آخر عمر روی این اثر نقیص کار می کرده است.

۷- شرح مختصر اصول ابن حاجب - علامه نخستین کسی است که بر مختصر اصول حاجبی شرح نوشته است. این شرح نیز مورد استفاده دانشمندان بعد قرار گرفته و در کتابها زیاد از آن نام برده اند.

۸- فتح المنان فی تفسیر القرآن - این کتاب که بنام تفسیر علامی معروف شده، شامل چهل مجلد است و نسخه ای از آن در کتابخانه خدیویه مصر موجود می باشد.

۹- حاشیه بر کتاب الکشاف عن حقایق التنزیل (تصنیف ذمخشری ۶۷۷-۵۳۸) شامل دو جلد که شیخ بهائی دیده و از آن استفاده ها برده است ۱۰- رساله فی بیان الحاجة الی الطب و آداب الاطباء و وصایا هم نام این کتاب تنها در فهرست کتابهای خدیوی مصر برده شده و نسخه ای از آن که تاریخ کتابت ۹۱۳ دارد در آنجا موجود است.

۱۱- حاشیه بر حکمت العین - حکمة العین تألیف نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی (متوفی ۶۷۵) است که استاد علامه بوده و علامه برای نخستین بار بر این کتاب استاد خویش حاشیه نوشته است. پس از او شمس الدین محمد بن مبارکشاه البخاری الهروی کتاب حکمة العین را شرح کرده و تمام حاشیه علامه را در شرح خویش آورده است.

۱۲- آقای دکتر ذبیح الله صفا در جلد سوم تاریخ ادبیات ایران کتابی بنام «اختیارات مظفری» در هیئت علامه شیرازی نسبت میدهد و مینویسد: «مؤلف آنرا بنام مظفر الدین بولوق ارسلان چوپانی

علامه قطب‌الدین شیرازی

قسط‌مونی از قسمت هیئت، درة التاج و کتاب نه‌ایة الادراک خود بفارسی تألیف کرده است. بنابراین این کتاب دومین اثر فارسی است که از علامه شیرازی بیاد گارمانده است.

بنا نوشته آقای مدرس رضوی نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی بشماره ۳۸۴ موجود است.

۱۳- رساله‌ای نیز در جواب بعضی از فضلاء زمان در تحقیق معاد جسمانی و کیفیت تجسد اعمال در نشاء آخرت دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. شاید این رساله همان اجوبة المسائل باشد که علامه دو سال قبل از مرگش یعنی در سال ۷۰۸ تألیف نموده است.

۱۴- علامه شرحی هم بر کتاب تذکره نصیریه استاد خود خواجه نصیرالدین طوسی که در هیئت است نوشته که بنا بگفته آقای مدرس رضوی نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. شرح حال و آثار قطب‌الدین شیرازی را نویسنده بتفصیل جمع‌آوری و تألیف نموده و از خداوند یاری می‌طلبد که زودتر توفیق چاپ آن نصیبش گردد.

علی بن حسین انصاری شیرازی

علی بن حسین بن علی بن محمد بن حسن بن محمود بن فضل الله بن مسعود بن محمد بن ابو محمد بن عبدالله انصاری مشهور به حاجی زین العطار از اطباء و دانشمندان مشهور قرن هشتم هجری است که با پادشاهان مظفری همزمان و طبیب بنام دربار این سلاطین بوده است. در سال ۷۳۰ در شیراز متولد شده و در همین شهر بکسب کمالات پرداخته است شهرت او در طبابت بعدی رسیده که مورد توجه سلاطین آل مظفر خاصه شاه شجاع گشته و افتخار طبیب مخصوصی این پادشاه دانشمند و دانشمند پرور را یافته است.

تنها اثری که از این طبیب بیا دگار مانده کتاب پر ارزش «اختیارات بدیعی» است که در مفردات طب است و بتصریح مؤلف در در مقدمه کتاب به «عصمة الدنيا والدين بدیع الجمال خلد الله ایام سلطنتها و ابد آثار معدلتها» که زن سوگلی امیر مبارز الدین محمد و مادر سلطان بایزید است تقدیم و اهدا نموده و بهمین جهت بنام خانزاده بدیع الجمال اختیارات بدیعی نامگذاری شده است.

نسخ زیادی از این کتاب موجود است. نویسنده برای نشان دادن این اثر بدیع شرح یکی از دو نسخه موجود در کتابخانه شخصی خود را ذیلا می آورد و برای آنکه سبک شیرین فارسی کتاب را نشان دهد تمام مقدمه کتاب را عیناً درج میکند و قبلا از اطالۀ کلام معذرت

علی بن حسین انصاری شیرازی

می خواهد .

حاجی زین العطار در سال ۸۰۶ هجری در شیراز در گذشته و
احتمالا در همین شهر بخاک سپرده شده است .

شرح نسخه‌ای از کتاب که در اختیار نویسنده است :

تاریخ کتابت این نسخه نهم شوال المکرم سنه ۱۲۳۱ هجری
است، کاتب نامی از خود نبرده و تنها در آخر کتاب به جمله معروف
« تمت الكتاب بعون الملك الوهاب » و ذکر تاریخ اتمام کتابت اکتفا
نموده است. جلد کتاب چرمی ساده ، قطع ربعی (۱۷ × ۱۴ سانتیمتر)
خط نستعلیق خوش و خوانا و دارای ۳۴۱ برگ (۴۸۰ صفحه)
پانزده سطری است .

کتاب چنین شروع میشود :

بسم الله الرحمن الرحيم و بد نستعين

امداد حمد بی عد، و اعداد ثنای بیحد با سپاس بی قیاس و ستایش
بیرون از حد حواس ، مبدعی را سزااست که آثار بدایع او بر هر ورقی
از اوراق و هر شجری از اشجار عالم امکان سمت و ضوح یافته و
انوار صنایع او در هر ثمری از اثمار و هر زهری از ازهار شاخه‌های
ایجاد راه یافته است . بیت

برك درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقی دفتری است معرفت کردگار

بی امر کاف و نون او هیچ نبات از دریچه وجود در فصل بهار
لب بشکر خنده نشو و نما نمی گشاید و بی حکم فرمانروائی او
سلطان صرصر دی برک گلی از هیچ نهال نمی‌باید تا سحاب قدرتش

علی بن حسین انصاری شیرازی

آبیاری بستان روز گار را نکرد تصویر نگار خانه آفرینش بر صفحات
اوراق آفاق ظاهر نگشت و تا خورشید حکمتش گلاگونۀ الوان بر
چهرۀ نباتات و حیوانات نکشید عرایس اشکال و الوان بر منصۀ
ظهور و نمود جلوه نمود .

فقی کلشی له آیه تدل انه واجب

و درود بی پایان و صلوات فراوان حضرت، خواجۀ را که
غرض از تکوین موجودات وجود مبارک او بود و موجب آفرینش
خلق، طفیل تن او، علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها .

یا ایها الراجعون منه شفاعته صلوات علیه وسلموا تسلیما

و تحیات بیرون از چند برآل و اصحاب و اولاد و احباب او باد

اما بعد : برار باب فطنت و اصحاب حکمت مخفی و مستور

نماناد که هیچ چیز از انواع مخلوقات و اصناف موجودات از حکمت

بالغۀ ربانی خالی از نقصی نباشد، و هر چیزی را چنانچه منقصتی در

وجود هست مضرتی نیز در مزاج هست، و هر چند معرفت ادویه از

منفعت و مضرت بتمامها غیر از خالق تعالی شأنه بر هیچکس ظاهر

نیست و خود در گنجینۀ اختراع و خزانه ابداع خالق که راه تواند

یافت، اما بعضی که کماهی مزاج و خاصیت امتزاج و منفعت و مضرت

آن روی از تنق خفا و جلبات حجاب نموده بالهامه تعالی او باعلامه

تقدس بوده و نیز هر کس از علمای معرفت ادویه، کثر الله امثالهم

بحسب تجربه خود خلا فی کرده و غث و سمین از یکدیگر جدا

نهاده اند چون این کمترین خلقه بل لاشی فی الحقیقه کهن اهل دین

علی بن الحسین انصاری المشتهر به حاجی زین العابدین العطار در این

علی بن حسین انصاری شیرازی

قسم بحسب المقدور و الامکان شرعی نموده میخواست تا اقوال اصح و تجاریب ارجح باز نماید تا جماعتی را که نایره اشتیاق ادراک این علم شریف و فن لطیف در کانون سینه اشتعال یافته باشد بزال معرفت این کتاب مستطاب تسکین آتش نزاع کرده و عنان بطریقه اتباع یافته راه سپر گردند. و نیز مدتی مدید و عهدهی بعید است تا مجموع همت مصروف و عنان اشهب نهمت معطوف آن بوده که بوسیله ای از وسایل و بدست آوری ذیل، دلیلی از دلایل خویشتن را از تیه بداختری و فیافی خودسری بسرحد شهرستان مشتری طالع، خورشید رایی و به آستان ملک پاسبان گردون سائی رساند و دیده بخت گران خواب خود را از نومه الغافلین بیدار گرداند و این معنی بی آنکه نسبت بذیل اشفاق و مرحمت و توسل بآستان الطاف و موهبت صاحبقرانی کند که خاک درگاه گردون اشتباه او کیمیای مس جهل هر بی خبر و هوای بارگاه عالیمان پناه او حیات بخش علم هر صاحب هنر تواند بود، نمیتواند بود. چندانکه عقل بصیرت کیش دراز اندیش و فهم زود کوش تیزهوش در عرصه امکان و فضای دوران، دوران کرد. بغیر از آستان آسمان رفعت و حضرت جنت خضرت بلقیس زمین و زمان و مریم دین و ایمان، حواصورت عایشه سیرت خدیجه فطرت، فاطمه سریرت، ملکه تخت نشین سلطان نشان، سلطان خواتین جهان. قطعه:

آنکه درمهد جلالش، مهر را نابوده دست

وانکه بر ستر عفافش، ماه را نابوده راه

با وجود دور باش عفت او آفتاب

کی تواند کردن اندر سایه چترش نگاه

علی بن حسین انصاری شیرازی

زهره زهرای دولت ، اختر برج شرف

شمسه ایوان عفت ، سایه لطف اله

عصمت الدنیا والدین عفت الزمان والظین منبع الجود والکمال
بدیع الجمال خلدالله ایام سلطنتها وابد آثار معد لنها بدست نیارود و
قانون کلی سعادت خویش و ذخیره اعراض دولت خود بجز از نظر کیمیا
خاصیت آن صاحبقران که خاک درگاه او شفای انواع حوادث و
امراض و منهج اسباب دفع اقسام بلایا و اعراض و ممکن اسباب کامرانی
و ممکن دفع علامات بی طالعی و منهاج طوق اقبال و مجمع متصرفات
جلال است نتوانست ساخت. امیدوار است که بعین عنایتش ملحوظ گشته
برارباب بصیرت و اصحاب حکمت مبارکباد، لهذا این کتاب را بنا بنام
نامی واسم سامی آن ملکه آفاق مرکبات بدیعی نام نهاد و این مشتمل
است بر مقدمه، دومقاله و خاتمه. مقدمه آن در بیان کلیات اخذ ادویه است
ومقاله اول در بیان ادویه مفرده و اسامی آنها بلغت هر طایفه از طوایف
و ابدال و اصلاح و منفعت و مضرت آن و مقاله دوم در مرکبات مستعمله
بین الحکماء است و خاتمه در فهرست اسامی ادویه بفارسی است.

با آنکه سخن در شناساندن این کتاب بدر ازاکشیده شد، معذالک
چون اختیارات بدیعی، بفارسی بسیار سلیس نوشته شده است، حیف آمد
زود از سر آن بگذرم بدینجهت برای مزید استفادت شرحی را که در
موضوع موزنوشته است نیز زیاد مینمایم :

« موزدرختی است مانند نخل و ثمر او را موز خوانند و در طرف
دریا بسیار بود و بهطعم شیرین بود و مانند خشخاش با پوست بود و طبیعت

علی بن حسین انصاری شیرازی

او ابن ماسویه (۱) گوید گرم بود در وسط درجه اول و تر بود در آخر آن
و او غذا اندک دهد و ریش حلق و سینه و شش و مثانه و سرفه خشک را نافع
بود و بابه را تحریک دهد و گرده را نیکو بود، و بدل او نیست. و او بول
بر اندو شکم، و بسیار خوردن آن مولد سده بود، و صفرا و بلغم زیاده کند
بحسب مزاج، و او بمعده ثقیل بود و مصلح او نبات بود که با او بخورند یا
عسل، و پیش از طعام باید خوردن و بعد از او سکنجبین بزوری و بعد از
آن غذا نشاید خورد تا آن زمان که غذا بگذرد، و بخاصیت سم گلابست؛

۱- ابوزکریا یوحنا ابن ماسویه طبیب معروف مسیحی (متوفی ۲۴۳ هجری) بمضی آثار یونانی را بسریانی
ترجمه نموده کتاب زیاد نوشته که معروفترین آن‌ها کتاب دغل‌العین و نوادر الطبیه شهرت زیاد
داشته‌اند.

علی طبیب ابزری

علی بن محمد بن عبدالله طبیب ابزری (۱) از اطباء و دانشمندان معروف قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری و معاصر با امیر تیمور گورکانی است .

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس مینویسد: « از اطباء و نویسندگان قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است و با امیر تیمور گورکانی معاصر، شرح حال او را درجائی ندیده‌ام جز اینکه نسخه‌ای از کتاب المختصر فی الطب که از تصنیفات اوست و بخط خودش در سال ۷۹۵ تصنیف کرده و در ۸۰۱ نوشته شده در کتابخانه فاضل معاصر آقای فخرالدین نصیری ذیل شماره ۴۷۳ موجود است که اینطور آغاز میشود : « بعد البسملة، الحمد لله الذی الهم الانسان علم الطب لحفظ صحة الابدان و ازالة المرض بقدر الامکان الخ » و در آخر مینویسد :

« تم الكتاب المسمى بالمختصر علی ید مؤلفه افقر عباد الله تعالی الی رحمة علی بن محمد بن عبدالله المتطبب الابزری جعل الله خیر عمره آخره و خیر عمله خواتیمه و خیر ایامه یوم بقاءه، فی الثانی والعشرین من رجب المرجب لسنه احدى و ثمانمائه و قد فرغت من تالیفی هذا المسمى بالمختصر و کتابته فی الثانی والعشرین من جمادی الاول

۱- ابزر یا افزر از گرمسیرات شیراز و در جنوب فارس است در کتاب لارستان کهن مینویسد : در قدیم با احتمال قوی بلوک خنج و افزر و فال یک ناحیه را تشکیل میداده‌اند »

علی طبیب ابزری

لسنه خمس و تسعين وسبعمائيه في قرية كماشج، احدى قرى بلدة ابزر
من توابع شیراز في زمان خروج ملك يقال تمورگوركان الخ
حاج خليفه در كشف الظنون (۱) از اين تصنيف و مصنف آن
چنين نام ميبرد :

« مختصر الابزري في الطب تأليف علي بن محمد بن عبدالله
الطبيب الجامع علمي البدن و الدين المتوفى سنة ۸۱۵ اوله، الحمد لله
الذي الهام الانسان علم الطب الخ، رتبه على قسمين الاول في كلياته والثاني
في جزئياته و قال هذا مختصر لا بد من استحضاره الخ »
آقای محمد امين خنجی در ضمیمه کتاب لارستان کهن راجع باین
طبيب ابزری مینویسد :

« الشيخ علي بن عبدالله الطبيب الافزري، شهرتوى افزري است
گويا در بعضی مراجع اورا افزري الخنجی هم گفته اند و چنانکه جای
دیگر ذکر شده است، در قدیم با احتمال قوی بلوک خنج و افزرو قال يك
ناحیه تشکیل میداده اند. طبيب مذکور معروف و مشهور است و صاحب
تصانیفی است. منجمله المختصر في الطب و شرح تعريف زنجاني که گویا
مقصود الغری فی التصريف تأليف ابوالفضائل ابراهيم بن عبدالوهاب
بن عماد الدين النحوی متوفی ۶۵۵ هجری باشد، سال فوت طبيب افزری
۸۱۵ هجری است » .

بنابر این صاحب ترجمه علاوه بر کتاب مختصر در طب، صاحب
تألیف دیگری بنام شرح تصريف نیز بوده است .

علیمحمد حکیم السلطنه شیرازی

علیمحمد طبیب شیرازی ملقب به حکیم السلطنه فرزند میرزا حسین
حکیمه‌باشی است

میرزا حسین سالیان دراز در شیراز بعنوان طبیب و جراح اشتهار
داشت. نویسنده درس چهارپنجسالگی به تورم غدد لنفاوی کنار گردن
مبتلا گشته و با نیشتر این جراح پیر آزموده بهبودی یافته‌ام، خدایش
بیامرزاد.

حکیم السلطنه طبیبی دانشمند بود. در ادبیات فارسی و عربی و
حکمت و فلسفه کاملاً وارد و در طب زحمت بیشتری کشیده و بحسن
تشخیص و حذاقت اشتهار کامل داشت.

در ۱۳۱۳ شمسی در شیراز بر حمت ایزدی واصل گردیده است.

عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس مینویسد:
«عمادالدین محمود بن مسعود بن محمود طبیب شیرازی از اطباء حاذق
و مؤلفین مشهور قرن دهم هجری است و از معاصرین و اطباء دربار
شاه طهماسب صفوی بوده است».

امین احمد رازی در کتاب هفت اقلیم (۱) مینویسد: « حکیم
عمادالدین محمود در اقسام فضایل و کمالات بهره‌مند بوده خصوص در
طب که بطلمیوس ثانی و فیثاغورث یونانی است».

بنا بتصریح خود صاحب ترجمه در مقدمه یکی از کتابهایش ،
معلمین وی ابتدا پدرش و سپس سایر اطبای معاصر بوده‌اند مدتی در
دستگاه عبدالله خان استاجلو حاکم شیروان به خدمت مشغول بوده‌سپس
بوسیله شاه طهماسب بمشهد احضار گشته و از آن بعد در خدمت این
سلطان بوده است.

تألیفات متعددی دارد که میتواند بهترین معرف این طبیب دانشمند
باشد . تألیفات :

۱- ینبوع (۲)

در کتابخانه ملی پاریس ذیل شماره Add 23560 (فهرست ریو)
مجموعه‌ایست با قطع بزرگ شامل ۳۱۱ برگ که هر صفحه آن بیست
وسه سطر نوشته دارد . این مجموعه شامل سه کتاب جداگانه است که

۱- چاپ کلکته سنه ۱۳۵۸ هجری ص ۲۸۴

۲- ینبوع در لانت بمعنی چشمه است .

عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

نخستین آن ینبوع حکیم عماد الدین مسعود است. این کتاب به تنهایی

۴۳۶ صفحه مجموعه را اشغال نموده است. (۱)

کتاب چنین شروع میشود :

« بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله رب العالمين
والصلوة والسلام على رسوله و حبيبہ محمد و آله الطيبين الطاهرين
اما بعد، بدانکه آدمی مرکب است از این جسد محسوس و روحی
غیر محسوس که حکما آنرا نفس ناطقه گویند »

در چهل صفحه نخستین، باختصار از طب بحث نموده و سپس تا
آخر کتاب بذکر ادویه مفرد و در پایان به بیان قرا بادین که به
عربی تحریر یافته می پردازد .

روش نویسنده گوی فارسی مؤلف، شبیه به مترجمین کتب عربی

است مثلاً در موضوع توت شیرین مینویسد :

« توت شیرین گرم و تر است ، چون وارد شود بر معدۀ خالی
از طعام پاك از فضول ، زود منحدر (۲) شود کیلوس را انحدر کند و
تولید خلط بد نکند مگر آنکه بسیار خورند. و چون وارد شود بر
معدۀ ممتلی غیر نقی (۳) فاسد شود فسادی عجیب و در او جلا و قوۀ
اسهالیه است »

برای بهتر نشان دادن چگونگی کتاب قسمتی از فصل نهم را

که راجع به تشریح قلب است ذکر مینمایم .

۱- دو کتاب دیگر این مجموعه نسخه ای از طب علائی سید اسمعیل جرجانی و کتاب جامع الفوائد
یوسفی است .

۲- جذب شوند (انحدر جذب شدن)

۳- ناپاك (مخلوط با بلغم و سودا و جزاینها)

عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

« فصل نهم در دل - دل مخلوق است از لحمی صلب و غشائی بر او محیط شده ، و جوف این غشاء اوسع از قدر دل است تا دل در آن حرکت انبساطی و انقباضی که اصل حرکت نبض است تواند کرد ،
قرا بادین بعربی است و چنین شروع میگردد .

« الحمد لله مبدع تراکيب المصنوعات بامتزاج المفردات و
والمرکبات و مخترع التریاقات الدافعة السموم والمفرحات المنجية
الهموم والغموم »

کتاب را که شامل يك مقدمه و بیست و پنج باب و يك خاتمه است
بسلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان اهداء نموده است.

۲- رساله ای در بیان خواص و منفعت چوب چینی.

نسخه ای از این کتاب همراه با رساله سته ضروریه در کتابخانه
قدس رضوی موجود است.

در کتابخانه ملی پاریس در فهرست SUPPLEMENT PERSAN
مجموعه دیگریست بشماره ۱۱۶۱ که رساله دوم آن همین رساله مورد
بحث است. رساله چنین شروع میشود:

« بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله على نعمائه والصلوة والسلام
على نبينا محمد وآله افضل الصلوة واكمل التسليم . اما بعد ، این
رساله ایست مختصر و مقاله ایست معتبر در امور متعلقه به بیخ چینی که
حسب الامر نواب جهانبانی کشورستانی سلیمان زمانی... آنکه از فهم
ثاقب و رأى صائب گوی سبق اذاقران بلکه از عالمیان ربوده و ابواب
خیر و اصطناع (۱) بر عالمی گشوده، عالمی است در عالمی و جهانی در جوانی

عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

ودریائی دردانائی... حقیر بی استطاعت درهمه صناعه، محمود بن مسعود طبیب در خواص طبایع و منافع بیخ چینی که تا قریب این زمان معلوم کسی نبود. در حیز (۱) تحریر آورده، که اگر موافق صواب باشد، بیرکت استان علیین آستان امام الثقلین هادی الخاقین (۲) علی بن موسی الرضا علیه من الصلوة کاملها ومن التحیات اجملها ومتوجه شاهزاده عالمیان و نور دیده آدمیان خواهد بود.

بنابر این محتمل است که این کتاب را در مشهد مقدس تألیف کرده باشد. در این رساله مؤلف معتقد است که بیخ چینی برای ترك تریاک معتادین بسیار مؤثر است و شرح حال چند بیمار را که بوسیله این دارو درمان شده اند، یاد کرده است. کتاب دارای يك مقدمه و هفت فصل و خاتمه است که در سال ۹۵۴ تصنیف آن با تمام رسیده است.

نسخه مورد گفتگو شامل چهل صفحه با قطع خشتی، خط نستعلیق خوب و هر صفحه بیست و دو سطر نوشته دارد. تاریخ کتابت رساله، شهر جمادی الاول سنه ۱۰۹۵ است.

۳- رساله دیگر مجموعه کتابخانه ملی پاریس رساله ایست بنام «قلع آثار در دفع کردن هر رنگ از جامه و کاغذ و غیره» که در ۵۳ باب تحریر یافته و جمعاً چهل و چهار صفحه مجموعه را اشغال نموده است. آقا بزرگ تهرانی در جلد یازدهم الذریعه از مجموعه ای در کتابخانه مدرسه بروجردی در نجف نام میبرد که شامل دو رساله از حکیم عماد الدین است «رساله افیونیه» و همین رساله مورد بحث.

۱- مکان

۲- درجهان

عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

۴- رساله افیونیه - در جلد یازدهم کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه تحت نام «الرساله الافیونیه للحکیم عمادالدین محمود بن مسعود بن محمود شیرازی الطیب ماهر». آقا بزگ طهرانی نام نسخه‌ای از این کتاب را میبرد که شخصاً در کتابخانه بروجرودی نجف ملاحظه نموده و در باره آن مینویسد :

«کتاب در چهارده باب و ده فصل و خاتمه است و مصنف در آن از منافع و مضار تریاک بحث نموده و مواردی که استعمال افیون را مجاز دانسته اند ذکر نموده است. تاریخ کتابت این نسخه ۱۰۲۹ هجری است»

نسخه دیگری از این رساله جزو مجموعه شماره ۳۵۲-۳۱۰۵۹ کتب اهدائی آقای سید محمد صادق طباطبائی بکتابخانه مجلس شورای ملی موجود است که تاریخ کتابت آن ۹۹۹ هجری است.

۵ - کتاب تشریح - نسخه‌ای از این کتاب ذیل شماره ۳۸۳ در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است.

۶ - رساله مفرح یا قوتی - نسخه‌ای از این رساله ذیل شماره ۸۵۸ جزو کتب اهدائی آقای مشکوة در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

۷ - رساله مستهضوره - یک نسخه از این رساله بنوشته صاحب الذریعه (جلد دوازدهم صفحه ۱۴۴) بزبان فارسی در کتابخانه آقای سید محمد رضا زنجانی در تهران موجود است که تاریخ تصنیف آن ۹۴۴ و تاریخ کتابت نسخه مزبور ۱۰۶۲ هجری است. رساله مزبور بامر شاه قلی سلطان بن حمزه سلطان استاجلو که از امراء سلسله صفویه بوده، سمت تحریر یافته است.

۸ - رساله‌ای در موضوع اطریلال در فهرست Supplement Rersan کتابخانه ملی پاریس ذیل شماره ۱۱۶۱ (Add.1161) مجموعه ایست

عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

شامل چندین رساله از حکیم عمادالدین محمود بن مسعود. رساله اول «در قلع آثار و رفع کردن هر رنگ از جامه و کاغذ و غیره» رساله دوم «در بیان خواص و منفعت چوب چینی» و رساله سوم در موضوع - آطریلال است که درباره آن مینویسد: «اول اسم دوا دو الف است یکی مهموز و دیگری ممدود و بعد از آن طاء مهمله مکسوره و یاء معجمه به نقطتین تحتانیه و لام الف و لام و این گیاهی است که در مصر آنرا رجل الغراب و بعضی حرز الشیاطین نامند» سپس به بیان مطلب می پردازد.

۹- رساله در موضوع جدوار (۱) در مجموعه که شرح آن گذشت .
دو رساله دیگر است یکی در موضوع جدوار و دیگری رساله ایست در دفع آشك که هر دو از تصنیفات صاحب ترجمه است.

۱۰- رساله در دفع آشك - بطوریکه پیش از این تذکر دادم در مجموعه کتابخانه ملی پاریس این رساله هم موجود و محفوظ است .
تاریخ تحریر مجموعه جمادی الثانی سنه ۱۰۶۵ هجری است.

۱۱- صاحب الذریعه در جلد هجدهم ذیل شماره ۱۳۵۹ از مجموعه نام میبرد با اسم «حجلة العرایس» که در سال ۱۰۰۸ بوسیله سالك الدین محمد بن مالك الدین مؤید الحموی شیرازی تحریر یافته، در این مجموعه رساله ئی از عمادالدین محمود با عنوان «کیفیت اعمالی که در روز نوروز بحسب سنت و طب باید بعمل آورد» نیز موجود میباشد .
اصل مجموعه را صاحب الذریعه در کتابخانه علامه دهخدا دیده است.
سال فوت عمادالدین بتحقیق معلوم نیست. تا اوایل قرن یازدهم در قید حیات بوده است.

۱- داراشکنه دارویی است سمی و بمقدار کم در طب قدیم استعمال میشده است .

عین الملک شیرازی

عبدالله بن علی طیب شیرازی ملقب به عین الملک از اطباء قرن دهم هجری و معاصر با اکبر شاه گورکانی است. طبیبی حاذق، کحالی ماهر و جراحی زبردست بوده. بطوریکه صاحب آثار الامراء مینویسد، علاوه بر طب در ادبیات و شعر نیز دست داشته و اشعاری نیکو از وی بیادگار مانده است.

در دربار اکبر شاه معزز و محترم مینویسته و باندازه‌ئی مورد اعتماد و وثوق اکبر شاه بوده که بارها برای وادار بتسلیم کردن یاغیان یا سفارت، مأموریت یافته و در کلیه موارد با کیاست و دوراندیشی که داشته، کارها را بنحوشایسته بانجام رسانده است.

در سال ۳۱ جلوس اکبر، بمقام بخشی گری مفتخر و در سال ۴۰ یعنی ذیحجه ۱۰۰۳ در «بندیا» ملک شخصی خود پس از پنج ماه بیماری بر حمت ایزدی پیوسته است.

عین الملک در جراحی چشم تبجر خاص داشته و در جراحی عمومی نیز کاملاً وارد بوده است.

در سال ۹۷۱ هنگامیکه اکبر شاه در شکار گاه مورد اصابت گلوله قرار میگیرد و گلوله‌ای در شانه چپ عمیقاً می‌نشیند، حکیم با انجام عمل، تیر را خارج کرده و با مراقبت‌های مخصوص، در فاصله یک هفته شاه را درمان مینماید.

عین‌الملک شیرازی

صاحب مآثر الامراء درباره اومینوید: «در علم رتبه عالی داشت
و صاحب اخلاق حمیده بود. نسبش از جانب مادر به محقق دوانی منتهی
میشود. از ابتدا ساز صحبت او با عرش آشیانی (۱) كوك گردید. در بزم
ورزم شريك صحبت بود.»

عین‌الملک را فرزندی بنام نورالدین محمد بن عبدالله بوده که
دبیری دانشمند و فاضلی ارجمند است. کتاب لطیفه فیاضی اثر قلم اوست (۲)
ملا عبد القادر بدایونی در تذکره «زمره شعراء» مینویسد: «اغلب
اشعار او از حیث سلاست و فصاحت، ممتاز و معروف است.»

در شعر «دوائی» که متناسب با شغل اصلی بوده، تخلص میکرده
است. از اوست:

در شب هجر که جان باید سوخت کار دل، درد و غم اندوختن است
ای «دوائی» طلب وصل بتان شعله پنبه بهم دوختن است
هیچ ویرانی نشد پیدا که تعمیری نداشت

درد بیدرمان عشق است آنکه تدبیری نداشت
در شب زلف سیاهش، خواب مرگم در بود

بوالعجب خواب پریشانی که تعبیری نداشت
هنگام احتضار حکیم، کسی این رباعی سنائی را میخواند:

میزن نفسی که هم نفس نزدیک است
وین مرغ مراد، از نفس نزدیک است
تا کی گوئی که دورم از دلبر خویش
حالی بنگر که یار بس نزدیک است

۱- مقصود اکبر شاه است.

۲- شرح حال نورالدین محمد که بعداً بجای پدر ملقب به عین‌الملک گردیده در این کتاب آمده است.

عین الملک شیرازی

عین الملک فی البدیہہ رباعی زیر را در جواب میگوید:

چون یار تو، با تو هر نفس نزدیک است

هشدار که آتش بخس نزدیک است

ای مانده ز همرهان گمکرده طریق

بشتاب که آواز جرس نزدیک است

(نقل باختصار از کتاب اطباء عهد منلیه)

فتح الله طیب شیرازی

فتح الله بن ابوالقاسم بن فتح الله طیب شیرازی از افاضل علماء
ومبرزین اطباء قرن یازدهم هجری است .

آقای آدمیت بنقل از نزہة الخواطر (۱) مینویسد: در شیراز متولد
شد و هم در آنجا تحصیل علم و کمال کرد و مقرب درگاه امامقلیخان
بن الله وردیخان گشت و پس از فوت امیرمذکور از شیراز هجرت کرده
به هندوستان رفت.

در ایام شاهجهان بن جهانگیر تیموری بدان کشور وارد شد
و در زمره اطباء حاذق دربار قرار گرفته و مکرراً از شاه صلههای بزرگ
دریافت داشت . طبیبی حاذق بود و امراض صعب را معالج . گویا از
هند بشیراز برگشته و در آنجا فوت کرده است .

این فتح الله طیب غیر از امیر فتح الله شیرازی است که شرح حال
اورا جداگانه در این کتاب نوشته ام .

فخرالدین گازیونی

ابن مسعود منصور بن محمد بن منصور از اطباء و حکماء و ریاضی دانان قرن هفتم هجری و از معاصرین خواجه نصیرالدین طوسی است.

ابن الفوطی در مجمع الاداب مینویسد : ابومسعود منصور بن محمد بن منصور حکیم و طبیب در سال ۶۶۴ هجری مرگه وارد شد و بمحض مولانا نصیرالدین طوسی درآمد. خواجه او را تبجیل و احترام کرد و چنانکه سزاوار شأنش بود، از او پذیرائی نموده بمدرسه صدریه اش جای داد. فخرالدین کتاب فراوانی از کتب حکمت و طب و ریاضی با خود داشت آنها را بخواجه عرضه نمود. خواجه از آن جمله، یک کتاب برگزیده و از او گرفت.

شمس الدین مسعود پسر فخرالدین نیز در خدمت پدر بود و پدرش دوبیتی از نظم خویش به پسر آموخته و بدو گفته بود هر گاه از نامت پرسند، این رباعی بر خوان. اتفاقاً خواجه از نام پسر پرسید. مسعود فوراً این رباعی بر خواند :

چون خاك جناب در گهت بگزیدم

طوبی لك طوبی ز فلك بشنیدم

مسعود پدر کرد مرا نام ، وليك

مسعود كنون شدم كه رويت دیدم

(نقل از کتاب احوال و آثار خواجه نصیرالدین تألیف آقای مدرس رضوی)

قاسم بیگ طبیب

در کتاب هفت اقلیم امین احمد رازی، باسم طبیبی بنام قاسم بیگ شیرازی بر میخوریم که مؤلف دربارهٔ او مینویسد: «در عصر و زمان خود از سایر اطباء آن شهر و مکان بلکه تمام ایران، گوی سبقت میر بود. چون شهرتش مانند صبا بهمه جا رسید، برهان نظام شاه، کسان بطلب وی روان ساخته، بعزت تمامش بدان دیار برد تا زمان مرتضی نظام شاه در حیات بود و روزگاری مهناداشت. بعد از فوت، مرتضی نظام شاه ولدارشده را بخطاب قاسم بیگی ممتاز ساخته، منظور نظر عاطفت و شفقت گردانید.» بنا بر این قاسم بیگ طبیب پس از کسب معلومات در شیراز، چنان شهرتی بهم رسانیده که صیت حذاقش بهندوستان رسیده و نظام شاه که شاید از نظامهای حیدرآباد دکن بوده است، خواستار دیدار او شده و او را بهندوستان خوانده و بعزت و مقام رسانده است. از سال وفاتش اطلاعی بدست نیامد.

کفشگر کازرونی

صاحب سخن سرایان و دانشمندان فارس مینویسد: «کفشگر
کازرونی از فضلاء و شعراء و اطباء قرن هشتم هجری است و با امیر
مبارزالدین محمد سرسلسله آل مظفر معاصر بود». سپس دوشعر زیر را
بوی نسبت میدهد:

هیچکس چون من نقاب از روی معنی بر نداشت
آنچه من دانستم، از من هیچکس باور نداشت
هیچ روز از سوی مشرق بر نیامد آفتاب

کز جواهرهای طبعم در میان زیور نداشت

اگر عالم همه گلزار باشد پس از مرگی جوانان خار باشد
بگرید کوه در مرگی جوانان چنان کش آب چشم آید بدامان
از شعر نخستین بر میآید که طبعی روان داشته و اشعار زیادی
سروده است.

کمال الدین ابو الخیر بن مصلح المتطبیب

تنها جائیکه بشرح حال مختصر این طبیب بر میخوریم شیرازنامه (۱) است که در باره او مینویسد: « العالم العامل والامام الكامل المتکلم المتطبیب صاحب الاخلاق الحمیده و العقیده السلیمه کمال الدین ابو الخیر بن مصلح شیرازی حکیمی مثاله وطیبی متدین بود که در عصر خود نظیر نداشت ».

علاوه بر طب در الهیات متبحر و در علوم دینی بصیر و صاحب نظر بوده است.

صاحب شیرازنامه در دنباله سخن میگوید: « اعتقادی عظیم در باره مشایخ عصر داشتی و از انقاس ایشان استمداد مینمودی ». محضرش محل اجتماع دانش طلبان بوده، شاگردان زیادی در طب تربیت کرده است که از آن جمله اند شیخ زین الدین علی فرزند شیخ الاسلام عز الدین مودود زرکوب شیرازی که کلیات شیخ الرئيس و کامل الصناعه علی بن عباس مجوسی اهوازی را نزد وی تلمذ کرده است. کمال الدین در سنه ۶۵۹ در شیراز در گذشته و در بقعه باهلیه مدفون شد. است.

۱- شیرازنامه از تألیفات ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی دانشمند قرن هشتم هجری است.

کمال بن نور بن کمال طیب شیرازی

آقای آدمیت اورا از اطباء قرن نهم هجری میدانند و مینویسد :
« از همعصران و مریدان شاه نعمت الله ولی (متوفی ۸۲۷) بوده و رساله‌ئی
بنام بیان تریاق کیمیای تریاق فاروق بفارسی برای شاه نوشته است ».
نسخه‌ای از این رساله ذیل مجموعه ۳۵۲ - ۳۱۰۵۹ جزء کتب اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی در کتابخانه مجلس شورای ملی
موجود است .
سال فوتش معلوم نشد ظاهراً در حدود ۸۵۰ اتفاق افتاده است .

لطفعلی نصیری

میرزا لطفعلی نصیری فرزند محمد کاظم تبریزی ملقب به صدرالافاضل و مشهور به ادیب از علمای معقول و منقول و از لغویون مشهور است. اطلاعات طبی وسیعی داشته و شرحی بر قانونچه چغمینی در طب نوشته اما بطبابت اشتغال نداشته است.

در ۱۲۶۸ هجری قمری در شیراز تولد یافت و در همین شهر بکسب کمالات پرداخت بعداً در تهران اقامت گزید تا سال ۱۳۵۰ قمری که درخت بسرای جاوید کشید و در ابن بابویه ری مدفون گردید.

مردی فصیح، ادیب و شاعر بود. در لغت فارسی، تبحر و در خط شناسی تخصص داشت. در شعر «فانی» و گاهی «دانش» تخلص مینمود. از اوست: بدزدی ز لعلت اگر بوسه ای ربودم بدینسان، چرائی بهم؟ بهل، گرم را می نداری بجل کد آهسته آنرا بجایش نهم

تألیفات: ۱- اخگر در شرح معنیات

۲- اساطیر

۳- الاعلام فی ترجمه بعض الاعلام

۴- اغلاط بهجة اللغات

۵- اکسیر اللغة

۶- الباحث در لغت ترکی

۷- خطبه لولویه

لطفعلی نصیری

- ۸- خمسة المجد و جمسة النجد
 - ۹- داموس در شرح اغلاط قاموس
 - ۱۰- دبستان در مصطلحات علمیه لغت فرس
 - ۱۱- دستور البلاغه
 - ۱۲- دمعہ در محاضرات
 - ۱۳- راموز الرموز در خط
 - ۱۴- رسالۃ الاصوات در موسیقی
 - ۱۵- رساله در کیفیت و آداب خط عبری
 - ۱۶- رساله در خط رقاع
 - ۱۷- رسالۃ سینیه
 - ۱۸- رسالۃ شینیه
 - ۱۹- سخنستان در لغت فارسی
 - ۲۰- شرح قانونچه
 - ۲۱- قصیده انصافیه
 - ۲۲- الكشف عما علی الكشف
 - ۲۳- كشف الغمام عن شمس الاسلام
 - ۲۴- کفاة الشتات والفتات
 - ۲۵- کلم و حکم
- (لت نامہ دہخدا بنقل از ریحانۃ الادب ج ۴ صفحہ ۲۰۴)

مانی شیرازی

از اطباء و شعراء قرن یازدهم هجری است . از اسمش اطلاعی
نیافتیم . «مانی» تخلص شاعری اوست .
آقای آدمیت بنقل از نصرآبادی درسخن‌سرایان و دانشمندان
فارس مینویسد: «قبل از حالت تحریر فوت شد. مردی آرام و بی‌آزار بوده
و در علم طب و سایر علوم عصر خود دست داشته است.»
از اوست :

شام هجرم چو شب طره او، دلگیر است
نقسم چون سخن ساخته، بی تأثیر است
تیره روزی ز درازی شب هجرم پرس
صبحم از سلسله موی تو در زنجیر است

دل چو یافت ترا، دیده شد سفید از اشك
چو نقطه که پس از انتخاب حك سازند
هر گاه که غمزه تیغ زن می‌آید روحم بزیارت بدن می‌آید
اعضام ز بسکه میربایند از هم يك زخم تو در تمام تن می‌آید
سال فوتش ظاهراً در حدود ۱۰۹۰ بوده است.

محمد باقر بن عمادالدین محمود طبیب شیرازی

فرزند عماد الدین محمود شیرازی است که شرح حال و آثارش را پیش از این نوشته‌ام.

حکیم محمد باقر همزمان شاه عباس صفوی و از اطبای مورد اعتماد این شاهنشاه بوده است.

در جزء کتب طبی فارسی کتابخانه ملی پاریس ذیل شماره ۸۸۲ (SUPP 339) مجموعه ایست بقطع نیمورقی بزرگ با خط نستعلیق خوانا و جلد چرمی سیاه، با حواشی خط کشی شده طلائع، شامل سه رساله و کتاب. نخستین کتاب این مجموعه کتاب الاغراض الطبییه والمباحث العلائیه سید اسمعیل جرجانی و کتاب دوم قسمتی از اختیارات بدیعی حاجزین العطار شیرازی است و بالاخره رساله سوم بقلم محمد باقر بن عمادالدین محمود شیرازی یعنی طبیب مورد ترجمه می باشد.

این رساله چنین شروع میشود: حمد و ثنای شایسته جناب قادر بیچون و مبدع امر کن فیکون را سزد که انظار اولی ابصار در مشاهده جمالش خیره است و ابصار ذوی الانظار از ادراک کنه ذاتش تیره. اما بعد چنین گوید: حقیر غریب محمد باقر عمادالدین محمود الطبیب که اعلی حضرت خاقان ثریا منزلت ... شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان ... سپس ادامه میدهد: در موقع ایلغاری که از دارالسلطنه اصفهان بدارالسلطنه تبریز مینمودند و قلع و قمع رومیه

محمد باقر بن عماد الدین محمود طبیب شیرازی

شومیه میفرمودند... اعلی حضرت خاقانی از جهت کثرت عاطفت به منسوبان این دولت، خود به نفس نفیس متوجه شده مرهم راحت بر جراحات اینان مینهادند و تصرفات بدیعه که فهم اکثر علماء و حکماء بساحت آن نمیرسد در معالجات میکردند (۱) بنابراین فرمان قضا جریان لازم الاذعان بکمترین غلامان صادر گشت تا... بتألیف این کتاب پردازد. کتاب در دو مقاله است:

مقاله اول در پنج فصل راجع به بیماریهای چشم و داروهای مفید بآن

مقاله دوم در ذکر مرهم و ادویه قروح و آنچه بدان تعلق دارد

در پنج فصل.

تاریخ نسخه، روز یازدهم رجب المرجب ۱۰۹۲ است. بیش از این

از شرح حال حکیم محمد باقر اطلاعی بدست نیاوردم.

۱- شاه عباس کبیر برای تحبیب زیردستان و تشجیع افراد بجانبازی در راه مقاصد خویش بمنواین مختلف بمردم عنایت و محبت میکرد. مراقبت در درمان سربازان کاری بوده که اغلب در جنگها میکرد. در جلد دوم کتاب زندگانی شاه عباس کبیر تألیف نصرالله فلسفی (انتشارات دانشگاه تهران شماره ۹۸۴) صفحه ۱۱۵ ذیل عنوان مهربانی با سربازان مینویسد «در صفر سال ۱۰۱۵ هنگام محاصره قلعه گنجه؛ الله قلی بیگ قاجار از سربازان قزلباش با گروهی از قورچیان بریکی از برج های آن قلعه حمله برد و بر آن برج جنگی سخت در گرفت بطوریکه بسیاری از قورچیان را دست و روی بسوخت و جمعی از پای درآمدند. شاه عباس بیدرتک دستور داد برای معالجه سوختگان چادرها بر درخگاه شاهی برپا کردند و ایشان را بدان چادرها بردند. پس از آن خود ببالین یکایک رفت و سوختگیهای یکایک را بدست خویش مرهم گذاشت. از آن پس همه روزه دوبار برای مرهم گذاری ببالین مجروحان میرفت و چون بهتر شدند ایشان را بخلعت و انعام خشنود کرد. یکی از سربازان بمناسبت رفتار ملاطفت آمیز شاه گفت خوش طبعی است بیا تا همه بیمار شویم» -

همچنین در تاریخ عباسی مینویسد «یکسال پیش از آن نیز امیر گونه خان قاجار حکمران چخور سمد را که در جنگ آذربایجان تیر تفنگی بر پشت و تیری از کمان برپایش خورده بود بدست خود معالجه کرد. نوشته اند که گلوله از پشت او بدر آورد و بدست خود جای زخم را دوخت و مرهم گذاشت».

محمد بن اسحق ابرقوئی

محمد بن اسحق بن احمد بن اسحق بن ابی بکر غیاث الدین
ابوالمعالی عز بن ابی الفضل بن ابی العباس ابرقوئی معروف به کتبی از
اطباء و مؤلفین قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است.
آقای آدمیت بنقل از الضوء اللامع مینویسد : در سال ۷۲۵ در
ابرقوی فارس متولد شد. پدرش قاضی ابرقو و معروف به کتبی بود .
سی سال آخر عمر خود را در مکه بطبابت گذرانید و از طرف شاه شجاع
نماینده گی توزیع صدقات و پرداخت وجوه باهش داشت.
طبیعی حاذق و بارع بود و بیماران مکه را مجاناً معالجه میکرد
و دارو میداد. کتابهایی در طب تصنیف کرده بود.
در جمادی الاولی سال ۸۰۵ فوت شد و در معالاه مدفون گشت.

محمد جواد حکیم و طبیب شیرازی

فرصت الدوله در آثار عجم (۱) مینویسد : « میرزا جواد حکیم، حکیمی است یگانه و طبیبی فرزانه، در علوم عربیه وسیع الصدر است و در فنون ادبیه رفیع القدر. در حکمت الهیه صاحب مناہج عالیہ است و در طبیعیه دارای معارج متعالیه. در هیأت رشک فیثاغورس گشته و در هندسه، از اقلیدس گذشته، مولدش شیراز جنت طراز است ».

صاحب کتاب دانشمندان و سخن سریان فارس درباره او مینویسد: « از اطباء و حکماء معاصر است. در سال هزار و دویست و چهل و هشت بدنیا آمده و از کودکی شروع به تحصیل علم و دانش کرد و بتمام علوم عصر خود مخصوصاً طب و فلسفه دست یافت و سرآمد دانشمندان عصر خود شد. معلوم نیست که اساتید او در حکمت و طب و ریاضیات چه کسانی بوده اند اما منقول را در محضر حاج شیخ مهدی مجتهد کجوری آموخته است. زبان فرانسه را خوب میدانست و طب و ریاضیات را تدریس میکرد. بسیاری از فضلاء آن زمان از شاگردان او بودند. از آن جمله میرزا محمد صادق فسائی (۲) و مرحوم حاج میرزا جمال الدین مجتهد محلاتی شیرازی است. »

بنا بگفته میرزا محمد صادق، صاحب ترجمه تالیفی کشکول مانند داشته که حاوی کلیه علوم متداوله عصر بوده است. »

۱- آثار عجم صفحه ۲۸۲

۲- میرزا محمد صادق زادانی فسائی حکیمی دانا؛ تجدد دوست و آزادخواه بوده است.

محمد جواد حکیم و طبیب شیرازی

آقای دکتر نصرالله مسیح (۱) که او آخر زندگی حکیم محمد جواد را درک کرده و از شاگردان اوست، دربارهٔ استاد میگوید: «دانشمندی گرانمایه، حکیمی فرزانه و طبیبی بی نظیر بود. طب قدیم را بخوبی میدانست. در تدریس قانون در زمان خویش تالی و نظیر نداشت. طب جدید را از روی کتب مصری فرا گرفته و شاگردان را بطب جدید نیز آشنا میساخت، بنیان فرانسه آشنائی داشت و از کتب طبیبی فرانسوی نیز استفاده مینمود. مدرس و مطبش در مسجد آقا قاسم بود اما بعلمت تند خوئی، بیماران کمتر از حداقتش استفاده میکردند. دانشمندان زیادی تربیت نمود اما اثری از خود بیادگار نگذاشت».

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در شیراز بر حمت ایزدی پیوست.

۱- آقای دکتر نصرالله مسیح ملقب به مسیح الملك متولد سال ۱۳۱۱ قمری؛ در بهبهان بدنیا آمده تحصیلات مقدماتی را در آن شهر دیده سپس پنجف رفته و در علوم دینی قریب الاجتهاد گشته است. در مراجعت بشیراز از محضرات سید زمان یمنی میرزای رحمت؛ و آقا محمد جواد طبیب و حاج میرزا حسن رئیس الاطبای فسائی (حاج میرزا حسن کوچک) بتحصیل طب قدیم پرداخته است. در حال حاضر تنها طبیبی است که از طب قدیم ایران اطلاع کافی دارد و نویسنده را از محضر پرفیض خویش مستفیض مینماید.

محمد کازرونی

محمد بن عبدالله بن محمد مظفرالدین بن حمیدالدین بن سعدالدین امامی فلسفی کازرونی از اطباء و علمای امامی مذهب فلسفی مشرب قرن نهم هجری است. بعلمت امامی بودن، وی را رافضی و بجهت مشرب فلسفی اش، اغلب مورد طعن و نکوهش اهل زمان بوده است.

آقای آدمیت بنقل از الضوء اللامع مینویسد: «سخاوی در ترجمه اش آورده است که وارد مکه شد در حالیکه در فنون عصر متبرع بود و بر قراء مکه ریاست داشت و نزد قطب و قاضی حنابلہ و شهاب بن خیطه تحصیل علم طب و غیره کرد پس در سال ۸۷۰ بقاهره رفت و با کافیا جی و دیگران مناظره کرد و پس از اندک زمان در گذشت».

ابن الاسیوطی در تقبیح او مبالغه کرده است، و وی را مبتدع و رافضی و فلسفی خوانده، چون فلسفه زیاد خوانده بود چندان پای بند سنن مذهبی نبود و بر فرض و عداوت با صاحب شهرت یافته بود و قرآن مجید را با قواعد فلسفی تطبیق و شرح میکرد.

نجم بن فهد میگوید: در طب و منطق و فلسفه دست داشت و از شرعیات بیزاری میجست و به فقه عقیده نداشت و از اینکه عربها قدر مقام اطباء را نمیدانستند، اندوهناک بود و میگفت در ایران اطباء بر قضات حکم میرانند و کاتب السرحتماً آنها هستند. کازرونی او را عمر بهندوستان رفته و گویا در آنجا در اثر مسمومیت بر حمت ایزدی پیوسته باشد.

محمود شیرازی

محمود بن محمد عبدالله بن محمود بن عبدالله بن محمود طیب
شیرازی از اطباء و دانشمندان قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. از
شاگردان جلال الدین علامه دوانی بوده، کتابی در طب دارد بنام
« تحفه خانی ».

وفاتش در سال نهصد و سی و دو اتفاق افتاده است.

معین الدین شیرازی

مولانا معین الدین بن ابی سعد طیب شیرازی از اطباء و ادباء و
ظرفاء قرن هشتم هجری است. مدتی در خدمت مولانا نورالدین محمد
بن حاج شرف الدین خراسانی و قوام الدین عبدالله بن محمود شیرازی
استفاده علمی نموده است.
از خوشنویسان عصر خود بوده، کتب مذهبی را بخط خوش
مینوشته است.

(نقل از شد الازار)

ملار کن الدین حکیم کازرونی

از اطباء مشهور و محرم و ندیم دربار شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی است. در بدایت احوال طبیبی محترم و معزز بود اما سرانجام بعلت و ساطت بیجا و دخالت ناروائی که با شغل شریف طبابت مغایرت دارد، مغضوب شاه طهماسب صفوی گشته، سر بر سر این کار برباد داده است.

صاحب فارسنامه (۱) در ذیل حوادث روز شنبه هشتم ماه محرم سال ۹۴۳ مینویسد: «ملار کن الدین حکیم کازرونی که اعلم اطبای زمان خود بود بمسامع عز و جلال شاه طهماسب صفوی رسانید که در خاطر امیر معزالدین محمد صدر اصفهانی خطور کرده که وصلتی بسلسله علویّه صفویه نموده، شاهزاده سلطان خانم را در حباله نکاح در آورد شاه متغیر گشته، امیر معزالدین را معزول و ملار کن الدین را مغضوب داشته فرمان بر سوختن آن بیچاره صادر نمودند».

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس از رکن الدین چنین یاد مینماید: «رکن الدین شیرازی متوفی ۹۴۶ از اطباء و شعراء قرن دهم هجری است. سام میرزا در تحفه سامی مینویسد اصلش از شیراز است و از عظمای ادبای عصر بود. بیمن نفس و سعادت قدم مشهور و ممتاز و از جمله شاگردان نجیب مولانا صدر الدین علی

ملا ركن الدين حكيم كازرونى

خطيب ميباشد. از شیراز به کاشان رفت و در آنجا متوطن شد و در اواخر
عمر بطبابت نواب صاحبقران شاه اسمعیل اول شرف امتیاز یافت .
باحتمال نزدیک بیقین ایندور کن الدین یکنفرند و چون زمان
شاه طهماسب را نیز درك نموده است، باید سرانجام شومی را که صاحب
فارسنامه درباره وی بیان داشته، مقرون بحقیقت شمرد.

طبعی روان و خیالی نازك بین داشته. از اوست :

گل نودسته من آنچنان نازك بود رویش

که میترسم شود آزرده چون چشم افکنم سویش

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

این طبیب دانشمند نوادهٔ مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس و یکی از نتیجه‌های برادر نجم‌الدین محمود بن الیاس طبیب و فقیه معروف شیراز است (۱) بنا بر این در فامیلی سرشناس که اطباء برجسته‌ای از آن برخاسته‌اند، بدنیا آمده و خود نیز در علوم متداول عصر خاصه علم طب، سرشناس و مشهور بوده است. کتابی در طب بزبان فارسی دارد بنام «کفایهٔ مجاهدیه» که در بین اطباء مقبولیت تام یافته است و بهمین جهت نسخ زیادی از آن در ایران و اروپا موجود است. نسخه‌ای از این کتاب که با خط خوش نوشته شده نیز در کتابخانه شخصی نویسنده وجود دارد که متأسفانه بعلت فقدان صفحات آخر، تاریخ کتابت آن معلوم نیست.

در عنوان کتاب، مصنف خود را «منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس» معرفی نموده سپس میافزاید: «چون بر این علم و مطالعهٔ این قسم (مقصود علم طب است) اشتغال مینمود» و این میرساند که شغلش منحصر آ طبابت بوده و اگر بنوشتهٔ مرحوم علامهٔ قزوینی (۲) در فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی لقب فقیه نیز بر نام مؤلف اضافه شده، اشتباه بوده است.

گمان من اینست که نویسندهٔ فهرست، کلمهٔ فقیه را که در اول

۱- حاشیه شدالازار

۲- حواشی شدالازار

منصور بن محمد بن احمد بن يوسف بن الیاس شیرازی

اسم جد مؤلف نوشته شده و مخصوص الیاس است، بحساب نتیجه وی منصور طبیب گذاشته است.

کتاب کفایه مجاهدیه را بنام مجاهد السلطنه والدین سلطان زین العابدین (۱) تألیف نموده و بهمین جهت کلمه مجاهدیه در ترکیب نام کتاب بکاررفته است و چون سلطان زین العابدین بن شاه شجاع در بین سالهای ۷۸۶-۷۹۳ بر فارس حکومت و سلطنت داشته، احتمالاً این کتاب در فاصله این هفت سال تصنیف شده است.

در مقدمه کتاب پس از ذکر نام سلطان، با این جملات از فضل دوستی و دانش پروری پادشاه تعریف و تمجید مینماید: «و جناب سلطنت مآبش باشواغل جهان داری و داعی کامگاری پیوسته اوقات شریف در تربیت اصحاب فضل و تقویت ارباب عقل و اعلام معالم دین و احیاء قوانین سید المرسلین... مصروف میگرداند.

انشای کتاب بسیار خوب و ادیبانه و غیر متکلف است. مقدمه را چنین شروع میکند: «شکر و سپاس مر خالق را که در خلقت انسان دقایق حکمت او بی پایان است و حمد و ثنای بی قیاس مر پادشاهی را که نعمت و احسان او در حق ایشان بیرون از حد بیان است، گواه بر کمال قدرت او، طبایع اصول و صور ارکان است و دلیل بر رأفت و رحمت او احوال امزجه و ابدان، قادری که از کمال حکمت، ارواح و قوی در اعضا جاری گردانید و صحت و امراض بر اسباب مقدور، مقدر داشت و از فضل بی منتهای خود بتدبیر حفظ دوام صحت ارشاد فرمود».

۱- سلطان زین العابدین در سال ۷۹۴ بوسیله پسر عمش شاه منصور مکه محول گردید و در سال ۷۹۵ که تیمور فارسی را تسخیر نمود پی ازکشتن تمام شاهزادگان مظفری؛ سلطان زین العابدین و برادرش سلطان شبلی یا مر؛ امیر بسمرقند فرستاده شدند و تا آخر عمر طبیبی در درگاه و آسایش بسر بردند.

منصور بن محمد بن احمد بن يوسف بن الیاس شیرازی

کفایه بر حسب تقسیم کتب طبی آن زمان شامل دوفن است : فن
اول درد و قسم طب نظری و عملی و فن دوم در ذکر ادویه مفرد و مرکبه.
احتمالا این کتاب که شامل یکدوره طب باختصار است ، برای
استفاده شخصی سلطان سمت تحریر یافته و موجب تقرب مؤلف بدربار
گشته است .

اطلاعی بیش از این از زندگی منصور بن محمد دردست نیست.

مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

مولانا جلال الدین برادرزاده نجم الدین محمود بن الیاس طبیب
وفقیه قرن هفتم هجری وجد پدری منصور بن محمد بن احمد صاحب
« کفایه مجاهدیه » است .

طبیعی است مردم دوست و فاضل و ادیبی محبوب القلوب ، در
دستگاه ملوک آل مظفر تقرب داشته است .

صاحب شداالازار درباره وی مینویسد: « الطیب الفاضل والادیب
الکامل کان محباً الى القلوب مقرباً لدى الملوک ینفق ماله علی الصوفیه
وتجمعهم علی الطعام ویطیب وقتهم بسماع الکلام وله دیوان جمع فیه
اشعاره من العربیات والفارسیات وملمعاته فی غایة اللطافة » .

بنابراین مردی خیر اندیش و درویش دوست بوده و عربی و فارسی
شعر میگفته و دیوان کاملی داشته است.

اجداد و اقوام و احفاد این طبیب همه اهل دانش و علم بوده اند .

صاحب شداالازار دو شعر زیر را بوی نسبت میدهد:

اننت طبیب فی الحقیقة ام انا	تحیرت حتی لست ادری معینا
خیا لك فی عینی اذا کنت نائماً	و فی القلب عند الانتباه توطناً
فتحسد عینی القلب عند انتباهها	و یغبط قلبی العین حین توسنا
فؤادی نیران و عینی لجة	و قد اخذت قلبی و عینی مسکنا
لئن الف الایام بینی و بینکم	فلا اشتکی الین الذی کان بیننا

مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

شد روز جوانی جبرالله عزاک آمد شب پیری انعم الله مساک
ای دهر، هر آنکه دل بمهر تو نهاد اینست جزاش، احسن الله جزاک
در شدالازاروفات وی بسال ششصد و چهل و چهار و مدفنش در رباط
خاص خود و در جوار عمویش نجم الدین محمود بن الیاس ثبت شده است
« توفي فی سنه اربع و اربعین و ستمائه و دفن فی رباطه فی جوار عمه
رحمة الله علیهم ».

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی (۱)

از حکماء و علماء بزرگ ایران در قرن هفتم هجری است. در اکثر علوم تبحر داشته و در اصول و فروع و منقول و معقول صاحب تألیف است. علامه حلی (۲) شاگرد او بوده و در اجازه نامه معروف بنی زهره در ضمن بیان نام اساتید خود میگوید: «این شیخ (مقصود مولانا شمس الدین صاحب ترجمه است) افضل علمای شافعیه بود و در بحث منصف ترین مردم بشمار میرفت (۳)».

علامه قطب الدین شیرازی یکی دیگر از شاگردان معروف مولانا، در مقدمه کتاب «التحفة السعدیه» که شرح مفصل و معتبری بر کلیات قانون ابن سیناست، در جائیکه از استادان خود نام میبرد مینویسد: فشرعت فی کلیات القانون عند عمی سلطان الحکماء و مقتدی الفضلاء کمال الدین ابی الخیر بن المصلح الکازرونی ثم علی الامام المحقق والجبر المدقق شمس الملة والدين محمد بن احمد الحکیم الکیشی ثم علی علامه و قته و هو شیخ الكل فی الكل شرف الدین زکی البوشکانی فانهم کانوا مشهورین بتدريس هذا الكتاب (مقصود قانون بوعلی است) و تمیز قشره من الباب و متعینین لحل مشکلاته و کشف معضلاته سقى اله ثراهم و جعل الجنة مثواهم (۴)».

۱- منسوب به جزیره کیش از جزایر خلیج فارس

۲- علامه حلی؛ جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهر متوفی در بیست و یکم محرم سنه ۷۲۶ هجری

۳- حاشیه شد الا زار

۴- نقل از مقدمه شرح علامه برقانون؛ نسخه خطی کتابخانه شخصی نویسنده.

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

جنید شیرازی درشدالازار راجع باومینویسد: «کان عالماً عارفاً صوفیاً قد مارس العلوم و درس الفروع و الاصول و صنف فی المعقول و المنقول».

در تصوف و عرفان نیز پایه‌ای رفیع و مقامی منیع داشته است. در کتاب احوال و آثارخواجه نصیرالدین طوسی، آقای مدرس رضوی مینویسد: «شمس الدین مدتی در بغداد ملازمت شیخ جبرئیل را اختیار کرده و بامراو بخلوت و ریاضت مشغول شده و درجمله اهل حال و صاحبان معرفت درآمده است».

کمال الدین عبدالرزاق کاشی (متوفی ۷۳۶) در ضمن مکتوبی که بشیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی در خصوص دفاع از طریقه قائلین بوحدهت وجود نگاشته، ذکر می‌نماید که ازشمس الدین کیشی بمیان می‌آورد بدین شرح (۱) «و بعد از آن بصحبت مولانا شمس الدین کیشی رسیدم چون از مولانا نورالدین شنیده بودم که در این عصر، مثل اودر طریق معرفت نیست».

همچنین در کتاب تجارب السلف تألیف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی (۲) که در سال ۷۲۴ هجری تألیف شده است در ضمن بیان مقتل حسین بن منصور حلاج بدین طریق از مولانا یاد مینماید که: «و مولینا السعید افضل المتأخرین شمس الحق والدین محمد بن (احمد) الحکیم الکیشی قدس الله روحه که از سر آمدان روزگار و از استادان این ضعیف (بود) رسالتی بپارسی ساخته است. در شرح دعای

۱- نفحات الانس جامی چاپ کلکته ص ۵۶۲

۲- از انتشارات زبان و فرهنگ ایران شماره ۴۲ به تصحیح مرحوم عباس اقبال

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

اقتلونی یا ثقاتی ان فی قتلئ حیاتئ فمما تئ فی حیوتئ و حیوتئ فی مماتئ
شمس الدین از خاصان خاندان جوینی است و بگفته ابن الفوطی
در سال ۶۶۵ مدرس مدرسه نظامیه بغداد بوده است. پس از چندی باصفهان
آمده و در خدمت بهاء الدین محمد جوینی گشته و احتمالاً در همین ایام
با خواجه طوسی مکاتبه داشته است.

علامه قزوینی در حاشیه شد الا زار مینویسد: « در جنگی خطی
متعلق بکتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک در تهران که حاوی عده ای
از رسائل متفرقه است و تاریخ کتابت آن معلوم نیست، دو مکتوب است
که مابین شمس الدین محمد کیشی که آنوقت در اصفهان بوده و خواجه
نصیر الدین طوسی مبادله شده است. شمس الدین کیشی در مکتوب خود
خواستار توضیحاتی در خصوص سه مسئله از مسائل منطق و حکمت از
خواجه طوسی شده و خواجه در مکتوب خود جواب هر سه سؤال را
مرقوم داشته است.

عنوان مکتوب جوابیه خواجه طوسی اینطور شروع میشود: تا
ذکر مناقب و فضائل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملک الحکماء و
العلماء سیدالاکابر و الفضلاء قدوة المبرزین و المحصلین کاشف الاسرار
المتقدمین و المتأخرین شمس الملة والدين افضل و مفخر ایران ادام
میا من اقباله و حصل جوامع مرا مه بمسامع دعا گوی مخلص او محمد
الطوسی رسیده است مرید صادق بل محب و عاشق شده است و شوق نیل
سعادت خدمت روح افزا و مشاهده طلعت دلگشای او دام افضاله بحدی
بوده که هیچ و هم بکنه آن نرسد و همیشه بر طلب فرصتی مودی بنوعی
ایصال بآن منبع فضل و افضال مواظبت مینموده تا کنون که بمقتضای

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

عادت پسندیده خود در سبق خیرات و تقدیم در حسنات افتتاح کتابت فرموده که فاتحه سعادات و فاتح ابواب کرامات است از استفاده آن آثار حکم و از استفاده آن فنون نعم چندان ابتهاج و مسرت بدل و جان رسید که شرح آن مودی به تطویل باشد. خدای تعالی آن خصائل حمیده و خلال مرضیه پاینده دارد و دست صروف روزگار از آن شخص و حریم بزرگوار صروف کناد بمنه و لطفه. سپس بتحریر جواب سه گانه می پردازد .

مجدالدین همگر شاعر معروف در زمان حکومت بهاء الدین محمد بن شمس الدین جوینی در اصفهان بامولانا معاشر و مصاحب بوده و یک نسخه کتاب کلیله و دمنه در تاریخ ۶۷۳ برای او نوشته و قطعه ای در اختتام کتاب بدین شرح سروده است (۱) :

بحکم و خـ و اهش شمس الانام و المله

که دارد امرش بر سائق قدر پیشی

امام مفتی دوران محمد ادریس

خدا یگان شریعت محمد کیشی

نوشت چاکر و داعیش مجد پارسی آن

که چون سعادت کرده است بر درش خویشی

کتاب حکمت و پند کلیله را بخطی

که در ثمن برد از لؤلؤ و سمن پیشی

بسال ششصد و هفتاد و سه بخطه جی

که شد تهی زبد اندیشی و جفا کیشی

۱- نقل از زیر نویس کتاب از سمدی تا جامی صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ از تحقیقات استاد علی اصفهر حکمت

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

بعهد صاحب دیوان بهاء دولت و دین

که شیر در گله بخت او کند میشی

ز نوک کلکش چشم مخالف، آن بیناد

که این نماید ریشی و آن کند نیشی

صاحب شیراز نامه وفات مولانا را در سال ۶۷۷ دانسته و مدفن او

را در مدرسه بنجیر خوزی نوشته است. (۱)

آقای مدرس رضوی بنقل از حوادث الجامعة و شدالازار سال

وفات ویرا ۶۹۴ دانسته و مینویسد: «وی را در خانه خود در محله دزک

بخاک سپردند».

ابن الفوطی نیز مرگ شمس الدین را در حوادث سال ۶۹۴ پس از

اعلام مرگ شیخ بزرگوار سعدی چنین مینگارد: «وفیها (ای فی سنه

۶۹۴) توفی سعدی الشاعر المشهور بشیراز و فیها توفی شمس الدین

الکیشی» بدین ترتیب با احتمال نزدیک بیقین اواخر عمر را در شیراز

میگذرانده است.

شمس الدین کیشی در دوزبان عربی و فارسی استاد بوده و بهردو

زبان اشعاری از خود بجای گذاشته است که حاکی از ذوق سرشار و

غزالت فضل و وفور علم و حکمت اوست. در غزلیات گاهی شمس وزمانی

کیشی تخلص میکرده است.

در شدالازار دنبال شرح حال مولانا مینویسد: «وله قصائد کثیره

تنبی عن غزارة فضله و علوه مته و وفور علمه و حکمته، و قصیده با مطلع

زیر بعنوان نمونه از وی یاد مینماید:

ادراک رکض العزم فی طلب المجد واكشف عن ساق التشمرو الجد

۱- این مدرسه در قرن هفتم بوسیله بنجیر بن جدالله خوزی در شیراز بنا شده است.

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

جامی در نفحات الانس رباعی زیر را بشمس الدین کیشی نسبت میدهد:

هر نقش که بر تخته هستی پیداست

آن صورت آنکس است کان نقش آراست

دریای کهن چو بر زند موجی نو

موجش خوانند و در حقیقت دریاست

در کتاب مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تألیف محمد بن بدر

جاجرمی شاعر معروف که مجموعه ایست از منتخبات مفصل و مبسوط از

اشعار قریب دویست نفر از شعراء فارسی زبان و در سنه ۷۴۱ تألیف شده و

یک نسخه اصلی از آن که ظاهراً بخط خود مؤلف است در کتابخانه ملی

تهران موجود است در صفحات ۳۶۷ و ۳۶۸ دو غزل زیر به شمس الدین

کیشی نسبت داده شده است (۱):

ای بباد صبحگاهى ، جانم همی فزائى

با ما نگوئى آخر تا خود تو از کجائى

لطف است جمله خویت، رمز است گفتگویت

بس آشناست بویت ، ما نا که آشنائى

جسمت همه روان است، بویت شفای جان است

نزدیک من چنان است کز کوی یار مائى

فراش راه اوئى ، چون حال او نگوئى

باید که نیک پوئى چون پیک پادشائى

ای بباد ، حال دلبر با ما بگو و مگذر

با ما وفا کن آخر، کز معدن وفائى

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

آن عالم لطافت و آن دلربای آفت
وان محض لطف و رأفت و آن رحمت خدائی
آن نور هر دو دیده و آن ماه آرمیده
با یار دل رمیده چون است در جدائی؟
آن چشم پر خمارش و آن لعل آبدارش
وان زلف تابدارش و آن دام دلربائی
آن روی مهوش او، و آن خنده خوش او
وان قد دلکش او، و آن نوش جانفزائی
چونند و بر چه کارند، با ما سر چه دارند
راه وفا سپارند، یا راه بیوفائی؟
ای باد الله الله، چون بگذری بر آن مه
گو شمس مرد در ره از درد بیدوائی
میگفت کی روانم، وی یارمهربانم
ای هر که در جهانم ای جان و روشنائی
دور از تو آنچنانم، کافسانه جهانم
بس زار و ناتوانم، از رنج بی نوائی
هر گه که با خیالت، یاد آورم جمالت
جان از پی و صالت، جوید ز تن رهایی

گلش تا خط زنگاری بر آورد	عقیقش سر بخونخواری بر آورد
چو کافورش ز عنبر حله پوشید	دما را از مشک تاتاری بر آورد
چو عکس سبزه دید آن نر گس مست	فغان از جان هشیاری بر آورد
مرا آن چشم جادو آشکارا	بکشت و سربه بیماری بر آورد

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

رخش جانم ببرد و طرفه این است که گوید خط بیزاری بر آورد
مرا گفتا که جانت بر لب آمد خطش جانی است پنداری بر آورد
نصیب شمس کیشی خار غم شد
گلش تا خط زنگاری بر آورد

همچنین در جنگی خطی (فهرست اعتصامی بشماره ۶۳۳) که در
کتابخانه مجلس شورای ملی در تهران موجود است و تاریخ کتابت
جمادی الاولی سال ۷۵۰ هـ - ق دارد، قطعه زیر بصاحب ترجمه نسبت داده
شده است (۱) .

لملک الائمة والحکماء شمس الدین الکیشی طاب ثواه
دی مرا گفت رفیقی که فلان در حق تو
ناسزا گفت در این هفته بهر جا که نشست
زجر آن ابله دون گرنکنی جایز نیست
دفع آن سفله فریضه است بهر چاره که هست
گفتم ایدوست بدینها دل خود رنجه مدار
که ز بیهوده دوزان دل پر مایه نخست
بگذار این همه را گر بتکلف شنوی
نکته ای بشنو و میدار بخا طر پیوست
شہسوار دل من آنکه بتأید خرد
نوبت پنجم خود بر نهمین چرخ زدست
نظم از اینسان و چو نثر سخن آغاز کند
چرخ گوید به از این نثر نه بتوان پیوست

مولانا شمس‌الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

درسی از علم حقایق چو کند او املاء

بردش روح ملک تحفه صفت دست بدست

قلم فتوی شرعی چو بگیرد به بنان

جان نعمان (۱) و محمد (۲) شود از یادش مست

کی کند گوشه‌خا طر سوی بهتان عوام

میشکی خرخرد سگ صفت دیو پرست

عامه دیوند بمعنی و بصورت مردم

جز به لاحول یقین از کفشان نتوان رست

جاهلان در حق یزدان پسر و زن گفتند

دختر و صورت گاو اینهمه در قرآن هست

انبیاء را بکها نت همه نسبت کردند

مصطفی نیز از اینان بسلامت نه برست

حق تعالی چو زبانه‌های عوام از پی خود

وانبیا هیچ نبسته است زمن خواهد بست؟

مصنفات مولانا :

۱- روضة المناظر- شرحی است بر رساله «اثبات جوهر مفارق»

یا بقول صاحب الذریعه «اثبات العقل» خواجه نصیرالدین طوسی که

خواجه در برهان وجود جوهر مجرد نوشته است. این شرح بنام خواجه

بهاء الدین محمد جوینی است. نسخه ای از آن در ضمن مجموعه ئی

شماره ۶۱۰ در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است (۳) .

۱- نعمان ابوحنیفه ۲- محمد (شافعی)

۳- مرحوم سعید نفیسی رساله روضة المناظر را شرح رساله نفس الامر خواجه طوسی دانسته است.

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

علامه قزوینی درذیل شدالازارمینویسد: « درجنگی خطی متعلق به کتابخانه مجلس درتهران (فهرست اعتصامی شماره ۶۱۱) که درسنه ۱۰۹۷ کتابت شده و حاوی ده رساله از مؤلفین مختلف است، رساله چهارمشمین روضه المناظر است که دارای هفده ورق (۳۵ صفحه) است. ۲- کتاب الحاوی فی النحو- صاحب شدالازار درباره این کتاب مینویسد: « صنفه باخصرعبارة وافر معنی ».

۳- رساله ای درشرح « ان الله تعالى خلق آدم علی صورته » که آقای مدرس رضوی (۱) نسخه ای از آنرا درجنگی که متعلق به آقای سلطانی است، ملاحظه نموده اند.

۴- حاجی خلیفه نیز رساله ای درشرح کلام علی علیه السلام « الناس ینام فاذا ماتوا تنبها » بنام اوزکر کرده و میگوید برطریقه اهل تحقیق آنرا شرح کرده است.

مولانا محمد مؤمن شیرازی

محمد مؤمن بن محمد قاسم بن محمد ناصر بن محمد جزایری شیرازی، از فضلاء و حکماء و اطباء معروف قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است.

بنا بتصریح صاحب هدیه العارفین سال ۱۰۷۴ در شیراز پا بدایره هستی نهاده است.

بگفته صاحب کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، حکیم شرح حال خود را در مقدمه کتابهای «خزانه الخیال» و «طیف الخیال» که از تصنیفات خود اوست. بتفصیل شرح داده است.

نحو، صرف، معانی و بیان، بدیع، عروض و قسمتی از تفسیر و حدیث را در محضر سید محمد هاشم بن سید خیر الله حسنی حسینی و شیخ علی بن محمد تهمامی و شیخ صالح بحرانی ولغت و فروع فقه و اصول را در خدمت امیر زین العابدین جابری انصاری که همه از علماء بنام آن زمان بوده اند فرا گرفته است.

معلمین کلام و حکمت الهی و طبیعی و تفسیر و علوم ریاضی و منطق او مولانا مسیح الزمان بن محمد اسمعیل فسوی و معلم حدیث و تفسیر و حکمت و هیأت و مجسطی و موسیقی اش مولانا شاه محمد بن محمد اصطهباناتی و معلم رملش مولانا لطفا بوده اند. طب را نزد حکیم محمد هادی طبیب پدر حکیم محمد هاشم علویخان شیرازی که شرح حالش

مولانا محمد مؤمن شیرازی

در این کتاب آمده، آموخته است.

پس از تکمیل تحصیلات بهندوستان می‌رود. صاحب فارسنامه ناصری در ذیل شرح حال علمای شیراز (۱) راجع باومینو می‌گوید: «امام‌انام‌همام، افتخار افاضل علماء و اختیار اماجد فضلاء، جامع و مجمع آداب، ناشر علوم و قدوة اصحاب، مولانا محمد شیرازی صاحب کتاب طیف الخیال فی مناظره علم و المال و لدحاج قاسم جزائری الاصل از شیراز مسافرت بهندوستان نمود و چون ساغر ش از نوال بزرگان آن سامان تهی ماند به معیشتی ضنکا قناعت کرده برای تسلی خاطر، شروع در تألیف کتاب طیف الخیال نموده و در سال ۱۱۱۶ بانجام رسانید و در آخر کتاب نوشته است سنن عمر میانۀ ثلاثین واربعین است.»

مولانا در ادبیات فارسی و عربی استاد و در حکمت الهی و طبیعی ، بی مثل و مانند بوده معذالک زندگی مرفهی نداشته است. وفاتش در سال ۱۱۱۸ هجری در بجنوبه جوانی اتفاق افتاده، دیوان اشعاری بنام «ثمر الفواد» از خود یادگار گذاشته است . از اوست:

اسير الى بلاد الله سعياً ووجه الارض منبسط فسيح

فاما ان افوز بخفض عيش واما ان اموت فاستريح

تألیفات ۱: بیان الاداب ۲- قرۃ العین ۳- تحفة الاخوان ۴- تحفة الغریب و نخبۃ الطیب - که شرحی بر کتاب قانونیۂ چغمینی است : ۵- تسلیۃ الفواد من الم البعاد که در لطایف اشعار و نوادر عشاق است . ۶- تحفة الاحباء- که کشکول مانند است ۷- ثمرۃ الحیات و ذخیرۃ الممات- که شرحی بر چهل حدیث است ۸- جامع المسائل النحویۃ

مولانا محمد مؤمن شیرازی

۹- خزانه الخيال - نسخه‌ای از این کتاب ذیل شماره ۴۶۹ در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است که در سال ۱۲۰۲ بوسیله عبدالله بن محمد شوشتری نامی کتابت شده است ۱۰- در المنثور - که حاشیه‌ای بر جامع المسائل است ۱۱- رساله جنات عدن ۱۲- زینت المجالس ۱۳- طرب المجالس ۱۴- طیف الخيال فی مناظره العلم والمال - نسخه‌ای از این کتاب بقلم حافظ یعقوب ملتانی که تاریخ کتابت آن سال ۱۱۱۶ است، ذیل شماره ۲۹۰ در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است. این نسخه دارای خط و امضای مؤلف است ۱۵- مجالس الاخبار - این کتاب شامل هفت جلد بزرگ است با نامی : بحر المعارف، تحفة الابرار، روح الجنان، ربیع الانوار، زهرة الحیوة الدنیا، لطائف الظرائف و معارج القدس ۱۶- مادة الحیوة ۱۷- مدینه العلم ۱۸- مصباح المبتدئين ۱۹- مشکوة العقول ۲۰- منیة القواد ۲۱- مشرق السعدین که کتابی مبسوط در تأویل آیات مشکله قرآن مجید است ۲۲- وسیلة الغریب .

میرزا آقا جهرمی

میرزا آقا فرزند آقا مهدی فرزند ملا کاظم طبیب، از اطباء و حکماء
بنام قرن حاضر و معاصر با ناصرالدین شاه قاجار است.

در خانواده که پدر بر پدر طبیب و دانشمند بوده اند، بدنی آمده و
پس از کسب کمالات و نیل بدرجات عالی، طبابت و تدریس و تعلیم علوم
الهی و طبیعی پرداخته است.

فرصت الدوله در آثار عجم (۱) مینویسد: «جناب میرزا آقا حکیمی
است بلند پایه و طبیبی گرانمایه، جامع کمالات صوری و معنوی است
حاوی حکمت علمی و عملی. در این اوقات در دارالعلم شیراز، بتدریس
و تحقیق علوم الهیه مشغول است و از کلمات حکمت آیاتش، جماعتی مفتخر
و از استفاده کمالاتش خلقی بهره ورنده».

صاحب فارسنامه ناصری مینویسد: «و از علمای بلده جهرم بلکه شهر شیراز
است. جناب مستطاب کمالات اکتساب، کشاف مغلفات و حلال معضلات
افضل از باب حکمت میرزا آقا طبیب حکیم الهی، خلف الصدق آقا مهدی
طبیب جهرمی خلف الصدق ملا کاظم طبیب جهرمی نزدیک پنجاه سال از
عمرش گذشته، سالها در شیراز و دارالخلافة طهران تحصیل مراتب علمیه
نموده، در شیراز بافاده و افاضه مقاصد یقینیه اشتغال دارد».

از سال در گذشتش اطلاعی نیافتم.

میرزا احمد طیب شیرازی

میرزا احمد نبیره میرزا احمد حکیمباشی حسینی است .
در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در شیراز بدینا آمده پس از کسب کمالات علمی
و طبی و نجومی بطبابت مشغول شده است .

اشتهار حذاقش در طب علمی و مهارتش در پزشکی عملی سبب شد
تا دانش طلبان در محضر پر فیضش بکسب علوم علمی و عملی طب مشغول
گردند .

حاج میرزا حسن فسائی در فارسنامه ناصری مینویسد: «از اوان سنین شباب
مقدمات علمیه و ادبیه و علم هیئت و نجوم و کلیات و جزئیات علمیه و عملیه
فنون طب و تشریح را از نگارنده این فارسنامه ناصری بیاموخت و چندین
تجربیات و امتحانات خود را بر آنچه آموخته بود بیندوخت و تا کنون
هر روز مجلس درسش غاص بطلاب علم طب و تشریح است » .

فارسنامه ناصری در سال ۱۳۱۳ تألیف یافته و در این هنگام میرزا
احمد در سنین شصت و شش سالگی ، طبیبی معروف و مشهور و مدرسی و الامقام
در علوم طبیه بوده است .

تصنیفی بنام وی ندیده ام . سال فوتش نیز معلوم نیست .

میرزا جان شیرازی

مولانا حبیب الله معروف به میرزا جان باغنوی (۱) شیرازی از دانشمندان و اطباء بنام قرن دهم هجری است. صاحب کتاب روضات الجنان او را شافعی، اشعری، اصولی و منطقی خوانده است.

در کتاب سلم السموات (۲) مینویسد: «جناب مولانا میرزا جان شاگردی خواجه جمال الدین محمود شیرازی (۳) که افضل شاگردان، استاد بشر عقل حادی عشر امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی بود نموده است». صاحب فارسنامه ناصری مینویسد: «میرزا جان در سنه ۹۸۸ عازم هندوستان گشته و در ۹۹۵ در هندوستان وفات یافته است» در میان طلاب مشهور است که چون مجتهد الزمان ملا میرزای شیروانی بدرجه علیای علمی رسید عالمی از فاضلی سؤال نمود که چقدر تفاوت فضیلتی درمیان ملا میرزای شیروانی و ملا میرزا جان شیرازی است؟ آن مرد فاضل در جواب فرمود همان تفاوت که درمیان زنده و مرده است یعنی اگر لفظ جان را از ملا میرزا جان بردارند ملا میرزا میشود و بدین ترتیب افضلیت و اعلمیت میرزا جان شیرازی را تأیید کرده است.

-
- ۱- باغ نویکی از مجلات قدیم شیراز بوده که بعد جزو محله بالاکفت شده است.
 - ۲- سلم السموات تألیف شیخ ابوالقاسم انصاری کازرونی است.
 - ۳- خواجه جمال الدین محمود از کمال فضایل عصر خود در شیراز بوده و شاگردان زیادی تربیت نموده که از آن جمله اند مولانا میرزا جان و امیر فتح الله شیرازی.

میرزا جان شیرازی

صاحب اقبال نامه مینویسد : « در زمره علمای متأخرین، امیر فتح الله و میرزا جان در علم و طب نظیر و ثانی نداشته اند (۱) .
شرحی بر مختصر اصول نوشته و بنا بگفته حاج خلیفه در کشف الظنون تألیفی بنام «انموذج الفنون» نیز داشته است.
از معاصرین حکیم فتح الله شیرازی، جد مادری حکیم کمال الدین حسین دوم است.
در هندوستان تقرب بدر بار با بریان یافته و بسیار محترم و معزز میزیسته است .

امین احمد رازی در هفت اقلیم (۲) درباره او مینویسد . « به جمیع علوم آراسته بود اما در معقولات، سرآمد افاضل دوران خویش بوده است، سپس کتابهای بنام حاشیه بر شرح مختصر اصول ، حاشیه بر حاشیه مطالع، حاشیه بر کتاب اثبات واجب و حاشیه بر مطول را از تألیفات وی نام میبرد .

۱- نقل از کتاب طبای عهده مغلیه

۲- جلد اول صفحه ۲۳۴

میرزا جلال طبیب شیرازی

میرزا جلال، از حکماء، اطباء و دانشمندان بنام قرن هشتم واز معاصرین شاه شجاع مظفری است.

دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء (۱) مینویسد: «زبدة الافاضل مولانا جلال طبیب شیرازی عطر الله مضجعه مرد اهل بوده، و بروزگار آل مظفر در فارس حکیم و طبیب بوده و با وجود حکمت و طبابت شعر نیکو میگفت و علم شعر نیکو میدانست و داستان گل و نوروز را او نظم کرده، در شهور سنه اربع و ثلثین و سبعمائه. و آن کتاب شهرتی عظیم یافته و در میان مبتدیان و جوانان متداول است. هر چند مثنوی آن خالی از فتوری نیست، اما روان و صاف است.

چنین گویند که مولانا نسیمی نیشابوری در یک ماه بیست نسخه گل و نوروز نوشته، از قدرت او بر کتابت تعجب است و از آن تعجب آورتر شهرت کتاب و علاقه مندی مردم بدان بوده است که در یک ماه بیست نسخه بوسیله یکنفر دستنویس شده است.

گویند که مولانا جلال طبیب حقه ای مفرح جهت شاه شجاع بیاورد و خواص آنرا در این شعر نظم کرده نزد شاه شجاع عرض کرد: جلال ساخته است این مفرح دلخواه

برسم پیشکش آورد. نزد حضرت شاه

میرزا جلال طبیب شیرازی

بدن قوی کند و طبع شاد و فکر تیز
حدیث نرم و زبان جاری و سخن کوتاه
شود بدیل می ناب در تفرح طبع
بود بجای سقنقور در تهیج باه
و گسترناول او در شب اتفاق افتد
منش غذا طلبدم ز بامداد پگاه
جوانی آرد و پیری کند بدل به شباب
موافق بدن است او چو روح بی اشباه
شاه شجاع ، مولانا را جهت این ترکیب و این نظم تحسین بلیغ
فرمود و گفت ای مولانا همه رانیکو گفتمی و همچنانست. اما مشکل که
پیری بجوانی مبدل شود که کافور جای مشک گرفته و سمن زار بر جای
ارغوان نشسته، آب جوانی از جوی دیگرست و درد پیری از خمخانه و
سبوی دیگر.

آقای آدمیت در کتاب سخن سرایان و دانشمندان فارس عین همین
مطالب را نقل نموده سپس میافزاید: « سال فوتش معلوم نشد، ظاهراً در
نیمه دوم قرن هشتم فوت شده است ». از اوست:

از این دیار برفتیم و خوش دیاری بود
بآب دیده بشستم اگر غباری بود
ز آستان شریفت اگر فتادم دور
گمان مبر که در این کارم اختیاری بود
اگر بدولت وصلت نمیرسید گدا
نشست و خاست به خیل سگانت باری بود

میرزا جلال طبیب شیرازی

دلا بهجر بسوز و بساز با خواری
که وصل یار عجب روز و روزگاری بود
«جلال» رفت و ترا بعد از این شود معلوم
که آن شکستهٔ مسکین چگونه یاری بود

بدست عاشقان لا ابالی	بد و ساقی شراب لایزالی
سلواغن مقلتی طول اللیالی	بچشم خفته شب کوتاه نماید

میرزا حسنعلی طبیب

از اطباء و حکماء و فقهاء مشهور و فرزند حاج آقا سی بیگ است . صاحب فارسنامه درباره او مینویسد : «صیت تصانیفش باقصی بلاد رسیده و جماعتی از بلاد بعیده بشیر از آمده ، از خدمتش مستفیض شدند و در حلقهٔ درسش جماعتی از فضلاء حاضر گشته ، کسب مراتب علمیه نمودند » . شوهر خواهر حاج میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی و پدر دانشمند مشهور میرزا سیدعلی نیاز است .

نواب در تذکرهٔ دلگشا (۱) مینویسد : « کتب حکماء مشاء را در خدمت او استفاده کرده ام مردی دانشمند و طیبی حاذق بوده و مستعدین برای استفاده از محضرش از راههای دور بشیر از میآمده اند » .

آنچه از تصانیفش مستفاد میگردد ، این طبیب دانشمند در تدريس قانون و تفهیم و تفاهم شروح آن در زمان خویش استاد منحصر بفرد بوده است و در ترویج طب و تربیت اطباء و روشن نگاهد داشتن قانون پزشکی شیراز ، کوششی قابل تکریم داشته است .

در سال ۱۲۲۵ هـ - ق بر حمت ایزدی پیوسته است . از او دو اثر طبیبی باقی است یکی « حاشیه بر شرح قرشی » و دیگری « حاشیه بر شرح مولانا قطب الدین شیرازی » که هر دو از شارحین معروف قانون بوعلی هستند .

۱- نقل از کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس .

میرزا حسنعلی طبیب

نسخه‌ای از حاشیه بر شرح علامه در کتابخانه شخصی نویسنده موجود است که بوسیله شخصی بنام علی اکبر خادم الاطباء نوشته شده و در اواخر رمضان المبارک سال ۱۲۴۷ یعنی بیست و دو سال پس از مرگ مؤلف بشکل کتابی جداگانه کتابت شده است.

کاتب در خاتمه کتاب مینویسد: «تمت هذه الحاشية الشريفة الموسومة بحاشية افضل المحققين و اکمل المدققين ميرزا حسنعلی الطیب شیرازی علی الشرح العلامة علی القانون».

کتاب فاقد مقدمه است. کاتب پس از ذکر بسمله، باصل مطلب پرداخته و کتاب را بشکل قوله و اقول تنظیم نموده است. بنظر میرسد که کاتب با جمع کردن حواشی نوشته شده از کنار کتاب شرح علامه بر قانون بوعلی که شاید بقلم مؤلف بوده، برای تنظیم و تدوین کتاب استفاده کرده است.

در پشت نخستین صفحه بوسیله شخص دیگری نوشته شده است: «هذا كتاب حاشية افضل المحققين ميرزا حسنعلی طبیب شیرازی علی الشرح الاکمل المدققين و المحققين علامه (ره) علی الکلیات القانون من الشيخ الرئيس ابوعلی سینا (ره)».

تحقیقاتی که این طبیب دانشمند در نوشتن ایندو حاشیه از خود بیادگار گذاشته است، دلیلی روشن بر وسعت دامنه اطلاعات طبیبی اوست.

میرزا حسام‌الدین مسیح‌الملک

فرزند حاجی میرزا محمد حکیمباشی ونوه حاج میرزا علی اکبر طبیب است. در شیراز در خانواده‌ای که همه از اطبای مشهور زمان خویش بوده‌اند، دیده بدنیا گشوده است.

فرصت الدوله در آثار عجم، پدرش حاجی میرزا محمد را « ملاذ الحکماء ومعاذ الاطباء » خوانده و در توصیفش مینویسد: « آنکه از سحاب ذات عیسوی صفاتش مستسقیان بادیئه هجران استسقا کنند و از مفرح انفاس بابر کاتش، سودازدگان زاویه حرمان استشفای جویند ».

همچنین در باره خود میرزا حسام‌الدین مینویسد: « جناب مسیح‌الملک میرزا حسام‌الدین حکیم حضور حضرت شهر یاری (مقصود ناصرالدین شاه قاجار است) ارسطو سطوتی است مسیح‌احدام، لقمان حکمتی خضر مقدم، جامع علوم ظاهریه و باطنیه است و حاوی حکمت الهیه و طبیعیه در نظم و نثر عربیاً و فارسیاً استاد مسلم است و بدر بارهما یونی امین و محرم »
مسیح‌الملک طب قدیم را در شیراز در خدمت پدر آموخته سپس برای ادامه تحصیل بتهران میرود. کتب طب جدید و تشریح و زبان فرانسه را فرا گرفته، طبیبی حاذق و حکیمی ناطق شده با فاده و استفاده میبرد و از درجوانی وارد خدمات دولتی شده، اعتبار و احترامی تمام بهم میرساند و منظور نظر ناصرالدین شاه میگردد.

مسیح‌الملک نخستین طبیبی است که در فارس به علوم جدید وارد بوده و بسبب اروپائی طبابت میکرده است.

میرزا سید علی نیاز

میرزا سید علی شیرازی معروف به خوشنویس فرزند میرزا حسنعلی طبیب مشهور شیراز است که از فقهاء و حکماء و شعراء و اطباء و خوشنویسان بنام قرن سیزدهم هجری است.

صاحب فارسنامه ناصری در ترجمه حال او مینویسد: « جناب مستطاب علامه زمان و نادره دوران، مکمل کمالات، متمم فضایل و سعادات، مخزن جواهر اصناف حکم، رابط مراتب حدوث بقدم، ادیب اریب، مسیح ثانی، مستخرج قانون معانی، بقراط دوران و جالینوس زمان، ناظم ابیات لطیفه، مبدع معانی بدیعه، افصح بلغاء و ابلغ فصحاء مقله حدقه زمان یا قوت معدن عرفان، محرر خطوط برطبقات اوراق، مقرر نقوش برصفحات اطباق، متمسک ربه الولی میرزا سید علی، حکمت دثار، فقاقت شعاد، طبابت آثار، شاعر نیاز تخلص مشهور به خوشنویس حکمتش ارسطو را شاد داشته، فقهش علامه حلی را یاد آورده، طبش روان جالینوس را تازه کرده، صیت شعرش از شعری گذشته، خط شکسته را در درستی خط نسخ برخطوط خوشنویسان کشیده، در اخلاق حسنه اقتدا با ولیاء نموده...»

از توصیفی که بدین نحو دانشمندی از معاصرینش درباره او نموده باین نتیجه میتوان رسید که صاحب ترجمه، طبیب، فقیه، ادیب، حکیم و خوشنویسی بنام بوده است.

میرزا سید علی نیاز

طبر را نزد پدرش میرزا حسنعلی طبیب معروف فرا گرفته، معلم
فقهش حاجی میرزا ابراهیم مجتهد، خالوی بزرگوار اوست. رموز خط
را از خواجه ابوالحسن فسائی شاگرد درویش عبدالمجید خوشنویس
معروف فرا گرفته است.

مرحوم حاج میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامه ناصری در
شرح حال خود مینویسد:

« در خدمت جناب افادت انتساب میرزا سیدعلی نیاز تخلص مطالب
کتب متداوله علم طب مانند شرح نفیسی، شرح اسباب و شرح تشریح
قرشی و کتاب قانون بوعلی را باندازه طاقت استفاده نمودم. »

باستناد این گفتار مسلم است که مرحوم نیاز در علوم طبی، استاد
بوده و محضرش محل استفاده و استفاضه محصلین و طالبان این علم بوده
است. در حوالی سال ۱۲۰۰ هجری بقصد سیاحت بهندوستان رفته و پس
از دو سال سیر آفاق، بموطن خود شیراز مراجعت کرده است.

مرحوم نایب‌الصدر در جلد سوم طرائق الحقایق بتقل از تذکره
دلگشا درباره او میگوید:

« قدوة السادات میرزا سید علی المتخلص «نیاز» خلف الصدق
مرحمت‌پناه میرزا حسنعلی طبیب شیرازی است که فلاطون عصر بوده
و از طرف مادر منتهی میشود بحضرات سید صدرالدین و میرغیاث‌الدین
که فضائل این دو سبق ذکر یافت. سپس میافزاید که:

مرحوم نیاز در مراتب عقلی نصیبی و افرواز علم طبش حظی متکثر
بوده لیکن از معالجات بیشتر احتراز مینموده، طبعی سلیم و دلی رحیم
و خلقی کریم داشته و همواره بصحبت نیکان و درویشان مانوس و از اهل

میرزا سید علی نیاز

دنیا مأیوس...»

تولدش بسال ۱۱۹۷ در شیراز اتفاق افتاده و هم در این شهر بسال ۱۲۶۳ در اثر ابتلاء بوبا در گذشته است.

اثری در طب بجان گذاشته اما دیوان غزلیاتش را نزدیک به پنجهزار بیت دانسته اند. مثنوی فیروز و نسرین نیز از اوست.

صاحب فارسنامه ناصری مینویسد: «چندین نسخه دیوان حافظ، خسرو و شیرین وحشی، خمسه نظامی و شاهنامه فردوسی با قلم شیرین نوشته و از خود بیادگار گذاشته است.»
در مقدمه فیروز و نسرین میگوید:

نپنداری مرا میل فسانه است	که از افسانه ام مطلب بهانه است
بداند هر که او را هوش باشد	که افسانه بسر، سرپوش باشد
بمحفل شاهی شیرین چو آید	نخستش پرده ای بر چهره باید
از آن تاجش بدخواهان شود دور	بباید بودنش در پرده مستور
که گری پرده گردد حسن بیباک	نباشد هر گز ایمن از هوسناک
بود اسرار عشق انشوخ شیرین	که آید پرده اش فیروز و نسرین
در آن اسرار حکمت درج کردم	نهانش همچو گوهر خرج کردم

این دو غزل نمونه ای از غزلیات دلکش اوست :

ای ز شوق در دل من خارها	وی ز لطف خانه ها گلزارها
گر امید وصل باشد عاقبت	سهل باشد در رهت دشوارها
بر سرم بگذر که دارم در نظر	غیر جان دادن براهت کارها
در میان ما و شادی جهان	روزگار از غم کشد دیوارها
میکشد بهر توای گلرخ «نیاز»	از رقیبان این همه آزارها

میرزا سیدعلی نیاز

ایضاً

امروز که یار ، یار ما نیست جزم رگی ، علاج کار ما نیست
در وادی عشق خوب رویان جز کشته شدن ، شعار ما نیست
برق از چه بسوزد عالمی را همچون دل پر شرار ما نیست
با لاله رخان وفا نبودست گر بوده ، بروزگار ما نیست
با خسته دلان تفقد و لطف رسمی است که درد یار ما نیست
صدی چو « نیاز » لا غرو خرد شایسته شهسوار ما نیست
در توصیف زلزله ۱۲۴۰ شیراز قصیده ای دارد که يك بيت آن اینست:
کرد در خواب عدم پروردگان را مام دهر
بسکه جنبانید مهد ارض را از زلزله

میرزا سید حسن رئیس الاطباء فسائی (کئیپ) (۱)

از حکماء و اطباء و شعرای اخیر شیراز است. با فرصت الدوله
همزمان بوده و تنها جائی که از وی ذکری بمیان آمده، کتاب آثار عجم
است که در ذیل نام اطباء شیراز مینویسد :

طبیعی است حذاقت نصیب و در حکمت الهی نیز دانا و لمیب ،
رائی صائب دارد و فکری ثاقب، گاهی بر سبیل تقن، شعری میفرماید و
سخنی میسراید « کئیپ، تخلص مینماید ». سپس در حاشیه کتاب میافزاید:
« جناب حاجی میرزا سید حسن را کلمات نثر و نظم عربی و فارسی
بسیار است و مثنوی منظومی در معارف الهیه و مطالب حکمیه برشته نظم
کشیده ». از اوست :

چند تنی بر بدن با کتب قال و قیل	یاد بیار از وطن، چند بن ندان ذلیل
و سوسه نفس تو، رهن علم و عمل	خنفسه (۲) طبع تو زنده ببوی زبیل
دیو هواهای تو، خیمه زن بام آرز	غول هوسهای تو پیشروت در سبیل
واهمه راسر بر، در ره سلطان عقل	عاقله را یارشو، عائله را کن عقل

سال فوتش را نیافتم .

۱- اندوهگین -

۲- حشره ایست سیاه رنگ و بد بو که از سرگین حیوانات تغذیه مینماید .

میرزا محمد طبیب کازرونی (طالع)

میرزا محمد متخلص به «طالع» از اطباء و شعراء قرن سیزدهم هجری است. در کازرون متولد شده و در شیراز تحصیل نموده و طبابت مشغول بوده است.

فرستادگانه در آثار عجم (۱) مینویسد: «میرزا محمد طبیب از فنون ادبیه بانصیب، در اول جوانی بسرای جاودانی شد». وفاتش در سنه یک هزار و سیصد و سه هجری اتفاق افتاده. جسدش را به عتبات حمل نمودند، مردی ادیب و دانشمند بوده، «طالع» تخلص شاعری اوست.

مرغ دلم بزلف تو چون آشیان گرفت
در سر، هوای شاهی کون و مکان گرفت
عکسی ز مهر روی تو در جام می فساد
خودشید وار روشنی او جهان گرفت
آنکس سبک ز بار غم دهر شد که او
از دست دلبری چو تو، رطل گران گرفت
بر قصر و حور و روضه فردوس ننگرد
طالع که جایگاه بر آن آستان گرفت

میرزا محمد طبیب کازرونی (طالع)

ایضاً

جهانی دل بدان شمشیر ابرو	گرفت و بست در زنجیر گیسو
فتاده خال چون قیراطی از مشک	کنار زلف مشکین چون ترازو
دلم شد در خم زلفش گرفتار	چو اندر چنگل شهباز تیهو
برخ زلف کجش گوئی نشسته	بگلزار جنان شیطان بزانو
نکو نبود ز « طالع » بیوفائی	ولی هر چ از تو آید هست نیکو

میرزا محمد طبیب شیرازی

میرزا محمد حکیم فرزند آقا محمد باقر طبیب نوۀ آقا عبدالله طبیب و نتیجۀ آقای علی عسکر جراح شیرازی است.

شرح حال جسد اعلایش آقا علی عسکر وجدش آقا عبدالله طبیب را باختصار نوشته ام. پدرش آقا محمد باقر نیز طبیبی مشهور بوده و در زمان خود، در حذاقت اشتہاری بسزا داشته است.

پیش از این در ذیل شرح حال آقا عبدالله طبیب شیرازی، نامی از این حکیم برده ام اینک اضافه مینمایم کہ از زمان آقا علی عسکر جراح شیرازی تا کنون ہمیشہ فرد یا افرادی از این خاندان در طب و دانش زبانزد خاص و عام بوده و هستند خاصہ حکیم مورد ترجمہ کہ علاوہ بر طبابت در سایر علوم اسلامی نیز دست داشته است.

در سال ۱۲۷۲ در شیراز بدنیآ آمدہ و پس از کسب علوم متداول عصر در طب شہرت یافتہ و مورد توجہ همگان گشتہ است.

میرزا محمد در ادبیات عرب متبحر و در طب قدیم بسیار دانا و بصیر بودہ است.

از سال فوتش اطلاع نیافتم، عمری طولانی داشته و در شیراز بر حمت ایزدی پیوستہ است.

میرزا محمد مشفق شیرازی

از اطباء و ادباء مشهور قرن سیزدهم و از معاصرین فتحعلیشاه قاجار است.

محمود میرزا در سفینه‌المحمود (۱) دربارهٔ او مینویسد: «سیدی است پاک‌زاد و جوانی است درست‌ذات ... طبیعی است حاذق و حکیمی واثق ... اصلش از دارالعلم شیراز و وجودش از اکثراهل آن مملکت ممتاز بعد از تحصیل و تجارب علم و عمل طب و تهذیب خلق و مرجعیت خلق ... در سرکار نواب مستطاب محمد تقی میرزا بشغل ندامت و بشفا بخشی مریضان پریشان مأمور ...».

از این تعریف و توصیف چنین مستفاد میشود که مشفق قبل از ورود بخدمت شاهزاده شهرت زیادی کسب نموده، و همین اشتهار موجب تقرب وی بدستگاه محمد تقی میرزا فرزند فتحعلیشاه بوده است.

میرزا محمد علاوه بر طب، در علوم متداول عصر، خاصه ادبیات متبحر بوده و قصیده و غزل نیکو می‌گفته است. از اوست:

چند بیت از یک قصیده :

بر رخ از زلف شبه سان ماه من بندد نقاب

ماه را پنهان بشب آری همی دارد سحاب

میرزا محمد مشفق شیرازی

از تبسم لب از آن بندد بت مه روی من
تا بلعل اندر نهان آرد همی در خوشاب
نارون بالاست یارمن ، ولی هرگز ندید
نارون را کس ، که در بستان دهد بر ، آفتاب
مستی آرد باده اندر مغزیاران ، ای شگفت
ماه من بی باده سازد عالمی مست و خراب
دو بیت از یک غزل :

مده کام رقیب از کشتن ما مشو راضی بخون بیگناهی
چو مشفق کس غزل شیرین نگوید ندارد طعم شکر هر گیاهی

میرزا محمود حکیم شیرازی

دومین فرزند میرزا کوچک وصال دانشمند و شاعر و خطاط معروف قرن سیزدهم هجری محمود حکیم است که در سال ۱۲۳۴ در شیراز پا بدائرة هستی نهاد و در لوای تربیت پدر دانشمندش، بتحصیل علوم ادبی الهی و طبیعی همت گماشت.

اولادان وصال همه از دانشمندان و خوشنویسان بنام شیرازند اما حکیم دانش پزشکی را نیز بر سایر علوم افزود و بدین مناسبت حکیم تخلص مینمود.

نویسنده محقق دانشمندان و سخن سرایان فارس مینویسد: «حکیم مردی حلیم و مهربان و منیع الطبع بود و در شاعری کمتر گرد مدح میگشت.»

خط نسخ تعلیق را خاصه با قلم ریز خوب مینوشته است.

در سال ۱۲۶۶ بنا بدرخواست و دعوت نظام الملک فرماندار دکن با برادر مهترش وقار رهسپار هندوستان گردیده و در بمبئی به تشویق آقاخان مجلاتی دیوان حافظ را بخوشترین خطی نوشته بچاپ میرساند در خلال کتابت بطبابت میپرداخته و از این رهگذر امرار معاش میکرد.

پس از مراجعت از هندوستان سفری بتهران رفته با دختر رحمة علی شاه عارف معروف شیرازی (پدر مرحوم نایب الصد صاحب کتاب طرائق الحقایق) عقد مزاجت میبندد. عبدالله رحمت طبیب و ادیب

میرزا محمود حکیم شیرازی

معروف، نتیجه این ازدواج فرخنده بوده است .

حاجی نایب الصدر در جلد سوم طرائق الحقایق ، شوهر خواهر خود را چنین معرفی مینماید :

«دومین فرزند حضرت وصال، سپهر کمال میرزا محمود حکیم تخلص است که حقیقت مسمايش از اسم مبارکش هویدا و پایه معرفتش از تخلصش آشکارا... پس از تکمیل فضائل نفسانی و تحصیل حکمت یونانی در معارف حقایق انسانی کوشید و با مرحوم رحمتعلی شاه طریق ارادت ورزید و بمقام سالکین الهی رسید» .

بالاخره در سال هزار و دو بیست و هفتاد و چهار در سن چهل سالگی در اثر ابتلاء بو با برحمت ایزدی پیوست و در حرم حضرت سید میر احمد (شاهچراغ) در جوار تربت پدر بخاک سپرده شد. ماده تاریخ مرگ او را برادر بزرگش وقار «عاقبت محمود شد کار حکیم» یافته است .

در شعر بنا بنوشته برادرزاده دانشمندش مرحوم روحانی ، پرو روش ناصر خسرو و سنائی بوده است. ما برای نشانیدن طبع وقادش ، غزلی را که احتمالاً در سفر هندوستان و در ثنای آقاخان محلاتی سروده است در زیر مینویسیم :

غزل

دل بعشق تو چه اندیشه جانی دارد

نیست عاشق که غم سود و زیانی دارد

در صف درد کشان تو نگنجد بیقین

هر که زین درد بجز درد گمانی دارد

میرزا محمود حکیم شیرازی

هر که بر سر روانت نه فدا کرد روان
نتوان گفت که زنده است و روانی دارد
غیر عشق من و حسن تو که روز افزون باد
هر چه آغاز پذیرفت ، کرانی دارد
در تو هر کس نتوان دید بآن چشم که من
آری آری ، نظر پاک نشانی دارد
کس بیک دام نیاورده دو صید اندر بند
غیر زلفت که بیک حلقه جهانی دارد
عاجز آمد خرد از وصف میانش کانشوخ
چون میان موئی و چون موی میانی دارد
جز بدر بار عطا نیست روا شعر «حکیم»
«هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد»

میرزا نصیر حکیم

میرزا محمد نصیر الدین فرزند میرزا عبدالله طیب از حکماء و اطباء و ادباء معروف قرن دوازدهم هجری وجد اعلای نصیر الدین فرصت الدوله شیرازی دانشمند و حکیم معاصر است.

پدرش اهل جهرم فارس و مادرش بنا بگفته آذر در آتشکده، از احفاد میرزا سیدعلی حسینی اصفهانی بوده است.

میرزا نصیر در جهرم تولد یافته، در شیراز و اصفهان بکسب کمالات پرداخته، در علوم عربیه و ادبیه و حکمت الهی و طبیعی و ریاضی بمقام عالی رسیده است. صیت شهرتش در طب بجائی رسیده است که مورد نظر پادشاه وقت قرار گرفته و حکیمباشی و ندیم خاص کریمخان زند گشته است فرصت الدوله در آثار عجم مینویسد: «در زمان کریمخان معزز و محترم میزیسته و حضرت پادشاه را حکیمباشی و ندیم خاص بوده، طرح مسجد وکیل شیراز و تعیین قبله آنرا آنجناب نموده است». سپس حکایتی افسانه مانند بر این مطالب میافزاید که:

«وقتی چند سفیر از جوانان هند باشاره بعض حکمای آن مملکت بحضرت کریمخان معروض داشتند که يك کروړ پیشکش مینمائیم که میرزا نصیر حکیم را بهندوستان بفرستید و او را بماوا گذارید. گویند کریمخان لمحہ ای فکر نموده پس جواب میدهد که يك کروړ برای خودتان و حکیمک ما برای خودمان».

میرزا نصیر حکیم

در مقدمه چاپی مثنوی پیرو جوان باز فرصت الدوله از قول حکیم عبدالرزاق دنبلی مینویسد: «میرزا نصیر الدین محمد که در حقیقت خواجه نصیر الدین ثانی بود، و اساس حکمت را بانی، در اقسام حکمت، ریاضی، هیأت، هندسه و طب جسمانی و روحانی، از الهی و معشاء و اشراق طاق و مانند هلال مشار و الیه سبأه اهل آفاق بود... داور زند بواسطه کمال مهارت او در علم طب که جزوی از کلیه علوم و هنری از بحر و عیضی از فیض معلوم و مفهومی بود او را از دار السلطنه اصفهان چون دراز صدف و لعل از کان و گل از بوستان جدا کرده بشیر از جنت طراز آورد».

محمود میرزا در سقیه محمود مینویسد: «در حکمت الهی از اکثر حکمای عصر بهتر بوده و در مراتب طب که دون پایه اوست، دم مسیحائی داشته و خط شکسته را خوب مینوشته و همچنین تعلیق را».

فرصت الدوله میافزاید: «اشعار بسیار در اوراق متفرقه بخط خودش از غزلیات و قصائد بفارسی و عربی بمرحوم والد رسیده بود که پارهائی از میان رفته و پارهائی موجود است. همچنین بعضی از کتب مذکور (مقصود تصنیفات میرزا نصیر است) نیز حاضر است».

حاج نایب الصدر در جلد سوم طرائق الحقایق مینویسد: «نصیر الدین محمد الثانی الاصفهانی وحید عصره و فرید دهره، جامع المعقول و المنقول، سالها در شیراز با عرفای وقت خود مسالک پیموده و مرجع افاضل بوده و در طب جالینوس عهد و در حکمت، تألیفات نموده و در سال ۱۱۹۱ در عهد کریم خان زند همانجا (شیراز) وفات یافته».

از مطالب بالا چنین مستفاد میگردد که میرزا نصیر حکیمی دانشمند، طبیبی ارجمند و شاعری بتمام معنی شاعر بوده است. اشعاری

میرزا نصیر حکیم

بروانی ولطافت آب زندگانی سروده مخصوصاً پیرو جانش مطمح نظر
صاحب نظران از پیرو جوان بوده وهست .

در سال ۱۱۹۱ در شیراز بر حمت ایزدی پیوسته، جسدش را بنجف
اشرف انتقال داده بخاک سپرده اند.

تالیفات: ۱- اساس الصحة - در طب عبری .

۲- جام گیتی نما - در حکمت الهی بفارسی .

۳- حل التقویم - در نجوم بفارسی

۴- رسالهئی در حل مشکلات قانون ابن سینا

۵- رسالهئی در موسیقی ونسبتی که میان آن وعلم طب است .

۶- مرآت الحقیقة - در حکمت الهی عبری .

۷- شفاء الاسقام - در طب .

اشعار:

عربی

علاج مريض العشق ليس التداويا	الا يا طبيب الناس دعني و دائيا
و وصل احباء العراق شفائيا	نسيم نواحي اصفهان دوائيا
اذا جاوزت في السير تلك النواحي	ايا حارسي شير از خلوا عن الصبا
على برياهم عن الهم بساليا	لعل الصبا تجلو اذا ما تنسمت
فبلغ اليهم ثم بلغ سلاميا	بريدا لحمي ان كنت تاتي ديارهم
يكون عن الاحباب والاهل نائيا	سلام اشتياق من اسير مهاجر

از اشعار فارسی او تنها پیرو جانش شهرت زیاد یافته ومطبوع طبع
صاحب دلان گشته است. اينك قسمتي از آن :

کهن دردی کشی، صافی ضمیری	شبی با نوجوانی گفت پیری
در این دیر کهن پیر مغانی	چو خم صاحب دلی روشن روانی

میرزا نصیر حکیم

که باد نو بهار ، از ابر آزار	شنیدم خیمه زد بر طرف گلزار
بهر گلبن هزاری ساز برداشت	ز هر سروی تذرو آواز برداشت
صلای یوسف گل شد جهانگیر	ز لیخای جوان شد عالم پیر
سحر گاهان نسیم آهسته خیزد	چنان کز برگ گل شبنم نریزد
ترشح های ابر از هر کناری	چنان خیزد که بنشاند غباری
پری پیکر بتان چون سرو همدوش	همه چون گل پرند و پرنیان پوش
همه آگه ز طرز دلربائی	همه رسم آشنا در آشنائی
همه بر تخت خوبی تاجداران	در اقلیم نکوئی شهریاران
مبارک عیدی و خوش روز گاریست	خجسته فصلی و خرم بهاریست
قدح چون دستمستان بر لب جوست	کف ساقی زمینا رشک مینوست
چمن پیـرائی دست صبا بین	صبا را در چمن معجز نما بین

وقت است دی از میان کنادی گیرد	گل آید و در چمن قراری گیرد
خوشوقت قدح کشی که مستانه بباغ	در پای گلی دست نگاری گیرد
آمد سپه بهار و شد لشکر دی	بر شاخ نگر شکوفه چون افسر کی
زان پیش که خیل دی رسد باز پی	در پای گل از دست مده ساغر می

آئینه دوست روی نیکوست ببین

عکسی که در این آینه زان روست ببین

چشمی بگشا، عکس چه و آینه چیست ؟

عکس اوست ببین ، آینه هم اوست ببین

نجم الدین محمود بن صائِن الدین الیاس شیرازی

از علماء مشهور و اطباء معروف قرن هفتم هجری است .
صاحب شدالازار، وی را طبیبی مقبول الروایه و فقیهی کثیر الدرایه
و دانشمندی، ماهر در علوم ابدان و ادیان معرفی مینماید و مینویسد :
با آنکه در تمام علوم زمان خود تبحر داشته، معلومات پزشکیش افزونتر
بوده و بدین دلیل در این رشته اشتها ربیشتری یافته است . (۱)
نسبت به بیماران فقیر رعایت را تا بدانجا میرسانیده که پول دارویشان
را نیز از جیب پرفتوت خویش می پرداخته است .
سال وفاتش را صاحب فارسنامه ناصری (۲) بقول علامه قزوینی بدون
نشان دادن مأخذ، سال شص و اند دانسته است .

در شاعری نیز دست داشته و دو بیت زیر از اوست :

تردد انقاس ا لمحج دلا یل علی کنه ما اخفاء من الم الحب
اذا خطرات الحب خـ امرن قلبه تنفس حتی ظل منصدع القلب
تصنیفات چندی از او باقیمانده است که معروفتر از همه کتاب حاوی
صغیر در طب (الحاوی فی علم تداوی) است (۳) . صاحب فارسنامه معتقد
است که بعد از کتاب قانون ابن سینا و کتاب کامل الصناعه علی بن عباس

۱- شدالازار صفحه ۲۷۷

۲- فارسنامه ناصری جلد دوم صفحه ۱۴۱

۳- مرحوم علامه قزوینی در حاشیه شدالازار نسخی از این کتاب را در موزه بریتانیا، آستان قدس رضوی
لیدن هلند و آلمان نشان میدهد. آقای آدمیت نیز نسخه ای از این کتاب را که تاریخ کتابت آن ۱۲۸۴
است ذیل شماره ۱۵۳۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی دیده است .

نجم‌الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی

مجوسی اهوازی و کتاب حاوی کبیر رازی در پزشکی تألیفی همانند این کتاب نیست.

دانشمند فرزانه آقای دکتر محمود نجم آبادی در مقدمه قصص و حکایات المرضی رازی (۱) راجع به کتاب حاوی صغیر مینویسد: «حاوی صغیر تألیف محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی می باشد که مشتمل بر پنج مقاله است. نسخ زیادی از آن در ایران یافت می شود که بغلط باسم حاوی محمد زکریا معروف است. نام کتاب «الحاوی لعلم التداوی» است و در مقدمه آن مصنف بدین جملات معرفی می شود:

حاوی المعقول والمنقول، جامع الفروع والاصول، استاد الحكماء المحققین، نجم الملة والدین محمود بن الشیخ الربانی الامام الصمدانی صائن الدین الیاس روح الله روحها وجدد فتوحها».

حاوی صغیر در پنج مقاله و بدین ترتیب تنظیم یافته است:

مقاله اول- در بیان بیماریها شامل یکصد و بیست و پنج باب.

مقاله دوم- در تبها شامل بیست و هفت باب.

مقاله سوم- در بیماریهای اعضاء ظاهره بدن شامل یکصد و پنج باب.

مقاله چهارم- در بیان ادویه مفرده بترتیب حروف تهجی.

مقاله پنجم- در بیان ادویه مرکبه و کیفیت استعمال و ترکیب آنها در

پنجاه باب.

سایر تألیفات نجم‌الدین عبارتند از:

۱- کتاب اسرار النکاح.

۲- کتاب التشریح

نجم‌الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی

۳- رساله الثلجیه

۴- الرشیدیه

۵- کتاب الاغذیه والاشربه

۶- شرح الفصول لبقرط

در کتابخانه ملی پاریس کتابی (بشماره SUPP. 1160) با اسم طب غیاثی یا الغیاثیه از این مؤلف موجود است که در چهارمقاله تنظیم یافته، دومقاله در شرح بیماریها وتشخیص آنها و دو مقاله در درمان، کتابچنین شروع میشود:

«بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين سياس بيقياس خداوندی را که ذات او، بهیچ ذات نماندوصفات او را بهیچ چیز تشبیه نتوان کرد وخیال درعالم جلال اونگنجد ووهم در احاطت بعلم اونسنجد، در صدف مکان نیاید و در قالب امکان نشاید و سلام و صلوات او برسید کونین. و اما بعد در این مدت که دعاگوی مخلص محمود بن الیاس...»

کتاب بنام واشاره افتخار العجم والترك، مظهر الانصاف والعدل یستدر، الامیر العادل جهان پهلوان، خسرو توران جرجوطای، تهیه وبوی که احتمالاً حکومت فارس را داشته است تقدیم گشته. در آخر مقدمه قطعه‌ئی است که بگمان من شخص مؤلف در مدح امیر مزبور سروده است. برای نمونه چند بیت آنرا نقل مینمائیم:

گلبن گلزار مردی و هنر	توتیای دیدۀ اهل نظر
سایه حق، عالم انصاف و عدل	افتخار ملک توران یستدر
نور چشم خسرو عادل که یافت	چشم ملک از طلعتش نور بصر
جرجوطای، آنکه از تدبیر اوست	مملکت راه‌ردم آئینی دگر

نجم‌الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی

پس از بیان این قطعه که نسبتاً مفصل است، به نثر چنین ادامه سخن میدهد: «توقع که دعا گوی مخلص را معذور فرمایند و بنظر الطاف و اکرام منظور». سپس بشرح کتاب که شامل چهارمقاله است میپردازد. مقالات اول- در علم نظری طب در هفده باب.

مقاله دوم- در علم عملی شامل پنجاه و نه باب.

مقاله سوم - در ذکر ادویه مفرد و فوا که و حبوب و جزان در بیست و هشت باب بترتیب حروف تهجی.

مقاله چهارم- در ذکر ادویه مرکبه در بیست و دو باب.

کتاب بخط نستعلیق و شامل چهار صد و دو صفحه ۱۱ × ۱۶ سانتیمتری یازده سطری است. جلد کتاب تیماج نرم و تاریخ کتابت آن سال ۱۰۷۸ هجری در مشهد مقدس رضوی است.

آخر کتاب مینویسد: «تمام شد کتاب غیاسیه (کذا فی الاصل) در منتصف شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۸ در مشهد مقدس.

این اشتباه کاتب که بجای «غیاثیه» غیاسیه نوشته است، موجب شده که جامع فهرست، کتاب را بنام غیاسیه ثبت نماید که البته اشتباه محض است.

نقیب الممالک

میرزا مهدی فرزند میرزا احمد نقیب الممالک فرزند حاجی درویش حسن نقیب شیرازی، از اطباء و دانشمندان قرن حاضر شیراز است. در طب قدیم ماهر و در علوم متداول عصر متبحر بوده و در شیراز بطبابت اشتغال داشته است.

نایب الصدر در جلد سوم طرائق الحقایق ذیل شرح حال جد صاحب ترجمه، حاج درویش حسن شیرازی مینویسد: «اخلاف حمیده اوصاف ازوی بماند. حاج میرزا احمد نقیب در سنه ۱۲۲۸ میلادش بوده، تحصیل مراتب فضل را نیکو نموده، رجال دولت سخن گوئی او را پسندیده از جان و دل حکم و مواعظی که در لباس افسانه می گفت شنیده، بعلاوه کمالات موروثی صاحب طبع موزون بوده است».

فرصت الدوله در آثار عجم در باره همین حاج میرزا احمد نقیب مینویسد: «از افاضل زمان خویش بوده علوم عربیه و ادبیه را در سر حد کمال میدانسته است».

حاج نایب الصدر در باره صاحب ترجمه چنین اظهار نظر مینماید: «حاج میرزا مهدی ناظم تخلص، در فنون فضایل بخصوص حکمت طبیعی و الهی جامع است. علاوه بر طبابت، شاعری است بلند پایه».

فرصت الدوله در آثار عجم در باره این طبیب مینویسد: «عالمی آگاه و فاضلی ذیجاه، حکیمی است محقق و طبیبی مدقق، در الهیات ماهر است

نقیب الممالک

و در طبیعیات قادر، وقتی این فقیر قانو نچه طب را بخدمتش استفاضه
مینمودم».

میرزا مهدی نقیب الممالک برادر کوچکی داشته بنام میرزا علی
مجدد الحکماء که بگفته حاج نایب الصدر «تحصیل مقدمات علمیه نموده
طب قدیم و جدید را بکمال آموخت و از اطباء حضور شاه شهید گردید».
صاحب فارسنامه ناصری مینویسد: «در سالهای رسمی، خواندن
خطبه و قصیده بعده میرزا مهدی طبیب محول بوده است».

از سال فوتش اطلاع صحیحی نیافتم. آقای آدمیت مینویسد: تا
سال ۱۳۰۵ شمسی در قید حیات بوده است».

در سرودن اشعار، طبعی روان داشته و ناظم تخلص میکرده است.

از اوست:

شها ، بخاک مریز آبروی درویشان
گناه نیست نگاهی بسوی درویشان
بتخت و تاج شهان پا زند ز استغنا
کسیکه خاک نشین شد بکوی درویشان
درست در خم چو گان معرفت دیدم
که هست گنبد گردنده، گوی درویشان
هوای سلطنتم هست در سر ایساقی
بیاریکدوسه جام از سبوی درویشان
میان خلق در افتاد هاپهوی و نیافت
دل کسی خبر از سرهوی درویشان

نقیب الممالك

یارمن کرد تجلی چو در اطوار وجود
دو جهان گشت زانوار جمالش موجود
خال بر چهره او عکس سویدای دل است
یاسویدای دل از خال وی آمد بوجود
بشنو این نکته که دل در خم زلف جانان
گاه در قوس نزول است و گهی قوس صعود
یار، نزدیکتر از مردم چشم است بمن
نیست از بی بصری، چشم مرا نورشود

نورالدین عین‌الملک شیرازی

نورالدین محمد عبدالله حکیم عین‌الملک شیرازی پسر عین‌الملک، طبیب حاذق دربارا کبرشاه بابر و پسر خواهر شیخ ابوالفیض بن مبارک ناگوری است.

در هندوستان بدنیا آمد و در خدمت خال خود ابوالخیر بن مبارک و دیگر دانشمندان عصر، به تحصیل علوم پرداخت تا در حکمت طبیعی و الهی و ادبیات به پایه‌ئی رفیع ارتقاء یافت. از اطبای معروف دربار شاهجهان بود مخصوصاً مورد توجه شاهزاده دانشمند داراشکوه قرار گرفته و مجموعه‌ئی طبی نسبتاً مفصلی بنام این شاهزاده تنظیم کرده است. عین‌الملک لقب پدرش بود که بعداً بوسیله شاهجهان بنورالدین تفویض گردید. نورالدین طبیبی هنرمند، ادیبی دانشمند و فیلسوفی ارجمند است که در زمان خود تالی و نظیری نداشته است. تألیفاتش عبارتند از:

۱- مفردات ادویه که بنا بنوشته صاحب نزّه الخواطر (۱) در سال ۱۰۳۸ انتشار یافته است.

۲- قسطاس‌الاطباء - صاحب الذریعه (۲) کتابی با این نام بنورالدین نسبت داده است.

۳- طب داراشکوهی که مجموعه‌ای دائرة المعارف مانند در طب است. این کتاب که مهم‌ترین تألیف نورالدین است در سال ۱۰۵۶ بنام

نورالدین عین الملک شیرازی

محمد داراشکوه پسر شاهجهان (۱) تألیف یافته و بدین شاهزاده دانشمند
اهداء شده است.

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس بنام :

TRAITE ENCYCLOPEDIQUE DE MEDECINE PAR NOUR
ED DIN MOHAMMED ABD ALLAH HAKIMI SHIRAZI

با مشخصات زیر موجود است (۲)

شروع کتاب : (کتاب فاقد صفحه اول است).

« هر چند حکمای یونان و پزشکان هند و روم در این فن دفا تر او فر
نسبت بتجربه و قیاس فراهم آورده اند. من که ریزه چین خوان احسان
این ذوفنونانم و راقم این ترجمان خادم فقرا و عرفا، تلمیذ حکماء و
اطباء نورالدین محمد عبدالله حکیم عین الملک شیرازی قریشی صدیقی
عفی عنهم که از بدو طلوع تمیز اباعن جد حلقه نیازمندی و گوشواره
آرزومندی طبقات سلاطین عظام و خواقین ملائک^۱ اعتصام... » سپس کتاب
را به « خدیو کشورستان داندل، فضایل پژوه سلطان داراشکوه، ولیعهد
بااستحقاق، خلف الصدق، پادشاه انفس و آفاق، ابوالمظفر شهاب الدین
محمد شاهجهان » تقدیم مینماید.

مثنوی بسیار خوبی نیز در مدح شاهجهان اول کتاب دارد که دلیل
واضحی بر تسلط این طبیب در شاعری است. اینک گلچینی از آن مثنوی :

۱- محمد داراشکوه ۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ پسر ارشد شاهجهان از ممتاز محل و برادر اورنگ زیب است .
شاهزاده‌ای عارف مسلک ؛ شاعریشه ؛ خطاط و اهل ذوق و تفکرو از عشاق فلسفه بوده است. دیوانی
موسوم به اکسیر اعظم و دو کتاب شامل احوال و آثار مشایخ کبار صوفیه بنامهای « سفینه الاولیاء »
و « سکینه الاولیاء » دارد. کتابهای دیگری نیز داشته که معروفتر و مهمتر از همه کتاب « سراکبر »
است که ترجمه مقداری از او پانینشاد هاست و اخیراً در تهران بطبع رسیده است. داراشکوه در سال
۱۰۶۹ بدستور برادرش اورنگ زیب بقتل رسیده است.

نورالدین عین‌الملک شیرازی

اورنگ نشین صلب آدم	شاهنشاه بارگاه عالم
هم دولت از اوبعیش نازان	هم دین ز نشاط سرفرازان
هم خطبه از او بلند پایه	هم سکه از او سپهر مایه
نه دایره حلقه نگینش	مجموعه گل خط جبینش
در عقل نگنجد از بزرگی	در وهم نیاید از سترگی
روغن بچراغ و باد در جام	زانوار عدالتش در ایام
صیت کرمش چون نغمه در گوش	فیض نعمش چو باد در جوش
یک گوشه سپهر از کلاهش	یک خنده بهار از نگاهش
چون عشق بطبع نوجوانان	چون می بمزاج ناتوانان
دادش کمر ستم شکسته	عفوش لب انتقام بسته
بر تب زده، شربت طباشیر	مهرش بجهان ز فرط تأثیر
او مغز جهان و نه فلک پوست	هم عشق پسند و هم خرد دوست
از سرکشی خود افسرانداخت	هر کس بخلاف او سرافراخت
هم آب و هم آتش است گوئی	در نرم روی و گرم خوئی
دادار پرست و داد گستر	دانا دل و دردمند پرور
اطلس به گلیم داده پیوند	بر تخت، بفقر بوده خرسند
او تکیه زده چو شیر بر خاک	تختش بشکوه تخت افلاک
گلزار مراد گل شکفته	تامشرب صلح کل گرفته
این افسرو این نگین و این تخت	این دولت و این شکوه و این بخت
گو چرخ بناز بر زمانه	زین پیش نداده کس نشانه
ساحل بگزین که بحر ژرف است	فکر تو و مدح شاه حرف است
از فرق جهان عمامه ماه	و آندم که فرو فتد بناگاه

نورالدین عین الملک شیرازی

ای تاج، تو آسمان ضیا باش بر تارک سایه خدا باش
این سایه نور در جهان باد وین نور بسایه جاودان باد
کتاب را بر یک مفتاح وده گفتار، محتوی چندین اسرار و اظهار و
خاتمه در ذکر ابادین تقسیم نموده، سپس معذرت میطلبد که اگر سهوی
و لغزشی دارد، بر او خرده نگیرند و از او بگذرند و با بیتی شیرین،
مقدمه را ختم مینماید:

نماند در جگرم آب و این سیه چشمان

هنوز از این دل ویران، خراج میطلبند
کتاب یکدوره کامل طب قدیم در دو مجلد بزرگ نیمورقی است که
در سال ۱۰۵۶ با تمام رسیده است. خط کتاب نستعلیق خوانا، جلد اول
شامل ۲۹۵ و جلد دوم ۱۷۶ برگ است. هر صفحه ۱۶ سطر نوشته دارد.
نورالدین حکیم الملک، مردی حکیم و فیلسوف مشرب بوده. در
مقدمه کتاب بحثی فلسفی راجع به پیدایش جهان و ظهور و هبوط آدم
ابوالبشر دارد. سپس بحث مطالب طبی آغاز میکند.

بعقیده نویسنده فهرست کتب خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس،
مقدمه فلسفی کتاب از کتاب «مجلد الحکمت» اقتباس شده است.

برای آشنائی بسبک نویسندگی مؤلف، قسمتی از کتاب را که
راجع به جنین شناسی است، رونویس مینمایم:

«حمل زنان از آب مرد و آب زن بود چون نطفه ها درست و جهنده
باشد و رحم درست بود، زن بار گیرد و نطفه به چهارده روز خلق شود و
علقه شود یعنی خون بسته، و در بیست و یک روز مضغه شود یعنی گوشت
پاره و خائیده، و در سی روز یا چهل روز پسر تمام خلق شود، و در چهل روز

نورالدین عین الملک شیرازی

یا چهل و پنج روز، دختر تمام خلق شود، بدو سبب یکی آنکه يك عضو زن زیاده از مردانست و آن زهدان است. دوم طبع کبد مردان از زنان گرم تر است و هر چه گرمتر، زودتر بالا رود و زودتر رسد.

جلد اول نسخه مورد بحث در تاریخ یازدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۱۹۲ هجری برابر با بیست و هشتم شهریور ماه قدیمی سنه ۱۱۴۷ و جلد دوم در صفر المظفر سال ۱۱۹۳ هجری مطابق مهر ماه ۱۱۴۸ یزدجردی کتابت شده است. در حواشی جلد دوم جائیکه از لحوم صحبت میکند عکسهای نسبتاً خوبی از حیوانات حلال گوشت و طیور دارد که اغلب رنگین و زیباست. کتاب برای حکیمی هندی بنام بیژن جیو (شاید بیژن گیو) Bijen Djw پسرایدل جی Edal Dji نوشته شده است. از زندگی نورالدین بیش از این اطلاعی نیافتم چون تألیف کتاب داراشکوهی در سال ۱۰۵۶ خاتمه پذیرفته مسلماً مرگ حکیم پس از این تاریخ اتفاق افتاده است.

ابوالفرج شیرازی (۱)

ابوالفرج عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله شیرازی، از پزشکان نامی قرن ششم هجری است.

صاحب کشف الظنون (۲) در ذیل نام کتاب (خلاصة الکلام فی تاویل الاحلام) مینویسد: «این کتاب از عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله است که باختصار در بیست و چهار باب تألیف یافته و با جمله الحمد لله الذی سلك بنا المنهج الیقین شروع شده است».

آقای صدر الدین میرانی در کتاب «زندگی و تمدن در قرون وسطی (۳) بنقل از کتاب علم عرب تألیف آلدو میلی» مینویسد: «ابوالفرج عبدالرحمن بن نصر الله (کذا فی الاصل) بن عبدالله شیرازی متوفی بسال ۱۱۷۰ میلادی (۵۶۶ هـ - ق) از مشاهیر پزشکان قرن ششم بوده است». سپس میافزاید: «شیرازی مؤلف کتاب خلاصة الکلام فی تاویل الاحلام است که واتیله P. VATTIER ترجمه فرانسه این کتاب را بنام زیر منتشر ساخته است».

۱- چاپ کتاب حاضر با خررسیده بود که بوسیله دوستان عزیز آقایان علی سامی و دکتر نورانی وصال از نام دوطبیب دیگر شیرازی (ابوالفرج و معصوم ابن کریم الدین) اطلاع حاصل نمودم. با آنکه دیگر فرصت تحقیق نبود معذالک درینم آمد که نام ایندو دانشمند را در این کتاب بیاورم بنا بر این به مصداق «مالایدرک که لایترک که» آنچه در مدت کم از شرح حال آنها بدست آمده مینویسم و از همکاران دانشمند تمنا مینمایم برای تکمیل کتاب؛ مرا از اطلاعات ذقیقه و خویش بی بهره نگذارند تا بپای ایشان نقایص این تألیف کم و کمتر گردد انشاء الله.

۲- کشف الظنون جلد اول صفحه ۷۱۹

۳- زندگی و تمدن در قرون وسطی و نقش ایران در علوم منرب زمین صفحه ۵۱۶ چاپ تهران ۱۳۴۷

ابوالفرج شیرازی

L'onirocrite Musulmane ou Doctorine De
L'interprétation Des Songes, Par Abdorrahman Fils
De Nasar, Paris 1664

همچنین متذکر میگردد که شیرازی کتب دیگری درمباحث
عشق و مسائل مربوطه بدان از قبیل امور جنسی و تقویت قوه بقاء از خود
بیادگار گذاشته است.

متأسفانه فعلاً بکتاب « علم عرب آلدومیلی (۱) » دسترسی ندارم و
در کتب لاروس بزرگ فرانسه و انسیکلوپدیهای انگلیسی که در دسترس
بود ذکر از نام PIERRE VATTIER نیافتم تا اطلاعات بیشتری
راجع باین طبیب دانشمند شیرازی بدست آورده، در معرض مطالعه
خوانندگان عزیز قرار دهم.

۱- ALDO MIELI نویسنده کتاب علم عرب LA SCIENCE ARABE است این کتاب به عربی
نیز ترجمه شده است .

معصوم ابن کریم الدین طبیب شوشتری شیرازی

معصوم ابن کریم الدین طبیب صاحب کتاب قرا بادین معصومی (۱) از پزشکان نامی قرن یازدهم و از معاصرین شاه صفی و شاه عباس ثانی است. تنها جائیکه ذکر از این طبیب دیده ام، کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه (۲) است که در شرح قرا بادین معصومی مینویسد: «از معصوم بن کریم الدین طبیب شوشتری است که شامل مقدمه‌ای در دوازده فایده، هفت مقاله و خاتمه‌ای در دو فصل است و در سال ۱۰۵۹ هجری قمری تألیف یافته است و چهار نسخه آن در تهران موجود است». خوشبختانه در جزو کتب خطی کتابخانه دوست عزیزم آقای دکتر نورانی وصال نسخه‌ای از این کتاب موجود است که برای مزید فایده بذکر چگونگی آن مبادرت مینمایم.

کتاب مذکور با جلد چرمی قرمز سیر و خط کشی طلائی بابعاد سیزده در بیست و چهار سانتیمتر و شامل ۳۰۲ برگ (جمعاً ۶۰۲ صفحه) پانزده سطری است که با خط نستعلیق خوانا بوسیله کاتبی ناشناس نوشته شده است. متأسفانه تاریخ کتابت آن را حاک نموده اند اما از تاریخ تولد هائی که بوسیله یکی از صاحبان نسخه در حواشی صفحات نه‌وده نوشته شده و تاریخ نیمه دوم قرن سیزدهم را داراست و از رسم الخط و جنس کاغذ

۱- از همکار ارجمند آقای دکتر نورانی وصال که کتاب ذیقیمت قرا بادین معصومی خود را برای تنظیم این شرح در اختیار نویسنده گذاشته اند صمیمانه تشکر مینمایم.

۲- جلد هفدهم صفحه ۶۴ ذیل شماره ۳۴۴

معصوم ابن کریم الدین طبیب شوشتری شیرازی

میتوان حدس زد که این نسخه در قرن دوازدهم یا اوایل قرن سیزدهم کتابت شده باشد.

قرابادین معصومی نامی است که مؤلف بر اثر خود نهاده و با تصریحی که در مقدمه کتاب دارد در سال ۱۰۵۹ هـ. ق تألیف، و با جملات زیر «تحمیدی که لسان اعتذار تذکار مسبحان صوامع افلاک در اظهار تکرار آن بعجز قائل و معترف است، در خور ذات مقدس حکیم علی الاطلاق است جل جلاله ...» (۱) شروع و طبق معمول با جمله تمت الكتاب بعون الملك الوهاب خاتمه می‌یابد.

قرابادین معصومی مشتمل بر یک مقدمه، هفت مقاله و یک خاتمه است. مقدمه خود حاوی دوازده فایده است که در آنها از احتیاج به داروهای مرکب، کیفیت ترکیب ادویه مرکبه و طرز تهیه و ترکیب و تکیس و توزین داروها بحث کرده است.

در هفت مقاله کتاب مثل سایر قرابادین‌ها از انواع ترکیبات و خواص گوناگون مرکبات و فوائد آنها گفتگو کرده و بعضی از ترکیبات را بنام سازندگان اصلی مثل محمد زکریای رازی، ابوعلی سینا و دیگر اطباء معروف و پارئی را بنام مجربات خویش شرح نموده است و این موضوع میرساند که صاحب ترجمه در موقع تألیف کتاب طبیبی مطلع، حاذق و معروف بوده است.

برای نشان دادن سبک نویسندگی این حکیم و بدست دادن نمونه‌ای از مرکبات قدیمی، نسخه‌ای را که از ترکیبات شخصی مؤلف است و در باب اول از مقاله اول نوشته شده، رونویس مینمایم و از بسط مقال

۱- با اصلاحات مختصری رونویس گردید.

معصوم ابن کریم الدین طبیب شوشتری شیرازی

واطالۀ کلام پوزش میطلبم .

مینویسد: «ترياق نسخه مؤلف - دل را قوت دهد و نشاط آورد و غم ببرد و رنگ بشره را سرخ و صاف گرداند و هیضه وضعف معده را سود دهد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد و بوی دهان خوش، و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و نور چشم زیاده کند .

یا قوت رمانی و لعل و مر و ارید سفته و عقیق یمنی و مرجان و کهر با ازهر کدام دو مثقال .

لا جورد شسته و حجرار منی ازهر کدام یکدرم و نیم،
مومیای کانی، کافور قیصوری و زرمحلل و مشک تر کی ازهر کدام
نیم درم .

جدوار از موزده و عنبر اشهب و ابریشم مقرض (۱) و ورق نقره
و بهمنین (۲) و پوست هلیله کابلی و گل گاوزبان و فرنجمشک و صندلین (۳)
و طباشیر سفید و ورق گل سرخ و باد رنجبویه و درونج و لسان العصافیر و
قرنفل و بسباسه و خرفه و قاقله کبار ازهر کدام سه درم .
اشنه و سادج هندی و عود قماری و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی
رومی ازهر کدام دودرم .

پوست ترنج و پوست بیرون پسته و تخم فرنجمشک و نیلوفر و گشنیز
خشک و بادروج و برگ ریحان ازهر کدام یکدرم .
شیره آمله و آب زرشک و آب به شیرین و آب انار شیرین و آب

سیب شیرین هر یک بیست مثقال

۱- قیچی شده

۲- مقصود بهمن سرخ و سفید است.

۳- صندل سه نوع است سفید و زرد و سرخ .

معصوم ابن کریم الدین طبیب شوشتری شیرازی

گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان ازهریک پنجاه مثقال.

نبات نیموزن ادویه، عسل صاف دووزن مجموع .

اجزا، کوفته و بیخته و جواهر را نرم سوده و عسل را کف گرفته.

بآب فوا که بقوام آورده، بدستور متعارف معجون نمایند و در ظرف چینی.

کرده چهل روز در میان جو بگذارند و بعد از چهل روز یکدرم تا دودرم.

تناول فرمایند که مطلوب حاصل است .

خاتمه کتاب بدو موضوع امور متعلقه به بیخ چینی و فادزهر اختصاص

یافته است .

در پشت صفحه اول کتاب یکی از صاحبان نسخه مصرعی نوشته.

است که جادارد در پشت کلیه کتابهای ذیقیمت نوشته شود و آن اینست :

بود امروز اما تا که فردا از که خواهد شد !!

فهرست ها

- ۱- فهرست مندرجات
- ۲- فهرست کتب
- ۳- فهرست اسامی
- ۴- فهرست اماکن
- ۵- فهرست آثار مؤلف

فهرست متون رجاءات

صفحه

- ۱- ابن عجم طیب فارسی ۱
- ۲- ابوالعلاء شیرازی ۳
- ۳- ابو ماهر شیرازی ۸
- ۴- ابوسهل ارجانی طیب ۱۲
- ۵- ابوالحسن بن ابراهیم شیرازی ۱۳
- ۶- ابوالحسن فارسی ۱۵
- ۷- احمد بن ابی الاشعث طیب ۱۷
- ۸- افضل الدین طیب خنجی ۲۱
- ۹- امیر غیاث الدین منصور ۲۴
- ۱۰- بیمار شیرازی ۳۰
- ۱۱- تقی الدین طیب شیرازی ۳۱
- ۱۲- جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی ۳۲
- ۱۳- حاج شیخ ابوالحسن دمنجهرمی ۳۵
- ۱۴- حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی ۳۸
- ۱۵- حاج میرزا بزرگ طیب ۴۱
- ۱۶- حاج میرزا حسن حسینی فسائی ۴۴
- ۱۷- حاج میرزا رحیم شیرازی ۴۶
- ۱۸- حاج میرزا محمد تقی ملک الاطباء شیرازی ۵۰
- ۱۹- حاج میرزا محمد جواد ناظم الحکماء کازرونی ۵۴
- ۲۰- حسن فسائی ۵۶
- ۲۱- حکیم باقر شیرازی ۵۷
- ۲۲- حکیم سلمان موسوی جهرمی ۵۹
- ۲۳- حکیم صالح شیرازی ۶۰
- ۳۴- حکیم صدرا (مسیح الزمان) ۶۱
- ۲۵- حکیم فتح الله شیرازی ۶۴
- ۲۶- حکیم کمال الدین حسین شیرازی ۶۸

فهرست مندرجات

صفحه

۷۱	۲۷- حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی
۷۹	۲۸- حکیم محمد کاظم نیری
۸۱	۲۹- حکیم محمد هاشم شیرازی
۸۷	۳۰- حکیم محمد حسن شیرازی (عارف)
۸۹	۳۱- حکیم محمد تقی شیرازی
۹۰	۳۲- حکیم محمد امین شیرازی
۹۱	۳۳- حکیم محمود بن الیاس طبیب شیرازی
۹۲	۳۴- حکیم مسیح الملک شیرازی
۹۳	۳۵- حکیم مؤمن شیرازی
۹۴	۳۶- رحمت شیرازی
۹۷	۳۷- سدیدالدین کازرونی
۹۹	۳۸- سرور شیرازی
۱۰۱	۳۹- شیخ ابوحیان طبیب شیرازی
۱۰۲	۴۰- شیخ الحکماء کازرونی
۱۰۳	۴۱- شیخ حسین طبیب شیرازی
۱۰۵	۴۲- عالی شیرازی
۱۰۸	۴۳- عبدالله طبیب شیرازی
۱۱۰	۴۴- علامه قطب الدین شیرازی
۱۱۸	۴۵- علی بن حسین انصاری شیرازی
۱۲۴	۴۶- علی طبیب ابزری
۱۲۶	۴۷- علی محمد حکیم السلطنه شیرازی
۱۲۷	۴۸- عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی
۱۳۳	۴۹- عین الملک شیرازی
۱۳۶	۵۰- فتح الله طبیب شیرازی
۱۳۷	۵۱- فخرالدین کازرونی
۱۳۸	۵۲- قاسم بیگ طبیب
۱۳۹	۵۳- کفشگر کازرونی
۱۴۰	۵۴- کمال الدین ابوالخیر بن مصلح المتطبیب
۱۴۱	۵۵- کمال بن نور بن کمال طبیب شیرازی
۱۴۲	۵۶- لطفعلی نصیری

فهرست مندرجات

صفحه

- ۵۷- مانی شیرازی ۱۴۴
- ۵۸- محمد باقر بن عماد الدین محمود طبیب شیرازی ۱۴۵
- ۵۹- محمد بن اسحق ابرقوئی ۱۴۷
- ۶۰- محمد جواد حکیم و طبیب شیرازی ۱۴۸
- ۶۱- محمود کازرونی ۱۵۰
- ۶۲- محمود شیرازی ۱۵۱
- ۶۳- معین الدین شیرازی ۱۵۱
- ۶۴- ملارکن الدین حکیم کازرونی ۱۵۲
- ۶۵- منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی ۱۵۴
- ۶۶- مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی ۱۵۷
- ۶۷- مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی ۱۵۹
- ۶۸- مولانا محمد مؤمن شیرازی ۱۶۹
- ۶۹- میرزا آقا جهرمی ۱۷۲
- ۷۰- میرزا احمد طبیب شیرازی ۱۷۳
- ۷۱- میرزا جان شیرازی ۱۷۴
- ۷۲- میرزا جلال طبیب شیرازی ۱۷۶
- ۷۳- میرزا حسنعلی طبیب ۱۷۹
- ۷۴- میرزا حسام الدین مسیح الملک ۱۸۱
- ۷۵- میرزا سیدعلی نیاز ۱۸۲
- ۷۶- میرزا سیدحسن رئیس الاطباء فسائی (کئیب) ۱۸۶
- ۷۷- میرزا محمد طبیب کازرونی (طالع) ۱۸۷
- ۷۸- میرزا محمد طبیب شیرازی ۱۸۹
- ۷۹- میرزا محمد مشفق شیرازی ۱۹۰
- ۸۰- میرزا محمود حکیم شیرازی ۱۹۲
- ۸۱- میرزا نصیر حکیم ۱۹۵
- ۸۲- نجم الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی ۱۹۹
- ۸۳- نقیب الممالک ۲۰۳
- ۸۴- نورالدین عین الملک شیرازی ۲۰۶
- ۸۵- ابوالفرج شیرازی ۲۱۱
- ۸۶- معصوم ابن کریم الدین طبیب شوشتری شیرازی ۲۱۳

فهرست کتب

- آثار الباقیه (درطب) ۸۶
آثار عجم-۳۸-۴۵-۴۷-۹۴-۹۹-
۱۰۲-۱۴۸-۱۷۲-۱۸۱-۱۸۶-
۱۸۷-۱۹۵-۲۰۳
- الف
اثبات العقل-۱۶۷
اثبات جوهر مفارق-۱۶۷
احوال و آثار خواجه نصیر الدین
طوسی-۱۳۷-۱۶۰-۱۶۸
اختیارات بدیع-د-۳۲-۳۳-۷۵
۱۱۸-۱۲۲-۱۴۵
اختیارات قاسمی-۷۶
اختیارات مظفری-۱۱۶
اخگر در شرح معنیات-۱۴۲
ادوار الحمیات-۲۲
ادویه قلبیه-۷۵
ارشاد شیخ اسماعیل بن هبت الله-۷۵
از سعدی تاجامی-۱۶۲
اساس الصحه-۱۹۷
اساطیر-۱۴۲
اشعه شعاعیه-۹۹
اضافه اختیارات-۳۲-۳۳
اطبای عهد مغلیه-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-
۶۷-۶۸-۶۹-۸۴-۸۵-۹۰-
۹۲-۹۳-۱۰۳-۱۰۵-۱۳۵-۱۷۵
اعلام الشیعه-۱۰۲
- اغلاط بهجة اللغات-۱۴۲
اقبالنامه-۶۴-۱۷۵
اکبر نامه-۶۷
اکسیر اعظم-۸۵-۲۰۷
اکسیر اللغه-۱۴۲
الاعلام فی ترجمه بعض الاعلام-۱۴۲
الاعراض الطبیة والمباحث العلائیه
۱۴۵
الباحث در لغت ترکی-۱۴۲
التحفة الشاهیه-۱۱۴
التحفة العلویه والایضاح العلیه-۸۶
الحاوی فی النحو-۱۶۸
الحاوی فی علم تداوی-ج-۱۹۹
الذریعة الی تصانیف الشیعه-۵۲-
۷۸-۹۱-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-
۱۶۷-۲۰۶-۲۱۳
الرشیدیہ-۲۰۱
الضوء اللامع-۱۴۷-۱۵۰
الفهرست-الف
الکافی فی الطب-ب-۸
الکشف عما علی الكشف-۱۴۳
المختصر فی الطب-۱۲۴-۱۲۵
المغنی فی شرح الموجز-۹۷-۹۸
الموجز در منطق-۲۲
امراض غیر مختصه-۷۳-۷۷
امراض مختصه-۷۳-۷۷
انبان ملاقطه-۱۱۵

فهرست کتب

- انسیکلوپدیای انگلیسی- ۲۱۲
 انفس و آفاق- ۳۹
 انموذج العلوم علامه دوانی- ۲۸
 انموذج العلوم ملای قطب- ۱۱۵
 انموذج الفنون- ۱۷۵
 انوار التنزیل- ۱۱۲
 انوار العلاج- ۸۵
 اولی الالباب- ۷۵
 ایمان الایمان فی علم الکلام- ۲۹
- ب**
- بازنامه- ۸۰
 بحر المعارف- ۱۷۱
 بیان الاداب- ۱۷۰
 بیان تریاق کبیر- ۱۴۱
 بیان و تبیین- ۷
- ت**
- تاریخ الحکماء- ۶-۱
 تاریخ اطباء عرب- ۱۱
 تاریخ الفی- ۶۷
 تاریخ الهی اکبر شاهی- ۶۷
 تاریخ جدید- ۶۷
 تاریخ طب ایران- ۸۳
 تاریخ عالم آرا- ۶۸
 تاریخ نادرشاه- ۸۵
 تاریخ و جغرافیای کازرون- ۱۰۲
 تجارب السلف- ج- ۱۶۰
 تحفة الابرار- ۱۷۱
 تحفة الاحباء- ۱۷۰
 تحفة الاخوان- ۱۷۰
 تحفة السعیدی- ۱۱۱-۱۱۵-۱۵۹
- تحفة الغریب و نخبة الطبیب- ۱۷۰
 تحفة المؤمنین- ۷۶
 تحفة خانی- ۱۵۱
 تحفة سامی- ۱۵۲
 تحقیق المقام- ۲۹
 تذکرة آزاد- ۱۰۳-۱۰۴
 تذکرة الشعراء- ۱۷۶
 تذکرة خیر البیان- ۸۷
 تذکرة دلکشا- ۱۷۹-۱۸۳-۴۶
 تذکرة روز روشن- ۱۰۵
 تذکرة زمرة شعراء- ۱۳۴
 تذکرة شعاعیه- ۹۹
 تذکرة صبح گلشن- ۱۰۱
 تذکرة نصیره- ۱۱۷
 ترجمه کلیات قانون ابن سینا- ۶۷
 تریاق فاروق- ۱۴۱
 تسلیة القواد من الم البعاد- ۱۷۰
 تعدیل میزان در علم منطق- ۲۷
 تعلیقات بر کتاب اغلوتن جالینوس ۱۱
 تکفہات- ۱۰۶
 تفسیر علامی- ۱۱۶
 تفسیر ملافتح الله- ۶۸
- ث**
- ثمر القواد- ۱۷۰
 ثمره الحیات و ذخیره الممات- ۱۷۰
 پیرو جوان (مثنوی)- ۱۹۶-۱۹۷
- ج**
- جام جهان نما در حکمت- ۲۹
 جام گیتی نما- ۱۹۷
 جامع الفوائد یوسفی- ۱۲۸

فهرست کتب

- جامع المالیقی - ۷۵
جامع المسائل النحویہ - ۱۷۰
جامع بغدادی - ۷۵
جامع شاهی - ج
جمع الجوامع - ۸۶-۸۲
جنگ نامہ حسن و عشق - ۱۰۶
جواب سئوالات ابوریحان بیرونی
درافلاک و تحقیق ثوابت و سیارات - ۲
- چ**
- چهل حدیث - ۱۷۰
چهل صباح - ۳۹
- ح**
- حاشیہ بر الہیات کتاب شفاء - ۲۸
حاشیہ بر اوائل کشف - ۲۸
حاشیہ بر حاشیہ مطالع - ۱۷۵
حاشیہ بر حکمت العین - ۱۱۶
حاشیہ بر شرح الاسباب والعلامات - ۶۸
حاشیہ بر شرح اشارات - ۲۸
حاشیہ بر شرح تجرید - ۲۵-۲۴
حاشیہ بر شرح حکمت العین علی بن
عمر کا تبی - ۲۸
حاشیہ بر شرح قرشی - ۱۷۹
حاشیہ بر شرح کشف - ۲۴
حاشیہ بر شرح مختصر الاصول
ابن حاجب - ۲۴-۱۷۵
حاشیہ بر شرح مولانا قطب الدین
شیرازی - ۱۷۹-۱۸۰
حاشیہ بر شرح ہدایت الحکمة
میبدی - ۸۶
حاشیہ بر کتاب اثبات واجب - ۱۷۵
- حاشیہ بر کتاب الکشاف عن حقایق
التنزیل - ۱۱۶
حاشیہ بر مطول - ۱۷۵
حاشیہ شمسہ درہ طلق - ۲۴-۲۸
حاوی صغیر در طب - ۱۹۹-۲۰۰
حاوی کبیر - ۲۰۰
حجة الکلام لایضاح حجة الاسلام - ۲۷
حجۃ العرایس - ۱۳۲
حکمة الاشراق - ۱۱۴
حکمة العین - ۱۱۶
حل التقویم - ۱۹۷
حوادث الجامعہ - ۱۶۳
حواشی قدیم و جدید بر شرح مطالع
۲۴-۲۵
- خ**
- خزانة الخیال - ۱۶۹-۱۷۱
خسر و شیرین و حشی - ۱۸۴
خطبہ لولویہ - ۱۴۲
خلاصۃ الحکمة - ۷۲-۷۳-۷۴
خلاصۃ التخلیص در معانی و بیان - ۲۹
خلاصۃ التجارب - ۸۶
خلاصۃ الکلام فی تأویل الاحلام - ۲۱۱
خلاصۃ المنہج در تفسیر - ۶۷
خمسة المجد و جمسة النجد - ۱۴۳
خمسة نظامی - ۱۸۴
خوان نعمت - ۱۰۶
خیر البیان - بہ تذکرہ خیر البیان
مراجعة شود .

فهرست کتب

- ۵
- داموس در شرح اغلاط قاموس- ۱۴۳
 دانشمندان و سخن سرایان فارس
 ۳۰-۳۸-۴۷-۵۴-۵۷-۸۷
 ۸۹-۹۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۲۴
 ۱۲۷-۱۳۹-۱۴۴-۱۴۸
 ۱۵۲-۱۶۹-۱۷۷-۱۹۲
 دبستان در مصطلحات علمیه لغت
 فرس- ۱۴۳
 درر المنثور- ۱۷۱
 در رکاب نادر شاه- ۸۴
 درة التاج لغرة الدجاج- ۱۱۳-۱۱۷
 دستور الاطباء- ۷۶
 دستور البلاغة- ۱۴۳
 دستور شفائی- ۷۸
 دغل العین- ۱۲۳
 دلگشا- به تذکرة دلگشامراجعه شود
 دمه در محاضرات- ۱۴۳
- ذ
- ذخائر التراکيب- به قرا با دین کبیر
 مراجعه شود
- ر
- راموز الرموز در خط- ۱۴۳
 ربیع الانوار- ۱۷۱
 رسائل سمة عشر جالینوس- ۷
 رساله افیو نیه- ۱۳۰-۱۳۱
 رساله الثلجیه- ۲۰۱
 رساله ای در آلات جراحی- ۱۱
 رساله ای در بیان خواص و منفعت
 چوب چینى- ۱۲۹-۱۳۲
- رساله ای در حفظ صحت- ۵۱
 رساله ای در شرح (ان الله خلق آدم
 علی صورته)- ۱۶۸
 رساله ای در شرح (الناس نیام فاذا
 ماتوا تنبهوا)- ۱۶۸
 رساله ای در نبض- ۱۰۲
 رساله بحرانیه- ۵۱
 رساله حراره مزاج الافیون- ۵۰-۵۲
 رساله تعبیریه- ۵۲
 رساله جوهریه- ۵۲
 رساله جنات عدن- ۱۷۱
 رساله در معرفه قبله- ۲۸
 رساله در رد انموذج العلوم علامه
 دوانی- ۲۸
 رساله در حل مشکلات قانون ابن سینا
 ۱۹۷
 رساله در تحقیق جهات- ۲۸
 رساله در تفسیر سورة انسان- ۲۹
 رساله در شرح لغز مشهور- ۵۱
 رساله در موسیقی- ۸۶
 رساله در موسیقی و نسبتی که میان
 آن و علم طب است- ۱۹۷
 رساله در موضوع آاطر یلال-
 ۱۳۱-۱۳۲
 رساله در موضوع جدوار- ۱۳۲
 رساله در دفع آتشک- ۱۳۲
 رساله در کیفیت و آداب خط عبری
 ۱۴۳
 رساله در خطر قاع- ۱۴۳
 رساله ریاض الرضوان- ۲۹

فهرست كتب

- رساله ردبر رساله زوراء علامه
دواني- ۲۸
- رساله سته ضروريه- ۱۲۹-۱۳۱
- رساله سماويه- ۵۲
- رساله سينييه- ۱۴۳
- رساله شينييه- ۱۴۳
- رساله طاغونيه- ۵۱
- رساله طب امير غياث الدين منصور- ۷۰
- رساله عجائبات كشمير- ۶۷
- رساله في الكمالات الالهيه على مذهب
الحكماء- ۲۹
- رساله في بيان الحاجة الى الطب
وآداب الاطباء ووصاياهم- ۱۱۶
- رساله قانون السلطنه- ۲۹
- رساله كافوريه- ۵۱
- رساله كوثر يه- ۵۱
- رساله مشارق در اثبات واجب- ۲۸
- رساله منظومه در طب- ۵۲
- رساله مفرح ياقوتي- ۱۳۱
- رساله نفس الامر- ۱۶۷
- رساله وبائيه صغيره- ۵۱
- رساله وبائيه كبيره- ۵۱
- رساله الاصوات در موسيقى- ۱۴۳
- رشحات الفنون- ۹۹
- روح الجنان- ۱۷۱
- روضات الجنات- ۲۴-۲۵-۱۷۴
- روضة المناظر- ۱۶۷-۱۶۸
- رياض العارفين- ۳۸-۱۰۸
- ريحانة الادب- ۱۴۳
- زندگي و تمدن در قرون وسطى و نقش
ايران در علوم مغرب زمين- ۲۱۱
- زهرة الحيوۃ الدنيا- ۱۷۱
- زينت المجالس- ۱۷۱
- زينت المساجد- ۹۴
- س**
- سخنستان در لغت فارسى- ۱۴۳
- سراکبر- ۲۰۷
- سفينة المحمود- ۱۹۰-۱۹۶
- سفينة الاولياء- ۲۰۷
- سفينة خوشگو- ۵۷، ۸۸
- سکينة الاولياء- ۲۰۷
- سلم السموات- ۲۵-۱۷۴
- سويدي- ۷۵
- ش**
- شاهنامه فردوسي- ۱۸۴
- شايق و مشتاق- ۳۹
- شداالازار- ۱۵۱-۱۵۴-۱۵۷-۱۵۸
- ۱۶۰-۱۶۱-۱۶۶-۱۶۸-۱۹۹
- شرح اسباب، ۴۴
- شرح اشارات، ۲۸
- شرح الفصول لبقرات- ۲۰۱
- شرح امام فخر الدين رازي- ۲۲
- شرح بر تحرير اقليدس- ۸۶
- شرح بر رساله اثبات واجب- ۲۷
- شرح بر كتاب الحميات جالينوس- ۲۰
- شرح بر كتاب نبض شيخ الرئيس
ابوعلی سینا- ۲۳
- شرح بر مجسطی- ۸۶

فهرست کتب

- طیف الخيال-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱
- ع
- عشرة كاملة-۸۶
- علم عرب-۲۱۱-۲۱۲
- عيون الانباء فى طبقات الاطباء
- ۱۷-۱۸-۲۱
- غ
- غياثيه (طب غياثي رجوع شود)
- ف
- فارسانمة ناصرى -۲۴-۲۵-۳۵-
- ۳۷-۳۸-۴۱-۴۴-۴۵-۴۶
- ۴۷-۵۹-۹۴-۱۰۲-۱۵۲
- ۱۵۳-۱۷۰-۱۷۲-۱۷۳
- ۱۷۴-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۳
- ۱۹۹-۲۰۴
- فتح المنان فى تفسير القرآن-۶
- فرهنگ نامه -۷۷
- فیروز و نسرین مثنوی-۱۸۴
- ق
- قانون ابن سینا-۲۱-۲۲-۴۴-
- ۶۷-۷۵-۹۸-۹۹-۱۱۰-
- ۹۹۱۸۳-۱۵۹-۱۱۵-
- قانون نچه-۲۰۴
- قانون نچه چغمینی-۱۴۲-۷۰
- قاموس الاعلام-۲۲-۵۷
- قاموس المشاهیر-۸۵
- قرا بادی نجلالی-۳۲
- قرا بادی ن کبیر-۷۱-۷۲-۷۳
- ۷۶-۷۸-۸۱-۸۵
- قرا بادی ن معصومی-۲۱۳
- شرح بر موجز قانون-۸۶
- شرح بر هیا کل الانوار شیخ شهاب-
- الدين سهروردی-۲۷
- شرح تجرید-۲۷
- شرح تشریح قرشی-۴۴
- شرح تصرف-۱۲۵
- شرح حکمة الاشراق-۱۱۴
- شرح قاضی عضد الدین ایجی بر
- مختصر اصول-۲۷
- شرح قانون نچه-۱۴۳
- شرح کلیات قانون ابن سینا-۲۳
- شرح مختصر اصول ابن حاجب-۱۱۶
- شرح مطالع-۲۷
- شرح نفیس-۴۴
- شروح کتب یوحنا بن سرافیون-۱۱
- شفاء ابن سینا-۲۸
- شفاء الاسقام-۱۹۷
- شکوک رازی-۷
- شمع انجمن-۸۱
- شیراز نامه زرکوب-۱۴۰-۱۶۳
- ط
- طب النیایه-۲۰۱
- طب ثنائی-۸۵
- طب دارا شکوهی-۲۰۶
- طب علائی سید اسمعیل جرجانی-۱۲۸
- طب غیائی-۲۰۱
- طرائق الحقایق-۲۵-۲۸-۹۴
- ۱۰۸-۱۸۳-۱۹۲-۱۹۳
- ۱۹۴-۲۰۳
- طب المجالس-۱۷۱

فهرست کتب

- | | |
|---|---|
| <p>کتاب تجرید در حکمت- ۲۸-۲۹</p> <p>کتاب ترکیب الادویه- ۱۹</p> <p>کتاب تسهیل العلاج- ۵۱</p> <p>کتاب تشریح- ۱۳۱</p> <p>کتاب چهل باب در جزء نظری و عملی- ۱۱</p> <p>کتاب داراشکوهی- ۲۱۰</p> <p>کتاب در احوال اعضاء النفس- ۸۶</p> <p>کتاب رد بر حاشیه تهذیب علامه دوانی- ۲۸</p> <p>کتاب رد بر حاشیه شمسیه علامه دوانی- ۲۸</p> <p>کتاب روضات الجنات (به روضات الجنات مراجعه شود)</p> <p>کتاب سفیر- ۲۸</p> <p>کتاب شرح کتاب الفرق لجالینوس ۲۰</p> <p>کتاب فی الاستسقاء- ۱۹</p> <p>کتاب فی البرص والبهق و مداوتها- ۹</p> <p>کتاب فی الستة الضرورية - کتاب فی الصرع- ۹</p> <p>کتاب فی العلم الالهی- ۹</p> <p>کتاب فی المالیخولیا- ۹</p> <p>کتاب فی ظهور الدم- ۹</p> <p>کتاب مختصر معالم الشفاء- ۲۸</p> <p>کتاب معالم الشفاء- ۲۸</p> <p>کتاب مفروق الهیضة والوباء- ۵۱</p> <p>کتاب نادر شاه- ۸۲</p> <p>کشف الاسرار عن غوامض الافکار</p> | <p>قرة العين- ۱۷۰</p> <p>قسطاس الاطباء- ۲۰۶</p> <p>قصص وحکایات المرضی رازی- ۲۰۰</p> <p>قصيدة المصافیة- ۱۴۳</p> <p>قلع آثار در دفع کردن هر رنگ از جامه و کاغذ و غیره- ۱۳۰-۱۳۲</p> <p style="text-align: center;">ک</p> <p>کامل الصناعات- ۳-۸-۱۰-۱۴۰</p> <p style="text-align: center;">۱۹۹</p> <p>کتاب اخلاق منصورى- ۲۸</p> <p>کتاب اسرار النکاح- ۲۰۰</p> <p>کتاب اغلو تن جالینوس- ۱۱</p> <p>کتاب الاخر فی الصرع- ۱۹</p> <p>کتاب الادوية المفردة - ۱۹</p> <p>کتاب الاغذية والاشربة- ۲۰۱</p> <p>کتاب الامراض المعدة ومداوتها- ۲۰</p> <p>کتاب التشریح- ۲۰۰</p> <p>کتاب الجدرى والحصبه والحمیقاء ۱۹</p> <p>کتاب الجمل در منطق- ۲۲</p> <p>کتاب الحيوان- ۱۹</p> <p>کتاب السراسم والبرسام ومداوتها ۱۹</p> <p>کتاب العشق- ۱۹</p> <p>کتاب الغذای والمغذی- ۲۰</p> <p>کتاب القولنج واصنافه ومداواته والادوية النافعة منه- ۱۹</p> <p>کتاب انیس الاطباء- ۳۱</p> <p>کتاب بیان المحمود- ۳۰</p> <p>کتاب تراب الحقایق- ۲۹</p> |
|---|---|

فهرست کتب

- | | |
|--|--|
| <p>مثنوی فیروز و نسرین - ۱۸۴
 مجالس الاخبار - ۱۷۱
 مجالس المؤمنین - ۲۶-۲۵
 مجربات افضل - ۷۶
 مجربات حکیم علی - ۶۷
 مجله یادگار - ۱۶۴
 مجمع الاداب - ۱۳۷
 مجمع الجوامع - ۷۷-۷۳-۷۲
 مجمع الفصحاء - ۳۸
 مجلل التواریخ - الف
 مجلل الحکمت - ۲۰۹
 محاکمات میان تعلیقات بر شرح
 قاضی عضد بر مختصر اصول - ۲۷
 محاکمات میان حواشی بر شرح
 مطالع - ۲۷
 مختصر اصول - ۲۷-۱۱۶
 مخزن الادویه - ۷۳-۷۵-۷۷-۷۸
 مخزن الغرائب - ۱۱۳
 مدینه العلم - ۱۷۱
 مرآت الحقیقه - ۱۹۷
 مسکن الفواد - ۵۲
 مشرق السعدین - ۱۷۱
 مشرق العشاق - ۳۹
 مشکوة العقول - ۱۷۱
 مصباح المبتدئين - ۱۷۱
 مطالع - ۲۴-۲۶
 مطرح الانتظار - ۱۰-۱۵-۱۶
 ۵۰-۶۸
 معارج القدس - ۱۷۱
 معجم الادباء والاطباء - ۱۳</p> | <p>در منطق - ۲۳
 کشف الظنون - ۳۱-۱۱۵-۱۲۵
 ۱۷۵-۲۱۱
 کشف الغمام عن شمس الاسلام - ۱۴۳
 کفایة الشتات والفتات - ۱۴۳
 کفایة المنصوری در حکمت - ۲۹
 کفایة مجاهدیه - ۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶
 ۱۵۷
 کلم و حکم - ۱۴۳
 کلیات قانون ابن سینا به قانون
 مراجعه شود
 کلیله و دمنه - ۱۶۲
 کلی
 گلستان خلیل - ۳۹
 گل و نوروز - ۱۷۶
 گوهر مراد - ۶۲
 ل
 لارستان کهن - ۲۲-۱۲۴
 لاروس - ۲۱۲
 لطائف و ظرائف - ۱۷۱
 لطیفه فیاضی - ۱۳۴
 لفت نامه - ۱۱-۳۸-۷۵-۱۴۳
 لوامع الحکمت - ۲۹
 لوامع و معارج در هیئت - ۲۷
 م
 مائرا الامراء - ۶۳-۱۳۳-۱۳۴
 مائرا رحیمی - ۶۹
 مادة الحیوة - ۱۷۱
 مالایسع للطیب جهله - ۷۵
 مثنوی پروچوان - ۱۹۶-۱۹۷</p> |
|--|--|

فهرست کتب

- | | |
|--|--|
| <p>نامه‌های طبیب نادرشاه-۸۳</p> <p>نتایج الافکار-۱۰۳</p> <p>نزهة الخواطر-۸۲-۱۳۶-۲۰۶</p> <p>نفحات الانس جامی-۱۶۰-۱۶۴</p> <p>نقل اقوال حکمای قبل از اسلام در</p> <p>کرویت و حرکت زمین-۲</p> <p>نهایة الادراک فی درایة الافلاک-۱۱۱</p> <p style="text-align: center;">۱۱۷-۱۱۳</p> <p style="text-align: center;">و</p> <p>وسيلة الغریب-۱۷۱</p> <p>وقایع نعمت خان عالی-۱۰۶</p> <p style="text-align: center;">هـ</p> <p>هدیة العارفین-۲۱-۱۶۹</p> <p>هفت اقلیم-۲۷-۷۰-۸۸-۹۹-۱۱۲</p> <p style="text-align: center;">۱۲۷-۱۳۸-۱۷۵</p> <p>همیان ملاقطب-۱۱۵</p> <p style="text-align: center;">ی</p> <p>ینبوع-۱۲۷-۱۲۸</p> | <p>معیار الافکار-۲۷-۲۹</p> <p>مفتاح العلوم سکاکی-۱۱۴</p> <p>مفتاح المفتاح-۱۱۴</p> <p>مفردات ادویه-۲۰۶</p> <p>مفردات حکیم معتمد الملوک</p> <p>سیدعلویخان-۷۶</p> <p>مقاله در قصد-۱۱</p> <p>مقاله فی الحدود و الرسوم-۲۳</p> <p>مقاله فی النوم والیقظه-۱۹</p> <p>منهاج الصادقین-۶۷</p> <p>منهج العشاق-۳۹</p> <p>منیة الفواد-۱۷۱</p> <p>موجز قرشی-۴۴-۹۷-۹۸</p> <p>مونس الاحرار فی دقایق الاشعار-۱۶۴</p> <p>میراث اسلام-ج</p> <p style="text-align: center;">ن</p> <p>ناسخ الاثر-در تاریخ بوشهر-۱۰۲</p> <p>نامه آستان قدس-۷</p> <p>نامه‌دانشوران-۳-۶-۷-۹-۱۲-۱۵</p> |
|--|--|

فهرست اسامی

۲	۲۴
آدمیت-۳۸-۴۷-۵۴-۵۷-۸۷-۸۹	ابن حاجب-۲۴
۹۲-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۵-۱۰۶	ابن زکریا یوحنا-به ابن ماسویه
۱۰۹-۱۲۴-۱۲۷-۱۳۶-۱۴۱	رجوع شود
۱۴۴-۱۴۷-۱۵۰-۱۵۲-۱۷۷	ابن سینا-۱-۱۰-۲۸-۴۴-۶۷-۷۵
۱۹۹-۲۰۴	۸۴-۹۸-۹۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۵
آذر (مؤلف آتشکده) ۱۹۵	۱۴۰-۱۸۳-۱۹۹-۲۱۴
آربری انگلیسی-ج	ابن سیار-۱۱
آریامهر (شاهنشاه محمدرضا شاه	ابن عجم-۱-۲
پهلوی)- ۵	ابن قفطی-۱
آزاد بلگرامی (به غلامعلی بن نوح	ابن ماسویه-۱۲۳
مراجعة شود)	ابن مندویه-ب-۳-۸
آغامحمدخان قاجار-۵۹	ابن مسعود منصور بن محمد بن منصور
آقابزرگ تهرانی-۷۸-۹۱-۱۳۰	(به فخرالدین کازرونی
۱۳۱	رجوع شود)
آقاخان محلاتی-۱۹۲-۱۹۳	ابن ندیم-الف
آقامحمد باقر طبیب-۱۰۸-۱۰۹	ابو احمد-۶
آل بویه-ج-۱-۳-۹-۱۰-۱۵-۵۶	ابو الحسن دهقان (دکتر)- و
آلدومیلی-۲۱۱-۲۱۲	ابو الحسن بن ابراهیم شیرازی
آل مظفر-د-۱۱۸-۱۳۹-۱۵۷-۱۷۶	۱۳-۱۴
ابن ابی اصیبه-۸-۱۷-۲۱-۲۲-۲۳	ابو الحسن فارسی-۱۵-۱۶
ابن الاسیوطی-۱۵۰	ابو الخیر بن مبارک-۲۰۶
ابن الفوطی-۱۳۷-۱۶۱-۱۶۳	ابو الخیر- به کمال الدین ابو الخیر
ابن القف-۲۲	رجوع شود
ابن بیطار-۷۵	ابو العباس احمد بن ابی الخیر
	زرکوب شیرازی-۱۴۰

فهرست اسامی

ابو العلاء شیرازی-۳-۴-۵-۶-۷	قصاله البلدی-۱۹
ابو الفرج شیرازی-۲۱۱-۲۱۲	احمد کبیر-۷۷
ابو الفلاح-۱۸	احمد عبدالجلیل سجزی-ب
ابو الفضل (وزیر اکبر شاه) به علامه	ادیب (شاعر)-۵۵
ابو الفضل رجوع شود	ارسطو-۱۸-۲۶-۱۸۱-۱۸۲
ابو الفضل بن عمید-ج	اسماعیل پاشا-۲۱
ابو حنیفه (نعمان)-۱۶۷	اسماعیل بن عباد-ج
ابو ریحان بیرونی-۱-۲-۷۵	اسکندر-الف
ابو سهل ارجانی-۱۲	اسقلینوس-۷۱
ابو شجاع-به امیر عضدالدوله	اغورلو خان-۵۷
رجوع شود	افصح المتکلمین-به سعدی رجوع شود
ابو علی احمد بن عبدالرحمن	افضل الدین طیب خنجی
(به ابن مندویه رجوع شود)	۲۱-۲۲-۲۳
ابو علی سینا-به ابن سینا رجوع شود	افلاطون-۲۶-۶۶-۱۸۳
ابو کالیجار-۱۲	اقلیدس-۱۴۸
ابو ماهر-ب-۳-۸-۹-۱۰-۱۱	اکبر شاه-۶۰-۶۱-۶۲-۶۴-۶۵
ابو محمد حسن بن ابی الهیجا	۶۶-۶۷-۶۹-۹۲-۱۳۳-
به ناصرالدوله رجوع شود	۱۳۴-۲۰۶
ابو منصور (امیر الامراء)-۵۶	الهی-به حکیم صدر (مسیح الزمان)
ابی الحزم قرشی-۹۸	رجوع شود
ابی الهیجا-۱۷	الخزرجی-۲۱
اتابکان فارس-ج	الله قلی خان قاجار-۷۶-۱۴۶
اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی	الله وردی خان-۱۳۶
ج-۱۱۰	امام قلی خان-۵۷-۱۳۶
اتابک محمد بن سعد بن ابوبکر-د	امیر اعظم محمد-به خان خانان
احمد ابن ابی الاشعث-۱۷-۱۸	رجوع شود
۱۹-۲۰	امیر الامراء-به ابومنصور
احمد بن محمد بلدی-۱۸	رجوع شود.
احمد بن محمد الطبری-۸	امیر تیمور گورکانی-۱۲۴-۱۲۵
احمد بن الحسین بن زید بن	۱۵۵

فهرست اسامی

بطلمیوس-۱۲۷	امیرزین العابدین جابری
بقراط-۵۹-۷۱-۹۸-۱۸۲	انصاری-۱۶۹
بلوچی- به محمد حسین رجوع شود	امیر صدرالدین محمد الحسینی
بنی تغلب (سلاطین)-۱۷	الدشکی-۲۴-۲۵-۲۷-۱۸۳
بنیامین تودلای- چ	امیر عضدالدوله دیلمی- ب-ج-۳-۴
بوعلی سینا- به ابن سینا رجوع شود	۵-۶-۹-۱۲-۵۶
بهاءالدوله-۱۲-۱۵-۲۱-۵۶	امیر غیاث الدین منصور-د-۲۴-۲۵
بهارلو-۶۹	۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۱-۷۰-۱۷۴
بهادر شاه (هندی)-۸۴	امیر فتح الله شیرازی-۱۷۴-۱۷۵
بهاءالدین محمد جوینی- بخواجه	امیر مبارزالدین محمد-۱۱۸-۱۳۹
بهاءالدین محمد جوینی	امیر معزالدین محمد صدر اصفهانی
رجوع شود	۱۵۲
بهریزی (علی نقی) - و	امیر گونه خان قاجار-۱۴۶
بیدل (حاج میرزا رحیم شیرازی)	امین احمد رازی-۲۷-۷۰-۹۹-
۴۷-۴۸	۱۱۲-۱۲۷-۱۳۸-۱۷۵
بیرم خان- امیر اعظم- به خان خانان	امین الدوله الحکیم ابو الفرج-۲۲
رجوع شود	اورنگ زیب-۶۰-۸۱-۸۴-۹۰
بیژن جیو-۲۱۰	۱۰۳-۱۰۶-۲۰۷
بیضاوی- به قاضی بیضاوی رجوع شود	اویس قرن-۹۵
بیگم صاحبہ-۹۳	اهوازی- به علی ابن عباس مجوسی
بیمار شیرازی-۳۰	رجوع شود
پ	ایدل جی-۲۱۰
پروانه- به معین الدین بن سلیمان	ب
رجوع شود	باربد-۳۶
پهلوی - ه	بازن (فرفرانسوی)-۸۳
ت	بختیشوع-۱۷
تاج الاسلام امیر شاه محمد بن الصدر	بدیع الجمال- به عصمة الدینا والدین
السعيد تاج الدین معتز بن طاهر	رجوع شود
۱۱۴	برهان الدین النصیری- حسینی-۹۸
تاج الدین علی بن عبدالله	برهان نظام شاه-۱۳۸

فهرست اسامی

- اردبیلی-۱۱۲
ترکان خاتون (مادراتابک) - د
تقی الدین طبیب شیرازی-۳۱
تکودار بن هلاکو- به سلطان احمد
رجوع شود
تهور خان-۷۹
- ج
- جابر بن مفصور موصلی-۱۸
جالینوس-۷-۱۱-۱۸-۲۰-۴۴-
۵۹-۹۵-۱۸۲-۱۹۶
جامی-۱۶۴
جبرائیل-۱۷
جرغوطای-۲۰۱
جلال الدین محمد بن اسعد دوانی
- به علامه دوانی رجوع شود
جلال الدین احمد بن یوسف بن
الیاس-۱۵۴
جلال الدین مولوی-۱۱۱
جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی
۳۲-۳۳-۳۴
جمال الدین ابوالحسن علی
- به ابن قفطی رجوع شود
جمال الدین حسن بن یوسف بن علی
بن المطهر- به علامه حلی
رجوع شود
جنید شیرازی-۱۶۰
جوینی (خاندان)-۱۶۱
جوینی- بهاء الدین محمد
بخواجه بهاء الدین رجوع شود
جهانگیر-۶۱-۶۲-۶۳-۸۸-۹۳-
- ۱۳۶
ح
حاج حسین آقا ملک-۱۶۱
حاج خلیفه-۳۱-۱۱۵-۱۲۵-
۱۶۸-۱۷۵
حاج زین الدین عطار-۳۳-۷۵
۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۴۵
حاج شیخ ابوالحسن هنر جهرمی
۳۵-۳۶-۳۷
حاج علی اکبر نواب-۴۶
حاج قاسم جزائری-۱۷۰
حاج محمد شیرازی-۹۹
حاج میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی
به میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی
رجوع شود
حاج میرزا ابراهیم نادری
کازرونی-۳۸-۳۹-۴۰
حاج میرزا آقا بابا- به حاج میرزا
محمد تقی ملک الاطباء رجوع شود
حاج میرزا بابا- به حاج میرزا محمد-
تقی ملک الاطباء رجوع شود
حاج میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی
۳۹
حاج میرزا بابا حکیم باشی-۴۴
حاج میرزا بزرگ طبیب
۴۱-۴۲-۴۳
حاج میرزا حسن فسائی-۳۸-۴۴
۴۵-۴۶-۹۴-۱۴۹-۱۷۳-۱۸۳
حاج میرزا رحیم شیرازی
۴۶-۴۷-۴۹-۴۹
حاج میرزا محمد تقی ملک الاطباء

فهرست اسامی

- شیرازی-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳
 حاج میرزا محمد جواد ناظم الحکماء
 کازرونی-۵۴-۵۵
 حاج میرزا محمد حسن مجدد
 شیرازی-۵۴
 حاج میرزا سید رضی-۱۰۸
 حاج نایب الصدر-۲۵-۲۸-۹۴-
 ۱۰۸-۱۸۳-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۶
 ۲۰۳-۲۰۴
 حاجی درویش-۲۰۳
 حارث بن کلد-۶۱
 حافظ (خواجہ شمس الدین محمد)
 ۱۱۴-۱۸۴
 حافظ یعقوب ملتانی-۱۷۱
 حجة الاسلام غزالی- به غزالی
 رجوع شود
 حریری (دکتر)-۸۳
 حزین-۸۹
 حسام الدوله- به ابوکالیجار
 رجوع شود
 حسن فسائی-۵۶
 حسین بن منصور حلاج-۱۶۰
 حلاج- به حسین بن منصور رجوع شود
 حکیم ابوالفتح گیلانی-۶۶
 حکیم اجمل-۸۵
 حکیم احمد-۶۸-۶۹
 حکیم اکمل-۸۵
 حکیم الممالک- به شیخ حسین
 طبیب شیرازی رجوع شود
 حکیم الملک-۱۰۵
- حکیم السلطنه- به علی محمد
 شیرازی رجوع شود
 حکیمباشی- میرزا حسین-۱۲۶
 حکیم باقر شیرازی-۵۷-۵۸
 حکیم پولاک (طیب اروپائی)-۹۵
 حکیم ثناء الله- ۸۵
 حکیم حاذق خان-۵
 حکیم سلمان موسوی جهرمی-۵۹
 حکیم سید علی کوثر جاندپوری
 ۶۰-۱۰۵
 حکیم سید احمد حسین-۷۷
 حکیم سید محمد حسین خان طبیب
 شیرازی-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵
 ۷۶-۷۷-۷۸-۸۱-۸۵
 حکیم صالح شیرازی-۶۰
 حکیم صدرا (مسیح الزمان)
 ۶۱-۶۲-۶۳
 حکیم علویخان- به حکیم میر محمد
 هاشم رجوع شود
 حکیم علی گیلانی-۶۲-۶۷
 حکیم علی محمد-۵۴
 حکیم فتح الدین شیرازی-۱۰۵
 حکیم فتح الله شیرازی-۶۰-۶۴-
 ۶۵-۶۶-۶۷
 حکیم فخر الدین شیرازی-۶۱
 حکیم کرمانی-۴۴-۷۹
 حکیم کمال الدین حسین شیرازی
 ۶۸-۶۹-۷۰-۱۷۵
 حکیم محسن-۶۰-۱۰۵
 حکیم محمد امین شیرازی-۹۰

فهرست اسامی

- | | |
|---|---|
| <p>حکیم واصل خان - ۸۵</p> <p>حمدان - ۲۷</p> <p style="text-align: center;">خ</p> <p>خان احمد گیلانی - ۶۸-۶۹</p> <p>خان خانان - ۶۹-۸۷</p> <p>خاور - به میرزا حسنعلی خاور</p> <p>رجوع شود</p> <p>خزرجی - به الخزرجی رجوع شود</p> <p>خسرو (پرویز) - ۳۶</p> <p>خضر - (پنجمبر) - ۳۷</p> <p>خنجی - به افضل الدین رجوع شود</p> <p>خنجی (محمد امین) - ۲۲-۱۲۵</p> <p>خواجه ابوالحسن فسائی - ۱۸۳</p> <p>خواجه بهاء الدین محمد جوینی</p> <p>۱۱۱-۱۱۴-۱۶۱-۱۶۲</p> <p>۱۶۳-۱۶۷</p> <p>خواجه جمال الدین محمود - ۱۷۴</p> <p>خواجه شمس الدین جوینی - ۱۱۱</p> <p>خواجه نصیر الدین طوسی - ۲۹-</p> <p>۱۱۰-۱۱۴-۱۱۷-۱۳۷</p> <p>۱۶۱-۱۶۷-۱۹۶</p> <p>خوشنویس - به میرزا سیدعلی نیاز</p> <p>رجوع شود</p> <p>خوشگو - ۵۷-۸۸</p> <p style="text-align: center;">د</p> <p>داراشکوه - ۲۰۶-۲۰۷</p> <p>دانشمند خان - به ملاشفیعای یزدی</p> <p>رجوع شود</p> <p>داوری (شاعر) - ۹۴</p> <p>دکتر اسدالله خاوری - ۱۰۹</p> <p>دکتر اسماعیل خان خاوری - ۱۰۹</p> | <p>حکیم محمد باقر فرزند عمادالدین</p> <p>محمود - ۶۲</p> <p>حکیم محمد تقی شیرازی - ۸۹</p> <p>حکیم محمد حسن شیرازی</p> <p>(عارف) - ۸۷-۸۸</p> <p>حکیم محمد شفیع شیرازی - ۸۱</p> <p>حکیم محمد قاسم (هندو شاه) - ۷۶</p> <p>حکیم محمد کاظم نیری - ۷۹-۸۰</p> <p>حکیم محمد هادی شیرازی</p> <p>به محمد هادی العقیلی رجوع شود</p> <p>حکیم محمد هاشم علویخان</p> <p>به حکیم میر محمد هاشم رجوع شود</p> <p>حکیم محمود بن الیاس طبیب</p> <p>شیرازی - ۹۲</p> <p>حکیم مسیح الملک شیرازی - ۹۲</p> <p>حکیم معتمد الملوک سید علویخان</p> <p>بحکیم میر محمد هاشم رجوع شود</p> <p>حکیم مؤمن شیرازی - ۹۳</p> <p>حکیم میر محمد افضل - ۷۶</p> <p>حکیم میر محمد علی الحسینی - ۷۲</p> <p>حکیم میر محمد مؤمن تنگابنی - ۷۶</p> <p>حکیم میر محمد هاشم (حکیم معتمد الملوک سید علویخان) - ۷۱-۷۶</p> <p>۷۷-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵</p> <p>۸۶-۱۶۹</p> <p>حکیم میر عبدالحمید - ۷۶</p> <p>حکیم مهدی اردستانی - ۹۰</p> <p>حکیم ناظم الحکماء - بحاج میرزا</p> <p>محمد جواد رجوع شود</p> <p>حکیم نجم الدین عبدالله ابن</p> <p>شرف الدین حسن شیرازی - ۹۲</p> |
|---|---|

فهرست اسامی

- | | |
|---|--|
| <p>زندیه - ۳۸</p> <p>زلیخا - ۳۶-۱۹۸</p> <p style="text-align: center;">س</p> <p>ساسانیان - الف</p> <p>سالك الدين محمد بن مالك الدين</p> <p>مؤيد الحموی شیرازی - ۱۳۲</p> <p>سام میرزا - ۱۵۲</p> <p>سامی - ۲۲</p> <p>سامی (علی) - به علی سامی رجوع شود</p> <p>سقاوی - ۱۵۰</p> <p>سراج الدين ابو بكر يوسف ابن</p> <p>ابی بكر سكاکی - به سكاکی</p> <p>رجوع شود</p> <p>سروش تجلی بخش - ۸۲</p> <p>سرور شیرازی - ۹۹-۱۰۰</p> <p>سیدالدین کازرونی - ۹۷-۹۸</p> <p>سعدالدین محمد ساوجی - ۱۱۵</p> <p>سعدی شیرازی - ۱۳-۱۱۲-۱۶۳</p> <p>سعید نفیسی - ۱۶۷</p> <p>سكاکی - ۱۱۴</p> <p>سکوت - به حاج میرزا ابوالقاسم</p> <p>رجوع شود</p> <p>سلطان احمد تکودار - ۱۱۱</p> <p>سلطان الدوله - ۷-۱۲</p> <p>سلطان بایزید پسر امیر</p> <p>مبارزالدین - ۱۱۸</p> <p>سلطان خانم (شاهزاده صفوی) - ۱۵۲</p> <p>سلطان زین العابدین مظفری - ۱۵۵</p> <p>سلطان سلیمان خان - ۳۱</p> <p>سلطان شبلی مظفری - ۱۵۵</p> | <p>دکتر ذبیح الله صفا - ۱۱۶</p> <p>دکتر محمد شفیعی</p> <p>به محمد شفیعی رجوع شود</p> <p>دکتر محمود نجم آبادی - ۲۰۰</p> <p>دکتر نصر الله مسیح</p> <p>به نصر الله مسیح رجوع شود</p> <p>دکتر نورانی وصال</p> <p>به نورانی وصال رجوع شود</p> <p>دهخدا (علی اکبر) - ۱۱-۱۲</p> <p>۳۸-۵۷-۱۳۲-۱۴۳</p> <p>دیالمه - ب - ۸</p> <p>دیلمی - ۱۲-۱۵</p> <p>دیلمیان - ۸-۱۲</p> <p style="text-align: center;">ر</p> <p>رازی - ج - ۷-۱۰-۸۴-۲۰۰-۲۱۴</p> <p>رحمت شیرازی - ۹۴-۹۵-۹۶</p> <p>۱۴۹-۱۹۲</p> <p>رحمتعلیشاه (عارف) - ۱۹۲-۱۹۳</p> <p>رسول اکرم (ص) - ۶۱</p> <p>رکن الحکماء - به میرزا عبدالحسین</p> <p>رجوع شود</p> <p>رکن الدوله - ب - ج - ۳-۹</p> <p>رکن الدین - به علاء الدوله</p> <p>سمنانی رجوع شود</p> <p>رکن السلطنه مهابت خان - ۹۳</p> <p>رکن زاده - به آدمیت رجوع شود</p> <p>روحانی - ۱۹۳</p> <p style="text-align: center;">ز</p> <p>زرکوب شیرازی - به ابوالعباس</p> <p>احمد بن ابی الخیر رجوع شود</p> |
|---|--|

فهرست اسامی

- سلطان محمود غزنوی - ۱
- سلطانی - ۱۶۸
- سلیم - به شاهزاده سلیم رجوع شود
- سلیمان نبی - ۷۱
- سنائی - ۱۹۳
- سمنار - ۳۵
- سید اسماعیل جرجانی - ۱۴۵
- سید جمال الدین اسدآبادی - ۵۴
- سید شهاب الدین - ۹۱
- سید صدرالدین دشتکی - به امیر صدرالدین دشتکی رجوع شود
- سید علی خان کبیر - ۴۴
- سید علی نیاز - به میرزا سید علی نیاز رجوع شود
- سید محمد حکیمباشی - ۵۹
- سید محمد رضا زنجان - ۱۳۱
- سید محمد صادق طباطبائی - ۱۴۱-۱۳۱
- سید محمد هاشم بن سید خیر الله حسنی - ۱۶۹
- سید مظفر الدین - ۸۱
- سید میر احمد (شاه چراغ) - ۱۹۳
- سید نور الله - ۸۵
- سیریل الگود - ج - ۸۳
- سیف الدین عیسی بن داود
- المناطق - ۲۲
- ش**
- شاه اسماعیل صفوی - ۱۵۳-۱۵۲
- شاه جهان - ۶۰-۶۳-۸۲-۹۳
- ۱۰۵-۱۳۶-۲۰۶-۲۰۷
- شاه چراغ - ۱۹۳
- شاهزاده سلیم - ۸۷
- شاهزاده مراد - ۹۲
- شاه شجاع - ۱۱۸-۱۴۷-۱۵۵
- ۱۷۶-۱۷۷
- شاه شیخ ابواسحاق - ۱۱۵
- شاه صفی - ۱-۵۷-۲۱۳
- شاه طهماسب اول - ۲۶-۶۱-۶۴
- ۶۸-۱۲۷-۱۲۹-۱۵۲-۱۵۳
- شاه عالم - ۱۰۶
- شاه عباس ثانی - ۲۱۳
- شاه عباس کبیر - ۵۷-۵۹-۱۴۵-۱۴۶
- شاهقلی سلطان بن حمزه
- سلطان استاجلو - ۱۳۱۱
- شاه نوازخان - ۶۳
- شاه محمد بن محمد اصطهباناتی - ۱۶۹
- شاه منصور مظفری - ۱۵۵
- شاه نعمت الله ولی - ۱۴۱
- شرف الدوله بن عضد الدوله - ۶-۷
- شرف الدین زکی بوشکانی
- ۱۱۰-۱۵۹
- شعاع الملك شیرازی - ۹۹
- شفیعی - به محمد شفیعی رجوع شود
- شکر الله کحال - ۵۷
- شمس المعالی - به قابوس و شمگیر رجوع شود
- شمس الدین محمد کیشی - به مولانا
- شمس الدین محمد بن احمد -
- الحکیم الکیشی رجوع شود
- شمس الدین محمد بن مبارکشاه
- البخاری الهروی - ۱۱۶

فهرست اسامی

- | | |
|---|--|
| <p>صدرالدین میرانی-۲۱۱
صدرالمآلهین- به ملا صدرا
رجوع شود
صفوی-۶۴
ض
ضیاء الدین مسعود-۱۱۰
ط
طالع- به میرزا محمد طیب کازرونی
رجوع شود
ع
عادلشاه بیجاپوری-۶۴
عارف- به حکیم محمد حسن شیرازی
رجوع شود
عالم بن عالمگیر-۸۲
عالمگیر-۶۰-۸۱-۸۲-۹۰-۱۰۳
۱۰۵-۱۰۶
عالی شیرازی-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷
عباس اقبال-۱۶۰
عبدالله بن علی طیب شیرازی
به عین الملک شیرازی رجوع شود
عبدالله بن محمد شوشتری-۱۷۱
عبدالله خان استاجلو-۱۲۷
عبدالله خاوری-۱۰۹
عبدالله طیب شیرازی
۱۰۸-۱۰۹-۱۸۹-۱۹۵
عبدالرزاق دنبلی-۱۹۶
عبدالکریم (صاحب کتاب در
رکاب نادرشاه)-۸۴
عبیدالله بن جبرائیل-۱۷
عزالدین محمد بن حسن الغنوی-۲۲</p> | <p>شمس الدین مسعود پسر
فخرالدین کازرونی-۱۳۷
شهاب الدین سهروردی-۲۷-۱۱۴
شیخ ابوالفیض بن مبارکشاه
تاگوری-۲۰۶
شیخ ابوالقاسم انصاری کازرونی-۱۷۴
شیخ ابوالوفاء-۹۵
شیخ ابوحیان طیب شیرازی-۱۰۱
شیخ الحکماء- به میرزا محمد حسین
رجوع شود
شیخ الرئيس- به ابن سینا رجوع شود
شیخ بهاء الدین عاملی
۵۱-۶۲-۱۱۶
شیخ جبرئیل-۱۶۰
شیخ حسین طیب شیرازی-۱۰۳-۱۰۴
شیخ داود انطاکی-۷۵
شیخ زین الدین علی فرزند شیخ الاسلام
عزالدین مودود زرکوب-۱۴۰
شیخ سعدی- بسعدی شیرازی
رجوع شود
شیخ صالح بحرانی-۱۶۹
شیخ علی محقق کرکی-۲۶
شیخ علی بن محمد تمامی-۱۶۹
شیخ محمد جمیل صدیقی-۳۳
شیخ مهدی کجوری-۱۴۸
شیخ یوسف بغدادی-۷۵
ص
صدرالافاضل- به لطفعلی نصیری
رجوع شود
صدرالدین قونوی-۱۱۱</p> |
|---|--|

فهرست اسامی

عذراء - ۳۶	السالیانی-۵۰-۵۲
عصمة الدنيا والدين بديع الجمال	علی اکبر خادم الاطباء - ۱۸۰
۱۲۲-۱۱۸	علی اصغر حکمت - ۱۶۲
عضدالدوله به امیر عضدالدوله	علی حسن حراس - ۲۷
رجوع شود	علی سامی - و - ۲۱۱
علاء الدوله سمنانی - (شیخ	علی عسکر جراح - ۱۸۹-۱۰۸
رکن الدین) - ۱۶۰	علی طبیب بزری - ۱۲۴-۱۲۵
علاء الدین علی بن ابی الحزم	علی نقی بهروزی - به بهروزی
القرشی-۴۴-۹۸	رجوع شود
علامه ابو الفضل (وزیر اکبر شاه) - ۶۴	علی محمد حکیم السلطنه شیرازی
علامه حلی-۱۵۹-۱۸۲	۱۲۶
علامه دوانی-۲۴-۲۵-۲۷-۲۸	علی محمد کازرونی (پدر شیخ
۱۵۱-۱۳۴	الحکماء) - ۱۰۲
علامه قزوینی-۱۵۴-۱۶۱-۱۶۸	عمادالدوله مرزبان - ۱۲
۱۹۹	عمادالدین محمود بن مسعود
علامه قطب الدین شیرازی - د - ۹۸	شیرازی-۶۲-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹
۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴	۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۴۵
۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۵۹	عین الملک شیرازی-۱۳۳-۱۳۴
علامی مسیح الانام فسائی-۸۹	۱۳۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸
علم (اسدالله) - ه	غ
علویخان به حکیم میر محمد هاشم	غازان خان محمود-۱۱۵
رجوع شود	غزالی-۲۷
علی بن عباس مجوسی اهوازی-ب	غلامعلی بن نوح آزاد بلگرامی
۳-۸-۹-۱۰-۱۴۰-۱۹۹	۱۰۳-۱۰۴
علی ابن عمر کاتبی-۲۸	ف
علی ابن حسین انصاری شیرازی-د	فتح الله طبیب شیرازی-۱۳۶
۳۲-۳۳-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰	فتحعلی شاه قاجار-۳۵-۴۶-۵۰
۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳	۵۱-۱۹۰
علی ابن موسی الرضا-۱۳۰	فخرالدوله دیلمی-ج
علی اکبر بن محمد کریم طبیب	فخرالدوله (خانم) - ۴۶

فهرست اسامی

- | | |
|---|--|
| <p>کتاب - به میرزا سید حسن رئیس
الاطباء فسائی - رجوع شود
کتابی - به محمد بن اسحق ابرقوئی
رجوع شود
کریمخان زند - ۴۶-۵۹-۷۱
۱۹۶-۱۹۵
کفشکر کازرونی - ۱۳۹
کمال الدین شروانی - ۶۴
کمال الدین مسعود (ابوالخیر) - ۱۱۰
کمال الدین حسن بن علی فارسی - ۱۱۲
کمال الدین ابوالخیر بن مصلح
المتطبب - ۱۴۰-۱۵۹
کمال الدین عبدالرزاق کاشی - ۱۶۰
کمال بن نور بن کمال طبیب
شیرازی - ۱۴۱
کوپر نیک - ۲
ل
لطفعلی نصیری (صدرالافاضل)
۱۴۳-۱۴۲
لقمان - ۱۸۱
لکک - ۱۱
م
مانی شیرازی - ۱۴۴
مجاهد السلطنة والدین
بسلطان زین العابدین رجوع شود
مجدالدین همگر - ۱۶۲
مجدالدین اسماعیل بن یحیی
قاضی - ۱۱۴
معجون - ۳۶
محقق دوانی - بعلامه دوانی رجوع شود</p> | <p>فخرالدین کازرونی - ۱۳۷
فخرالدین نصیری - ۱۲۴
فرجی ساوجی - ۶۶
فرشته - ۶۴-۷۶
فرصت الدوله - ۳۸-۴۵-۴۷-۹۴
۹۹-۱۴۸-۱۷۲-۱۸۱-۱۸۶
۱۸۷-۱۹۵-۱۹۶-۲۰۳
فسائی - به حاج میرزا حسن
رجوع شود
فلاطون - به افلاطون رجوع شود
فیثاغورث - ۱۲۷-۱۴۸
فیضی شاعر - ۶۵-۶۶
فیلسوف الدوله - به میرزا عبدالحسین
رجوع شود
ق
قابوس وشمگیر - ۱
قاجار - ه
قاسم بیگ طبیب - ۱۳۸
قاضی بیضاوی - ۱۱۲
قاضی نورالله شوشتری - ۲۶
قراقرم - ۶۹
قطب الدین - به علامه قطب الدین
رجوع شود
قطب الدین محمد بن محمد رازی
بویه - ۱۱۲
قوام الدین عبدالله بن محمود
شیرازی - ۱۵۱
ک
کاتبی قزوینی - ۲۳
کاظم مدیرشانه چی - ۷</p> |
|---|--|

فهرست اسامی

- محقق شوشتری - به قاضی نورالله رجوع شود
 محمد بن ناماور بن عبدالملك به افضل الدين رجوع شود
 محمد الخلیل- ۱۳
 محمد امین خنجی- ۲۲- ۱۲۵
 محمد اعظم- ۸۲- ۸۴- ۱۰۳- ۱۰۶
 محمد افتخارالدین - ۹۷
 محمد باقر بن عمادالدین محمود
 طبیب شیرازی- ۱۴۵- ۱۴۶
 محمد باقر طبیب فرزند عبدالله
 طبیب - ۱۰۸- ۱۰۹- ۱۸۹
 محمد بن احمد طبیب - ۱۸
 محمد بن ثواب موصلی- ۱۸- ۱۹
 محمد بن السكران بغدادی- ۱۱۱
 محمد ابن الصاحب السعید- به خواجه بهاء الدین جوینی- مراجعه شود
 محمد بن اسحق ابرقوئی- ۱۴۷
 محمد بن حنفیه- ۸۱
 محمد بن بدر جاجرمی (شاعر)- ۱۶۴
 محمد بهادر شاه - به بهادر شاه رجوع شود
 محمد تقی میر (دکتر) - و-
 محمد تقی میرزا (فرزند فتحعلی شاه) - ۱۹۰۰
 محمد جعفر واجد - و -
 محمد جواد حکیم و طبیب شیرازی
 ۱۴۸- ۱۴۹
 محمد حسین بلوچی - ۶۷
 محمد زکریای رازی- به رازی رجوع شود
 محمد شاه غازی هندی- ۳۳- ۸۱
 ۸۲- ۸۴- ۱۰۳
 محمد شاه قاجار- ۵۰
 محمد شاه رنگیلی- ۸۴
 محمد (شافعی)- ۱۶۷
 محمد شفیعی (دکتر) - و
 محمد عباسی - ۱۷۶
 محمد علی پاشا - ۴۱
 محمد فرخ سیر- ۱۰۳
 محمد کازرونی - ۱۵۰
 محمد کاظم تبریزی- ۱۴۲
 محمد نبی خان شیرازی- ۳۸
 محمد هادی العقیلی (محمد هادی خان)- ۷۱- ۷۷- ۸۱
 محمد هادی طبیب - ۱۶۹
 محمود شیرازی- ۱۵۱
 محمود میرزا (مؤلف سفینه محمود) - ۱۹۰- ۱۹۶
 مدرس رضوی - ۱۱۷- ۱۳۷- ۱۶۰
 ۱۶۳- ۱۶۸
 مرتضی نظام شاه - ۱۳۸
 مسیح - به نصر الله مسیح رجوع شود
 مسیح الملك - به نصر الله مسیح رجوع شود
 مسیح الملك - به حکیم مسیح الملك رجوع شود
 مسیح الملك - به میرزا احسام الدین رجوع شود
 مسیح الزمان - به حکیم فخر الدین

فهرست اسامی

- رجوع شود
 ۱۵۳-۱۵۲
 ملای قطب. به علامه قطب الدین
 شیرازی. رجوع شود
 ملاعلی قوشچی-۲۷
 ملاشفیعی یزدی (دانشمندخان)
 ۱۰۶-۱۰۵
 ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی-۶۲
 ملا میرزا جان ۶۹-۶۴
 ملا رضا همدانی شیرازی-۶۶
 ملاطف الله شیرازی-۸۱
 ملا قادر بدیوانی-۱۳۴
 ملک الاطباء شیرازی-به حاج میرزا
 محمد تقی- رجوع شود
 ملک قاوون الفی-۱۱۱
 ملک الاسلام جمال الدین ابراهیم
 ۱۱۴
 ممتاز محل-۲۰۷
 منصور بن محمد بن احمد بن یوسف
 بن الیاس شیرازی-۱۵۴
 ۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵
 موسی بن یوسف شیرازی
 به ابوماهر رجوع شود
 موفق الدین ابن ابی العباس
 به ابن ابی اسیه رجوع شود
 مولانا جلال الدین احمد بن یوسف
 بن الیاس شیرازی-۱۵۷-۱۵۸
 مولانا حبیب الله - به میرزا جان
 رجوع شود
 مولانا شمس الدین محمد بن احمد
 الکیشی-۱۱۰-۱۵۹-۱۶۰
- مسیح الهی- به حکیم صدرا
 (مسیح الزمان) رجوع شود
 مسیحا (مسیح) ۱۸۱-۱۸۲
 مسعود بن مصلح کازرونی-۱۱۰
 مشکواة- ۱۱۵-۱۳۱
 مشفق (به میرزا محمد مشفق شیرازی)
 رجوع شود
 مصلح کازرونی-۱۱۰
 مظفر خان تربتی-۶۵
 مظفر الدین بولوق ارسلان چوپانی
 قسطمونی-۱۱۶
 معتمد الدوله- به میرزا عبدالوهاب
 رجوع شود
 معتمد الملوک- به حکیم میر محمد
 هاشم شیرازی- رجوع شود
 معصوم ابن کریم الدین طبیب
 شوشتری شیرازی-۲۱۱-۲۱۳
 ۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶
 معصوم علیشاه- به حاج نایب الصدر
 رجوع شود
 معین الدین بن سلیمان پروانه
 ۱۱۴-۱۱۱
 معین الدین شیرازی-۱۵۱
 ملا صدرای شیرازی- د-۲۲
 ۱۱۴-۶۲
 ملا میرزای شیروانی-۱۷۴
 ملا احمد- ۱۰۸
 ملا کاظم طبیب جهرمی-۱۷۲
 ملا رکن الدین حکیم کازرونی

فهرست اسامی

- | | |
|--|---|
| <p>میرزا احسام الدین مسیح الملک- ۱۸۱</p> <p>میرزا حسنعلی طبیب</p> <p>۱۸۳-۱۸۲-۱۸۰-۱۷۹</p> <p>میرزا حسنعلی خاور-</p> <p>(فخر الاطباء) - ۱۰۹</p> <p>میرزا حسنعلی شیرازی- ۴۱-۴۶</p> <p>میرزا حسین حکیمباشی- ۱۲۶</p> <p>میرزا حسن فسائی</p> <p>به حاج میرزا حسن رجوع شود</p> <p>میرزا سیدعلی حسینی اصفهانی- ۱۹۵</p> <p>میرزا سیدعلی نیاز- ۴۱-۴۴-۱۷۹</p> <p>۱۸۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲</p> <p>میرزا سید حسن رئیس الاطباء</p> <p>فسائی (کئیب)- ۱۸۶</p> <p>میرزا سید محمد حکیمباشی- ۴۶</p> <p>میرزا عبدالحسین- رکن الحکماء</p> <p>فیلسوف الدوله- ۱۶-۱-۵۰</p> <p>میرزا عبدالرحیم (خان خانان)- ۶۹</p> <p>میرزا عبدالله فرزند میرزا محمود</p> <p>حکیم- به رحمت رجوع شود</p> <p>میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله- ۴۷</p> <p>میرزا علی اکبر طبیب- ۱۸۱</p> <p>میرزا علی- مجد الحکماء- ۲۰۴</p> <p>میرزا کاظم فرزند حاج محمد</p> <p>شیرازی - ۹۹</p> <p>میرزا کوچک وصال- به وصال</p> <p>رجوع شود</p> <p>میرزا کوچک نایب الصدر</p> <p>به حاج نایب الصدر رجوع شود</p> <p>میرزا مجدالدین (محمد)- ۴۴</p> | <p>۱۶۵-۱۶۴-۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱</p> <p>۱۶۸-۱۶۷-۱۶۶</p> <p>مولانا صدرالدین علی خطیب- ۱۵۲</p> <p>مولانا طبیب جهرمی- ۱۷۲</p> <p>مولانا لطفا- ۱۶۹</p> <p>مولانا محمد مؤمن شیرازی</p> <p>۱۷۱-۱۷۰-۱۶۹</p> <p>مولانا مسیح الزمان بن محمد</p> <p>اسماعیل فسوی- ۱۶۹</p> <p>مهابت خان- به رکن السلطنه</p> <p>رجوع شود</p> <p>مهدی قلیخان- ۵۷</p> <p>میر تقی الدین محمد- ۶۶</p> <p>میر حسن - ۸۵</p> <p>میر داماد- ۹۱</p> <p>میرزا آقا جهرمی- ۱۷۲</p> <p>میرزا آقا (محمد نصیر)</p> <p>به فرصت الدوله رجوع شود</p> <p>میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی</p> <p>۱۸۳-۱۷۹</p> <p>میرزا ابوالحسن خان مجتهد- ۴۴</p> <p>میرزا ابوالحسن جراح- ۱۰۹</p> <p>میرزا احمد طبیب شیرازی- ۹۴-۱۷۳</p> <p>میرزا احمد نقیب الممالک- ۲۰۳</p> <p>میرزا احمد طبیب تمکابفی- ۵۱</p> <p>میرزا جان شیرازی- ۱۷۴-۱۷۵</p> <p>میرزا جلال طبیب شیرازی</p> <p>۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶</p> <p>میرزا جمال الدین مجتهد</p> <p>محلاتی- ۱۴۸</p> |
|--|---|

فهرست اسامی

- میرزا محمد حکیم - ۱۰۹-۹۹
 میرزا محمد حسین - شیخ الحکماء
 کازرونی - ۱۰۲-۵۴
 میرزا محمد حسین حکیمباشی - ۵۹
 میرزا محمد حکیمباشی - ۱۸۱
 میرزا محمد طبیب شیرازی - ۱۸۹
 میرزا محمد طبیب کازرونی
 (طالع) - ۱۸۸-۱۸۷
 میرزا محمد صادق فسائی - ۱۴۸
 میرزا محمد مشفق شیرازی -
 ۱۹۱-۱۹۰
 میرزا محمد طبیب - به حکیم
 فخرالدین - رجوع شود
 میرزا محمد رشتی چهاردهی - ۱۰۲
 میرزا محمد طبیب - به سرور
 شیرازی رجوع شود
 میرزا محمد علی (واحدالعین) - ۴۴
 میرزا محمد نصیر (میرزا آقا)
 به فرصت الدوله رجوع شود
 میرزا محمود حکیم فرزند وصال
 ۱۹۴-۱۹۳-۱۹۲-۹۴
 میرزا محمود (برادر سرور
 شیرازی) - ۹۹
 میرزا مهدی نقیب الممالک
 به نقیب الممالک رجوع شود
 میرزا نصیر حکیم (طبیب کریمخان
 زند) - ۱۹۷-۱۹۶-۱۹۵-۷۱
 ۱۹۸
 میرزای رحمت
 به رحمت شیرازی رجوع شود
- میرزای وقار - به وقار رجوع شود
 میرسید علی همدانی - ۶۵
 میرصدرالدین دشتکی - به امیر
 صدرالدین محمد الحسینی
 رجوع شود
 میرغیاث الدین منصور دشتکی
 ۱۸۳-۶۴-۴۴
 میرمحمد علی الحسینی - ۷۵-۷۳
 ن
 نادرشاه - ۸۵-۸۴-۸۳-۸۲
 نادری کازرونی - به حاج میرزا
 ابراهیم نادری - رجوع شود
 ناصر خسرو علوی - ۱۹۳-۱۱۳
 ناصرالدین شاه قاجار - ۵۰-۴۵
 ۱۸۱-۱۷۲-۹۵-۷۶
 ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عمر
 البیضاوی (قاضی) - به قاضی
 رجوع شود
 ناصرالدوله بن حمدان - ۱۷
 ناظم الحکماء کازرونی - به حاج
 میرزا محمد جواد رجوع شود
 ناظم الحکماء (شیخ الحکماء
 کازرونی) - ۱۰۲
 ناظم (نقیب الممالک) - ۲۰۴-۲۰۳
 نایب الصدر - به حاج نایب الصدر
 رجوع شود
 نجم الدین محمود بن الیاس - ۱۵۷
 ۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰-۱۹۹-۱۵۸
 نجم الدین دیران کاتبی قزوینی - ۱۱۶
 نجم بن فهد - ۱۵۰

فهرست اسامی

- | | |
|--|---|
| <p>واجد- به محمد جعفر رجوع شود</p> <p>واحدالین- به میرزا محمد علی رجوع شود</p> <p>وامق- ۳۶</p> <p>وصال شیرازی- ۹۴-۹۲-۱۹۳</p> <p>وفا- ۴۱-۴۲-۴۳</p> <p>وقار- ۹۴-۹۲-۱۹۳</p> <p style="text-align: center;">ه</p> <p>هخامنشی- الف</p> <p>هدایت- ۱۰۸</p> <p>همایون شاه (هندی)- ۸۵</p> <p>همام الدین بن الهمام شاعر- ۱۱۴</p> <p>هندوشاه (حکیم محمد قاسم)</p> <p style="text-align: center;">ج - ۷۶</p> <p>هندوشاه بن سنجر بن عبدالله</p> <p>صاحبی نخجوانی- ۱۶۰</p> <p>هنر جهرمی- به حاج شیخ ابوالحسن هنر جهرمی رجوع شود</p> <p>هوشنگ (دکتر نهاوندی)</p> <p>به نهاوندی رجوع شود</p> <p style="text-align: center;">ی</p> <p>یستدر- ۲۰۱</p> <p>یوحنا بن سرافیون- ۱۱</p> <p>یوسف- ۳۶-۱۹۸</p> | <p>نسیمی نیشابوری- ۱۷۶</p> <p>نصر آبادی- ۱۴۴</p> <p>نصرالله مسیح- مسیح الملك- ۱۴۹</p> <p>نصرالله فلسفی- ۱۴۶</p> <p>نظام الدین احمد فسائی- ۴۴</p> <p>نظام الدین بدایونی- ۸۲</p> <p>نظام الدین اعرج نیشابوری- ۱۱۲</p> <p>نظام الملك فرماندار دکن- ۱۹۲</p> <p>نفیس بن عوض- ۴۴</p> <p>نقیب الممالک- ۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵</p> <p>نکیسا- ۳۶</p> <p>نواب- به حاج علی اکبر رجوع شود</p> <p>نورانی وصال (دکتر)- ۲۱۱-۲۱۳</p> <p>نورالدین عین الملك شیرازی- ۲۰۶</p> <p style="text-align: center;">۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰</p> <p>نورالدین محمد بن عبدالله- ۱۳۴</p> <p>نورالدین محمد بن حاج شرف الدین خراسانی- ۱۵۱-۱۶۰</p> <p>نوشیروان- ۳۶</p> <p>نهاوندی (دکتر هوشنگ)- ه</p> <p>نیاز- به میرزا سید علی نیاز رجوع شود</p> <p style="text-align: center;">و</p> <p>واتیه- ۲۱۱</p> |
|--|---|

فهرست اماکن

- | | |
|---|--|
| <p>ب</p> <p>باغنو (شیراز) ۱۷۴</p> <p>بدایون (هندوستان) - ۹۷</p> <p>بدخشان - ۶۹</p> <p>بصره - ۷-۱۵-۵۶</p> <p>بغداد - ب-ج-۳-۸-۱۱۱-۱۶۱</p> <p>بمبئی-۴۱-۵۴-۷۳-۱۹۲</p> <p>بنارس - ۸۴</p> <p>بنديا (هندوستان) - ۱۳۳</p> <p>بنگال - ۶۹</p> <p>بوشهر-۵۴ - ۵۵-۱۰۲</p> <p>بهبهان - ۱۶۹</p> <p>بيروت - ۱۷-۲۱</p> <p>بیمارستان عضدی بغداد - ۸</p> <p>پ</p> <p>پارس - الف - ب</p> <p>پاریس - ۴۱ - ۷۹</p> <p>ت</p> <p>تبریز-۱۱۱-۱۴۵</p> <p>تهران-۲۸-۴۶-۵۰-۱۴۲-</p> <p>۱۸۱-۱۹۲</p> <p>توران - ۲۰۱</p> <p>ج</p> <p>جندی شاپور - ب</p> <p>چهرم - ۳۵-۵۹-۱۷۲-۱۹۵</p> | <p>آ</p> <p>آستان قدس رضوی - ۱۹۹</p> <p>آسیا - ۸۳</p> <p>آگره - ۹۲</p> <p>آلمان - ۱۹۹</p> <p>الف</p> <p>ابرقو-۱۴۷</p> <p>ابزر - به افزر مراجعه شود</p> <p>ابن بابویه - ۱۴۲</p> <p>ارجان - ۱۲</p> <p>ارض جدید - ۷۲</p> <p>اروپا - ب - ۴۱-۸۳</p> <p>استخر - الف -</p> <p>اسکندریه - ۴۱</p> <p>اصفهان-۴۶-۵۹-۱۱۱-۱۴۵</p> <p>۱۶۱-۱۶۲-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷</p> <p>افزر - (ابزر) - ۱۲۴-۱۲۵</p> <p>افغان - ۵۹</p> <p>الله آباد (هند) - ۸۴</p> <p>امریکا (امریقیه) - ۷۲</p> <p>ایج - ۸۸</p> <p>ایران - الف - د - ه - ۴۱-۵۴</p> <p>۵۹-۶۲-۸۲-۸۴-۸۵-۹۵</p> <p>۱۰۳-۱۵۰</p> |
|---|--|

فهرست اماکن

سیستان - ۸۷	جی (توابع اصفهان) - ۱۶۲
سیواس - ۱۱۱	چ
ش	چرندآب تبریز (قبرستان) - ۱۱۱
شام - ۱۱۱	ح
شاه جهان آباد - ۸۲	حران - ۷۱
شیراز - ب - ج - د - ه - ۷ - ۸	حیدرآباد - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۳۸
۳۱ - ۳۰ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۴ - ۱۲ - ۱۰	خ
۴۵ - ۴۴ - ۴۱ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۵ - ۳۲	خراسان - ۸۱
۶۴ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۹ - ۵۶ - ۵۰ - ۴۶	خنج - ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۲۱
۸۷ - ۸۴ - ۸۲ - ۸۱ - ۶۹ - ۶۷ - ۶۶	خوردنق (قصر) - ۳۵
۱۰۵ - ۹۹ - ۹۴ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۹	خوز (خوزستان) - ۷۱
۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۱۸ - ۱۱۰ - ۱۰۸	د
۱۴۲ - ۱۴۰ - ۱۳۸ - ۱۳۶ - ۱۲۶	دارالشفای مظفری - ۱۱۰
۱۶۹ - ۱۶۳ - ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۴۸	دارالعلم شیراز - ۵۶ - ۱۹۰
۱۸۱ - ۱۷۹ - ۱۷۳ - ۱۷۱ - ۱۷۰	دانشکده پزشکی شیراز - ۹۷ - ۳۲
۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۸۳	دانشگاه پهلوی شیراز
۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۲ - ۱۹۰ - ۱۸۹	ه - و - ۳۲ - ۹۷ - ۱۰۹
۲۰۳ - ۱۹۷	دانشگاه تهران - ۲۸ - ۱۴۶ - ۲۰۰
شیروان - ۱۲۷	دکن - ۱۳۸ - ۹۲ - ۶۴
ط	دهلی - ۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۲
طبرستان - ۷۱	ر
ع	رشت - ۵۱
عراق عجم - ۱۹۷ - ۱۱۱	روم - الف - ۲۰۷
عراق عرب - ۵۷ - ۵۴ - ۱۹۲	ز
ف	زنجان - ۱۱۴
فارس - ۱ - ۳ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۷ - ۳۷ - ۴۵	س
۱۵۵ - ۱۱۴ - ۱۱۰ - ۱۰۲ - ۵۹	سامره - ۵۴
۱۹۵	سدیر (قصر) - ۳۵
فال - ۱۲۴ - ۱۲۵	سمرقند - ۱۵۵
فتح پور - ۶۴	سورت - ۶۳
	سهرورد - ۱۱۴

فہرست اماکن

۲۲۸

فهرست آثار مؤلف

الف - کتابهای چاپ شده

- ۱- جراحی عمومی سال ۱۳۳۰
- ۲- پزشکی عملی » ۱۳۳۴
- ۳- پزشکان نامی پارس (کتاب حاضر) » ۱۳۴۸

ب - کتابهای حاضر برای چاپ

- ۱- ترجمه و تحشیه کتاب قانونچه
- ۲- شرح حال و آثار علامه قطب الدین شیرازی
- ۳- گنجینه غزل